

هشتمین جشنواره مردمی عمار



بایدود ۱۴ هزار شهید کارگری انقلاب اسلامی
هفتمالی چهاردهم دی ماه ۹۶
همزمان در تهران (سینما افسطون)
شهرستان ها و روستاها



عمار، تلاشی در جهت عدالت رسانه‌ای
پاسدار مجلس
زیرگوش کارفرما
هر کودک شاغل، کودک کار نیست



حجت الاسلام علی جعفری:

جشنواره دارهای
عماری و اولویت های
دوره پسا عمار



محمد صادق کوشکی:

دریابید نمک را!

دبیرخانه جشنواره عمار

از فراخوان تا داوری

انتخاب و داوری آثار جشنواره عمار چگونه است؟

در بخش «فیلم ما» که مربوط به نهضت تولید محتوای مردمی می شود، ۱۶۰ اثر در جشنواره حضور پیدا کرده اند که آثار حائز اهمیت از نظر هیئت انتخاب همانند دوره های قبل، در کنار آثار بخش «فیلم» در اکران های مردمی عمار به نمایش در می آیند. بخش «فیلم ما» امسال پنجمین دوره خود را سپری می کند و کیفیت آثار ارسالی نیز به مراتب بالاتر از سال های گذشته است.

همچنین افزایش آثار ثبت نامی نسبت به دوره گذشته اکثراً مربوط به شهرستان ها هستند که نشان دهنده مشارکت در استان های مختلف است و خبر از این می دهد که جشنواره در تحقق عدالت در بخش تولید، گامی رو به جلو برداشته است.

اما در داوری آثار ارسالی به جشنواره عمار، محورهایی از جمله، موضوع، رویکرد، نشانه شناسی، فرم، کارکرد، نسبت فرم و محتوا، نسبت اثر با مخاطب و در نهایت نسبت اثر و سازنده آن مورد توجه قرار گرفته است.

در محور موضوع، عناوینی از جمله خط شکنی، جسارت، به جایی و به هنگامی، اولویت بندی، فراگیری، واقعی بودن، اجتماعی در برابر فردی و در بخش رویکرد، ترویج اسلام ناب، تضعیف اسلام آمریکایی، نگاه جبهه ای (گرایش به حق، استکبارستیزی و مبارزه با ظلم)، خودباوری و امیدبخشی، روشنگری، نقد درون گفتمانی، رویکرد بومی با افق جهانی، مردم نمایی و مسئولیت پذیری مورد توجه داوران قرار گرفت.

در بخش های نشانه شناسی و فرم نیز عناوینی همچون، انقلاب اسلامی و نشانه های مردمی و همچنین موجزگویی و مکفی گویی، قهرمان محوری، قصه گویی، خلاقیت و دستاورد فنی و کم هزینه بودن، مد نظر هیئت داوران قرار گرفت.

گفتنی است جشنواره مردمی فیلم عمار، در تاریخ ۶ دی ماه ۹۶ مراسم افتتاحیه خود را برگزار کرده و پس از ۱۰ روز اکران، آثار راه یافته به بخش مسابقه در تاریخ ۱۵ دی ماه، در مراسم اختتامیه تقدیر خواهند شد.

از میان ۱۹۰ اثر رسیده به بخش «برنامه تلویزیونی»، تلویزیون اینترنتی و کلیپ»، ۳۸ اثر، از میان ۱۶۰ اثر رسیده به بخش «فیلم ما» ۲۴ اثر راهی بخش مسابقه شد.

آثار دریافت شده در بخش «اقدام تبلیغی» ۳۱۸ اثر است که در دو قالب تیزر «فیلم و آگهی تبلیغاتی» و «پوستر فیلم» داوری شدند و از ۱۴۴ اثر در قالب «تیزر فیلم و آگهی تبلیغاتی» ۳۵ اثر، از ۱۷۴ اثر در قالب «پوستر فیلم» ۲۶ اثر وارد بخش مسابقه شدند.

همچنین از میان ۴۹ اثر رسیده به بخش «نقد، مقالات و پژوهش های سینمایی» ۱۱ اثر، از میان ۳۳۳ اثر رسیده به بخش «فیلمنامه»، ۲۶ اثر و از میان ۲۴۸ اثر رسیده به بخش «تولیدات رادیویی» ۲۳ اثر به بخش مسابقه جشنواره راه یافتند.

راه یافتگان نهایی به مسابقه در ۷ بخش فوق، در روزهای یکم تا چهارم دی ماه و پس از داوری، برگزیدگان آن ها تعیین و در افتتاحیه جشنواره مردمی فیلم عمار، معرفی و از آنان تقدیر به عمل می آید.

همچنین از میان فیلم های رسیده به جشنواره، قالب مستند با ۷۴ اثر، قالب های داستانی با ۳۶۳ اثر و ناهنگ با ۱۶۲ اثر، بیش ترین آثار را به خود اختصاص داده اند. و موضوعات «تاریخ معاصر ایران» و «اقتصاد مقاومتی» و «بیداری اسلامی و جهانی» نیز بیش از سایر موضوعات فراخوان جشنواره، مورد توجه فیلمسازان قرار گرفته است.

در بین استان های کشور، بعد از تهران، فیلم سازان استان های قم با ۱۴۷ اثر، خراسان رضوی با ۹۷ اثر و اصفهان با ۸۵ اثر، بیش ترین تعداد آثار حاضر در جشنواره عمار را دارند.

علاوه بر این، فیلمسازان شهرستان های نیشابور (خراسان رضوی)، گنبد کاووس (گلستان)، داراب و لارستان و مرودشت (فارس)، بیجار (کردستان)، کهنوج و قلعه (کرمان) و اندیمشک (ایذه) خوزستان) نیز حضور قابل توجهی در هشتمین جشنواره عمار دارند.

از بین فیلمسازان حاضر در هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، محمدرضا عابدی فیلمساز ۶۵ ساله تهرانی و هانیة محمدرضایی ۱۲ ساله از تهران به ترتیب مسن ترین و جوان ترین فیلمسازان جشنواره هستند.

هشتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار همچون سالهای گذشته با موضوعات «تاریخ معاصر ایران و جهان»، «فتنه سال ۸۸»، «بیداری اسلامی و جهانی»، «نقد درون گفتمانی»، «جنگ نرم»، «اقتصاد مقاومتی» و «ملت قهرمان» آغاز به کار کرد. در این دوره بخش هدایای مردمی که سال گذشته در جشنواره مطرح شده بوده، در این دوره به عنوانی بخشی مستقل در فراخوان جشنواره گنجانده شد.

اوایل مهر ماه سال جاری خبر فراخوان دریافت آثار برای هشتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار اعلام شد و طی آن در بخش فیلم که عناوین داستانی (کوتاه، نیمه بلند، ویدئویی و سینمایی)، مستند، پویانمایی و موشن گرافیک، کلیپ و ناهنگ، برنامه تلویزیونی (ترکیبی، گزارش، طنز، ایستاده (استندآپ کمدی) و...)، فیلم نامه (طرح، سیناپس، فیلم نامه کامل) و بخش های نقد، مقاله و پژوهش های سینمایی، بخش تولیدات رادیویی، فیلم ما، آگهی بازرگانی و اقدام تبلیغاتی (تیزر فیلم و پوستر فیلم) اقدام به پذیرش آثار کرد. طی تبلیغات صورت گرفته از طریق رسانه های مختلف از جمله خبرگزاری ها و رسانه های صوتی و تصویری و ارسال پوستر جشنواره از طریق کانون های فرهنگی مساجد، بسیج هنرمندان، کتابخانه های کل کشور، رابطان اکران مردمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ستادهای نماز جمعه مراکز استان ها و همچنین دانشگاه های مختلف، آثار مختلفی به دبیرخانه جشنواره مردمی عمار ارسال شد.

در مراحل مختلف دریافت آثار، دبیرخانه جشنواره جهت داوری اولیه و تعیین آثار راه یافته به بخش مسابقه، فیلم ها را در اختیار هیئت انتخاب قرار داد تا بر اساس سه شاخص کلی سوژه و محتوا، جذابیت، فرم و تکنیک سینمایی به انتخاب اثر بپردازند.

با پایان یافتن مهلت ثبت نام و ارسال آثار، در هشتمین دوره این جشنواره در تاریخ ۳۰ آبان ۹۶ و دریافت ۲۷۷۹ اثر توسط دبیرخانه جشنواره، روند انتخاب آثار از سوی هیئت انتخاب شتاب بیشتری گرفت و در مرحله اول، از میان ۱۶۲ اثر رسیده به بخش «ناهنگ»، ۳۲ اثر به بخش مسابقه راه یافت.



عمار، تلاشی در جهت عدالت رسانه‌ای

وحید جلیلی و نادر طالب‌زاده در نشست خبری جشنواره هشتم چه گفت؟

مسئول شورای سیاست‌گذاری هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار عصر سوم دی ماه در خانه شهیدان تیموری برگزار شد؛ در این نشست وحید جلیلی، مسئول شورای سیاست‌گذاری هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار عنوان کرد: رسانه و سینمای ما نیازمند نزدیک شدن به مردم است. این رسانه و سینما باید روایت‌کننده داشته‌های ارزشمند هویت ملی ما، حماسه، قهرمانی و کرامت برای مردم و مخاطبان باشد و از طرفی هم خلاءها، آفت‌ها و نیازهای جامعه را بازگو کند و با تکیه بر بخش اول باید بتواند نداشته‌ها را هم به داشته تبدیل کند.

وی در پایان تصریح کرد: مشخص است که چرایی در این میان تلاش می‌کند تا تصویر ناقصی از ایران به جهان مخابره کند و سینمای ایران اگر می‌خواهد ارتقاء پیدا کند باید با این جریان سانسور به مقابله برخیزد. عمار سکوی پرتاب برای فیلمسازان جوان است

نادر طالب‌زاده دبیر هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار نیز در این نشست خبری در سخنانی، گفت: بعد از تماشای برخی از آثار ارسال شده به دبیرخانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار از پختگی آنها بسیار خوشحال شدم. جشنواره فیلم عمار را سکوی پرتاب بسیار خوبی برای فیلمسازان جوان و تازه کار می‌دانم.

وی افزود: این سکوی پرتاب موجب می‌شود تا شاهد شکل‌گیری فرهنگی باشیم که از ساختمان فیلمسازی درست و اصولی از فیلم کوتاه آغاز شود و در آینده شاهد فیلمسازان بزرگی در این عرصه باشیم. در حقیقت این جشنواره فیلم، سکوی پرتاب بسیار مناسبی برای آموزش فیلمسازان جوان خواهد بود.

دبیر هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار ادامه داد: حضور فیلمسازان جوان، علاقمند و با استعداد در این جشنواره و درخشش آنها زمینه ساز حضور آینده آنها و تولید آثار بسیار خوبی توسط این جوانان در تلویزیون و سینما خواهد بود. بخصوص جوانانی که انقلاب را درک می‌کنند.

مهمترین گفتمان امروز کشور شجاعت در بیان است
طالب‌زاده خاطرنشان کرد: مهمترین گفتمان در شرایط امروز کشور شجاعت در بیان مطالبی است که گروه‌های دیگر جرات وارد شدن به آن را ندارند. با توجه به این موضوع ما باید نوعی از فیلمسازی داشته باشیم تا توسط آن به کشور کمک کنیم.

مردمی فیلم عمار حرکت به سمت عدالت رسانه‌ای و فرهنگی است. متأسفانه بسیاری از مطالب وجود دارد که سانسور می‌شود، برای مثال جریان روشنفکرانما تلاش می‌کند تا از ساخت فیلم علیه داعش جلوگیری کند. یکی از سینماگران معروف به ما می‌گفت: بازیگران را برای بازی در فیلم علیه داعش تهدید کرده‌اند و به بازیگران اخطار می‌دهند که اگر در فیلم‌های ضد آمریکایی بازی کنید، منزوی شده و کنار گذاشته می‌شوید. این در حالی است که امروز به برکت انقلاب اسلامی سینمای کیف‌زمان محمدرضا شاه به تراز بسیار بالایی رسیده است. در حالی که خیلی‌ها تلاش می‌کنند تا آنچه که مردم ایران کسب کرده‌اند علیه سلطه‌گردان به کار برده نشود و این موضوع باعث تأسف است.

وی عنوان کرد: جشنواره مردمی فیلم عمار در هشتمین دوره خود در ویرایش از داشته‌های نسل جدید انقلاب اسلامی، رنگین‌کمان شوق انگیزی را ارائه می‌کند که علی‌رغم میل جریان غریزه و سرسپرده به آمریکا ساخته شده است و هزاران اکران‌کننده مردمی در کشور نیز این غم را سرپا نگه داشته‌اند و تلاش می‌کنند آن را به فضای عمومی کشور معرفی کنند.

جلیلی خاطرنشان کرد: آثاری ارسال شده به دبیرخانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار به موضوعاتی پرداخته است که خط قرمز جریان امروز روشنفکری کشور شده است. درحقیقت روند رشد و رویش سینمای انقلاب اسلامی در این دوره بسیار واضح است و بر همین اساس، امیدوارم در دوره‌های بعد، این رشد ادامه پیدا کند تا به تراز سینمای انقلاب اسلامی نزدیک شویم.

جلیلی اظهار داشت: جشنواره فیلم عمار امسال دارای دو برنامه جنبی است. نخستین برنامه تجلیل از کارگردان و کسانی است که به انعکاس مسائل و مشکلات کارگری در آثار خود پرداخته‌اند. دومین برنامه نیز تجلیل از حجت‌الاسلام «سید عیسی طباطبایی» چهره مردمی و کمتر شناخته شده اما موثر در شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه لبنان و یار «امام موسی صدر» است. این بخش با پیام سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله برگزار می‌شود.

دومین نشست خبری هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار عصر سوم دی ماه در خانه شهیدان تیموری برگزار شد؛ در این نشست وحید جلیلی، مسئول شورای سیاست‌گذاری هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار عنوان کرد: رسانه و سینمای ما نیازمند نزدیک شدن به مردم است. این رسانه و سینما باید روایت‌کننده داشته‌های ارزشمند هویت ملی ما، حماسه، قهرمانی و کرامت برای مردم و مخاطبان باشد و از طرفی هم خلاءها، آفت‌ها و نیازهای جامعه را بازگو کند و با تکیه بر بخش اول باید بتواند نداشته‌ها را هم به داشته تبدیل کند.

وی افزود: متأسفانه امروز باید اعلام کرد که مسابقه منحوسی بین طیف‌های مختلف از برخی حزب‌اللهی‌نماها تا سلطنت‌طلب‌ها و ضدانقلاب‌ها در ترویج سیاه‌نمایی اجتماعی وجود دارد. وظیفه آنها نیز انکار داشته‌ها، حماسه‌ها و قهرمانی‌های کشور و القاء انواع فلاکت‌ها و سیاه‌نمایی‌ها به مردم داخل و خارج از کشور است.

جلیلی خاطرنشان کرد: تلاش جشنواره مردمی فیلم عمار، طرح مسئله در سطح جامعه و در بین مردم است. امروز شاهد آن هستیم که چرایی تلاش می‌کند تا بگوید جامعه ایرانی در فرهنگ هیچ داشته‌ای ندارد و با بن‌بست ارائه دادن این راه‌کشور را به اضمحلال و تسلیم در برابر سلطه‌گرایان وا دارد.

وی اضافه کرد: در مقابل آن نیز یک جریان پرتوان و پرتلاش به دنبال طرح مسئله است. به عبارتی دیگر قصد دارد داشته‌ها و نداشته‌ها، معلومات و مجهولات را کنار هم نشان بدهد. شما این جریان را در قالب فیلم‌های ارسال شده به جشنواره فیلم عمار امسال خواهید دید.

مسئول شورای سیاست‌گذاری هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار یادآور شد: در جشنواره امسال شاهد صریح‌ترین فیلم‌های انتقادی در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهیم بود؛ اما در کنار آن داشته‌های ملت و قهرمانی‌های آن نیز به تصویر کشیده می‌شود. هنر مردمی، هنری است که داشته‌ها و کرامت مردم را انکار نکند و آن را در کنار مسائل و مشکلات جامعه به تصویر بکشد.

جلیلی اظهار داشت: مهمترین ویژگی جشنواره



پاسدار مجلس

شهیدان تیموری به روایت خانواده

شهید محمدرضا تیموری، شهید هشت سال دفاع مقدس بود که ۹۲ سال قبل در عملیات مرصاد به شهادت رسید و نام خود را میان اسامی شهدا جاودان کرد. اما جواد، جوانی دهه هفتادی که نه برادرش «محمدرضا» را دیده بود و نه وقایع جنگ دفاع مقدس را از نزدیک مشاهده کرده بود، به خوبی راه خودش را پیدا کرد و به آرزویش «شهادت» رسید. جواد تیموری صبح روز هفدهم خردادماه سال ۶۹، در حادثه حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی به شهادت رسید تا لقب اولین شهید حادثه مجلس را به خود اختصاص دهد.

نمی‌توانست به سوریه برود، همین جا به خواسته‌اش رسید

همسر شهید جواد تیموری ادامه می‌دهد: جواد خیلی در حال و هوای شهادت بود، فکر می‌کردم که شهید می‌شود. اصلاً انگار برای اینجا نبود. گاهی از آینده که صحبت می‌کردم، می‌گفت: «حالا اگر من شهید شدم و نبودم چی؟» انگار می‌دانست ممکن است دیگر نباشد. خیلی دوست داشت به سوریه برود و از حرم اهل بیت (ع) دفاع کند. راهش راه حق بود و او به این راه دعوت شده بود، به همین دلیل به آن چیزی که خواست رسید.

اینجا جای من است

پدر شهیدان تیموری درباره روز شهادت پسرش این چنین می‌گوید: «آمدیم خانه که پسرم گفت در مجلس درگیری شده؛ انگار آب سرد روی ما ریختند. جواد دم در مجلس می‌ایستاد و در خبرها هم می‌گفتند که تروریست‌ها از در مراجعان مردمی وارد شده‌اند، یعنی درست همانجایی که جواد مامور بود. پیگیر وضعیت جواد شدم، اما اول چیزی به من نگفتند، با سرپرستش که صحبت کردم، بغض کرد و فهمیدم که جواد شهید شده است. جواد به برادر شهیدش پیوست؛ هم در آسمان و هم در زمین؛ چرا که قبر کنار برادر شهیدش ۲۹ سال بود که خالی بود و هر بار جواد می‌گفت که این جا، جای من است.

نماینده مجلس که به منزل ما آمده بودند، گفتند اگر فداکاری جواد نبود، تروریست‌ها به صحن مجلس می‌رسیدند و ابعاد فاجعه بسیار بیشتر می‌شد. پیکر شهید را هم که دیدیم گویای مقاومت بسیار او در برابر تروریست‌ها بود. بیش از ۱۰ گلوله به بدن او شلیک کرده بودند و ۲ تیر هم به‌عنوان تیر خلاص به سر جواد شلیک شده بود.

سالروز ازدواجش برابر با سالروز شهادتش شد

عاطفه دلاوری، همسر جواد تیموری است. سه سال از ازدواجشان می‌گذرد؛ زنی که با آرامش صحبت می‌کند. وقتی شهادت همسرش را تبریک می‌گوید کاملاً معلوم است که چقدر به راهش ایمان دارد. او می‌گوید: سه سال از ازدواج ما می‌گذرد، و روزی که همسر به شهادت رسید، سالگرد قمری عقد ما بود.

دلاوری ادامه می‌دهد: تمام همکاران و دوستانی که آنجا بودند، وقتی از نحوه شهادت همسرم تعریف می‌کنند، می‌گویند که شرایط به گونه‌ای بوده که او می‌توانسته فرار کند و یا حداقل گوشه‌ای بنشیند تا گلوله نخورد، اما این کار را نکرده. جواد به وظیفه‌اش عمل کرد و در این راستا تمام بدنش گلوله باران شد، صورتش از بین رفت و با زبان روزه و لب تشنه شهید شد.

دیدار پس از سی سال

شهید محمدرضا تیموری، رزمنده‌ای بسیجی بود که سال ۶۷ در عملیات مرصاد بر اثر اصابت ترکش به سرش به شهادت رسید. «جواد تیموری» هم در سال ۹۰ وارد سپاه انصار شده بود و مسئولیت حفاظت از مجلس شورای اسلامی را به عهده داشت. جواد در تاریخ هفدهم خردادماه ۱۳۹۶، در حادثه حمله تروریستی داعش به مجلس، بر اثر برخورد چندین گلوله به سرو بدنش به شهادت می‌رسد.

از شهادت فرزندانم خوشحالم

پدر شهیدان تیموری درباره شهادت فرزندان می‌گوید: در زمان دفاع مقدس احتمال شهادت در جبهه‌های جنگ زیاد بود و آمادگی مواجه شدن با شهادت بالا بود؛ اما در خصوص شهادت جواد موضوع متفاوت بود، این اتفاق برای همه ما بسیار ناگهانی و شوکه کننده بود. فرزندم سرباز اسلام و نظام بود، او جان خود را برای دفاع از اسلام و نظام فدا کرد. از شهادت فرزندانم خوشحالم و در این امر همه راضی به رضای خدای هستیم.

اگر فداکاری جواد نبود...

«هیبت الله تیموری» پدر شهیدان تیموری درباره نحوه شهادت جواد و فداکاری او این گونه می‌گوید: اطلاع درستی از جزئیات شهادت او نداریم، اما چند

جشنواره دارهای عمار و اولویت های دوره پساعمار



علی جعفری
دکترای فرهنگ و ارتباطات

۱. «جشنواره عمار» وارد هشتمین دوره خود می شود در حالیکه برخی از تحلیل گران انقلابی عمار را جشنواره ای همچنان «در مسیر شدن» ارزیابی می کنند و می پندارند که عمار تا به بلوغ و پختگی خود برسد راه زیادی یا لاقل راه نسبتاً زیادی در پیش دارد. از نظر این تحلیل گران حزب اللهی شاخص توفیق، خوانید بلوغ عمار تغییرات جدی در وضعیت سینمای ایران است. بنابراین تا سینمای ایران اصلاح نشده، پس عمار هم به ظرفیت کامل خود دست نیافته است. به عبارت دیگر در این نگاه شاخص ارزیابی جشنواره عمار چیزی بیرون از خود آن است. اگر اتفاقی جدی در بیرون نیفتد معلوم می شود که عمار هنوز عمار نشده است بنابراین یا باید در روندی که طی این هفت سال پیموده بازنگری کند یا اگر روند طی شده اش استاندارد بوده باید حداقل به اندازه هفت سال دیگر حوصله کند تا پروژه عمار به ثمر بنشیند.

۲. در پس این تحلیل، سیاستی نوعی انگاره همه فن حریفی از پدیده «جشنواره سینمایی» مستتر کرده است که جشنواره را میدا و مجری اصلی تحولات سینمایی و پیشران اصلاح یا فساد سینما تلقی می کند. شاید تمرکز ویژه سینمایی حزب اللهی ها بر کلید زدن باشکوه جشنواره عمار و حمایت همه جانبه شان از آن تلقی بی تأثیر نبوده. خصوصاً وقتی که در مقایسه با دیگر همکارها و همگرایی های حزب اللهی این حمایت قویتر و منسجم تر و حرفه ای تر هم بوده است. اگر دانایان جبهه هنری و سینمایی انقلاب اولین خیز بزرگ و مشترکشان را از جشنواره داری برداشته اند پس معلوم است که جشنواره داری، تراز تحولات انقلاب در سینمای ایران است؛ در غیر این صورت جماعت سینمایی حزب الله باید عرصه دیگری از کنش سینمایی را برای این همگرایی باشکوه صنفی انتخاب می کردند.

۳. باور این حقیر آن است که تقدم زمانی جشنواره داری تراز بر سایر کنشگری های انقلابی در عرصه سینما تصمیم درستی بوده است اما برپا کردن و ادامه دادن جشنواره داری تراز برای تحول سینمای ایران از تقدم رتبی برخوردار نیست. به عبارت دیگر تقدم زمانی جشنواره داری را نباید به معنای تقدم رتبی آن در به سازی انقلابی سینمای ایران تصور کرد. بنابراین آغاز ما از جشنواره عمار آغاز درستی بوده است اما

اینکه بپنداریم با این آغاز درست بخش مهمی از راه تحول را هم پیموده ایم اشتباه است. این آغاز علی رغم شکوه مهیج و برانگیزاننده اش به لحاظ اتفاقی که باید در عرصه عمل و میدان سینما بیفتد چیزی کمتر از ۱۰ درصد آن را پوشش می دهد. به نظر می رسد که توقعات به سازانه بالا از پدیده ای که ذاتاً از ظرفیتی کمتر از ۱۰ درصد برخوردار است یکی از مهمترین آفاتی است که می تواند جبهه هنری و رسانه ای انقلاب اسلامی را دچار خود کند. عمار اگر چه تلاش کرده که بالای ۹۰ درصد این پتانسیل ۱۰ درصد را بالفعل کند و الحق و الانصاف در مسیر ۱۰ درصدی خود پرتوفیق بوده است اما توجه داشته باشیم که حتی اگر همه این ۱۰ درصد را نیز محقق کند باز ۹۰ درصد دیگر از مسیر مانده که باید از طرق دیگر کنش ها و منش های سینمایی پیموده شود.

۴. ساختار ذاتا «جشنی» (celebration) و نه «جشنواره ای» (festival) عمار که با تسامح جشنواره خوانده می شود اساساً به ظرفیت و توان تحولی آن حد می زند و توقعات حرفه ای از آن را اصولاً پایین می آورد. جشنواره، آیینی فرهنگی و راهبردی است برای برجسته سازی تولیدات تراز. تولیداتی که در چارچوب برخی اهداف ویژه قدرت توانمند کردن دشت مخاطب های عظیم و مصرف کننده های انبوه را دارا هستند. جشنواره آیینی برای جهت دهی به بازار مصرف و وارد کردن شوک های ذائقه ای به مخاطبان سینما و جلب توجه های سیلابی ایشان است. در حالی که جشن آیینی صنفی و هنری برای گرامیداشت تولیدکننده هایی است که در چارچوب یک حرفه ویژه یا یک دیدگاه مشخص جایابی شده و هویت یافته اند.

۵. «عمار» علی رغم عنوان جشنواره ای خود، بیشتر به جشن سالانه هویت موسوم به «هنری حزب اللهی ها» می ماند. حزب اللهی هایی که هویت سینمایی و هنری خود را در یک شب زمستانی در پایتخت ایران به جشن نکوداشت می نشینند. بارزترین شاخص جشن بودگی عمار پایین بودن استانداردهای حرفه ای آن در ازای استانداردهای صنفی و حزب اللهی است. در این شب از میان تولیدات حزب اللهی سینمایی آنها که بهتر یا باصلاح حرفه ای تر هستند برگزیده می شوند و نه اینکه از میان تولیدات حرفه ای و استاندارد سینمای ایران آنها که حزب اللهی هستند برگزیده و تقدیر شوند. تأکید بر اهمیت و اولویت مشی حزب اللهی آثار است که موجب می شود جشنواره عمار در هیچ بخشی بدون کاندیدا یا برگزیده نباشد در غیر اینصورت اگر ملاک اصلی حرفه ای بودن آثار و بعد حزب اللهی بودن آنها بود شاید در طول این سالها

۶. بر اساس توضیحات پیشین نکته کانونی مقاله پیش رو اینست که جشنواره، بخوانید جشن عمار در بالغ ترین موقعیت خود قرار داد و بعد از هفت سال تکاپو و تلاؤوایک در کمال جوانی و سرزندگی است. این جشنواره در تحقق هدف اصلی خود که «نکوداشت هنر و هنرمند انقلابی و حزب اللهی» است کاملاً موفق بوده و توانسته در اندازه های یک جشن سینمایی الهام بخش و اعتماد به نفس برانگیز باشد. بقیه پازل به سازی انقلابی سینمای ایران ارتباط مستقیمی به جشنواره عمار ندارد و برای محقق ساختن آن باید وارد راه های نرفته دیگر شد. بر این اساس هرنوع نگاه انتقادی و تحول گرا به آیین عمار که با پیش فرض بی توفیق بودن عمار در به سازی عمده سینمای ایران بنای بر ایجاد تغییر و دگرگون کردن آن دارد اساساً غلط است. امروز مهم ترین وظیفه عماري ها پاسداری از این میراث فرهنگی فاخر و گران بها و در عین حال دست یازیدن به ایجاد دیگر برساخت های لازم برای تحول به سازانه در سینمای ایران است. نگرانی راقم این سطور این است که ایده پرطمطراق اما انحرافی تحول و دگرگونی در روند آیینی و خرده آیین های کنونی جشنواره عمار اگر آن را به وادی دگرپرسی و اعوجاج نکشاند دچار جوانمردی کند. جشنواره عمار باید با همین دست فرمان خویش سالهای سال ادامه دهد. بقیه توقعات انقلابی را باید از طریق به پاداشتن دیگر آیین ها و فرایندهای سینمایی دنبال کرد. چه خوب است که مؤسسان و نسل اول دست اندکاران عمار خود پیشگام تکمیل دیگر خانه های پازل تحول انقلابی سینمای ایران شوند. به نظر می رسد که در شرایط پساعمار امروز، دامن زدن به تأسیس و راهبری چرخه های انبوه «تولید سینمایی فاخر» اگر نه بیش از، اما حداقل به اندازه «جشنواره داری سینمایی فاخر» واجد اولویت باشد.

افتتاحیه اکران‌های هشتمین جشنواره عمار در باغملک

تقدیر از کارگردان مستند «پرواز از حلب» با انگشتر شهید مدافع حرم

به گزارش «عمار فیلم» به نقل از خبرگزاری فارس، شامگاه چهارشنبه آئین افتتاحیه هشتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار در تالار فردوسی شهرستان باغملک و با حضور اقشار مختلف مردم به ویژه خانواده معظم شهید و ایثارگران برگزار شد.

محسن عقیلی کارگردان مستند «پرواز از حلب» در این مراسم اظهار کرد: فیلم‌سازان انقلابی در مناطق جنگی بجای اسلحه، دوربین در دست گرفتند تا لحظات جنگ را ثبت کنند تا ادای دینی باشد به کسانی که جان خود را در دفاع از حرم اهل بیت (ع) فدا کردند. در جبهه مقابل، داعش و دیگر گروه‌های تکفیری از آخرین امکانات روز برای ثبت تصاویر استفاده می‌کنند، متأسفانه در برخی جشنواره‌های معتبر داخلی هم فیلم‌هایی اکران می‌شوند که برخلاف ارزش‌های امام راحل و انقلاب اسلامی هستند. با این شرایط چرا ما از ظرفیت‌ها استفاده نکنیم و فیلم‌های انقلابی نسازیم؛ مخاطب اصلی ما عامه مردم هستند که با کمک اکران کنندگان دورهم جمع می‌شوند و این فیلم‌ها را تماشا می‌کنند. ما فیلم‌سازان تنها ۵۰ درصد از کار را انجام می‌دهیم و بقیه کار را اکران کنندگان انجام می‌دهند چراکه اگر فیلم‌های ساخته‌شده دیده نشوند عملاً این تلاش‌ها خروجی نداشته است.

در این مراسم با اهدای انگشتر شهید مدافع حرم، محمدرضا علیخانی به محسن عقیلی، کارگردان مستند «پرواز از حلب» از او تقدیر شد.



برائت از انگلیس در اکران شاهروود

به گزارش «عمار فیلم»، اهالی روستایی در شاهروود سمنان بعد از اکران بلیطی فیلم سینمایی «یتیم‌خانه ایران» با شعارهای خود نفرشان از سیاست‌های کشور انگلیس را اعلام کردند.

سجاد بیاری، اکران‌کننده مردمی جشنواره فیلم عمار و مسئول نمایش این اثر در روستای جعفرآباد شهرستان شاهروود گفت: در ادامه برنامه‌های فرهنگی برای این روستا، اکران فیلم سینمایی «یتیم‌خانه ایران» را به دلیل محتوا و موضوع آن برای مردم تدارک دیدیم که با استقبال خوب روستاییان همراه شد و بسیاری از آنها اعلام کردند پس از تماشای این فیلم سینمایی با فاجعه‌ای که در زمان جنگ جهانی دوم، توسط انگلیس برای مردم ایران اتفاق افتاده، آشنا شده‌اند.

این فعال فرهنگی توضیح داد: از جمعیت ۱۴۰ نفری این روستا، حدود ۱۲۰ نفر از آنها با بلیط‌های هزار تومانی به تماشای «یتیم‌خانه ایران» نشستند. نکته جالب این بود که مردم پس از دیدن فیلم، می‌گفتند «خدا لعنت کنه انگلیس و این انگلیسی‌ها» و درباره اتفاقات تاریخی مطرح شده در فیلم بحث می‌کردند.





افتتاحیه جشنواره عمار در سینما آفریقای مشهد برگزار می‌شود

به گزارش عمار فیلم به نقل از خبرگزاری فارس، وحید عطایی مسئول اکران فیلم‌های جشنواره عمار در خراسان رضوی بیان کرد: امسال موضوع فیلم‌های جشنواره حول محور «کار و کارگر» است که در ۲۰ حلقه دی وی دی به جشنواره رسیده و به نمایش در می‌آیند.

عطایی تأکید کرد: آثاری که به جشنواره رسیده‌اند، در قالب‌های مختلف فیلم داستانی، مستند و انیمیشن هستند که از این میان انیمیشن کمترین تعداد را به خود اختصاص داده است.

وی متذکر شد: سال گذشته تولیدات جشنواره بسیار مورد توجه قرار گرفت و در ۱۷ یا ۱۸ جایگاه به معرفی جشنواره پرداخته شد که در نهایت در ۶ ماه، چیزی بالغ بر ۲۴۰ اکران انجام شد و گزارش‌های تصویری آن نیز به دست ما رسید.

مسئول اکران فیلم‌های جشنواره عمار در خراسان رضوی یادآور شد: هدف ما این است که فیلم‌ها و آثار این جشنواره در بسیاری از مناطق مختلف اکران شود و مردم ما بتوانند از این آثار بهره کافی را ببرند.

عطایی عنوان کرد: هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار با حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ اثر برگزار می‌شود و موضوع آن را مسائلی همچون مدافعان حرم، سبک زندگی و کار و کارگر تشکیل می‌دهد.



نشست اکران‌کنندگان مردمی جشنواره عمار در صومعه سرا برگزار شد

به گزارش «عمار فیلم» و به نقل از تسنیم، سید رسول منفرد عصر پنجشنبه در نشست اکران‌کنندگان جشنواره مردمی عمار در این شهرستان اظهار داشت: تهاجم‌هایی بر علیه انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد که این انقلاب را نیازمند یک سری برنامه‌های فرهنگی کرده است.

دبیر اجرایی جشنواره فیلم مردمی عمار کشور با بیان اینکه هدف ما از این جشنواره‌ها مقابله با تهاجمات فرهنگی است گفت: اکثر این تهاجم‌ها فرهنگ کشور ما را نشانه گرفته است و سعی ما هم این است که در زمینه فرهنگی، عکس العمل نشان داده و با این تهاجم‌های فرهنگی مقابله کنیم. فیلم‌های جشنواره عمار نیز از جنس مردمی و اجتماعی است و واقعیت‌های تاریخی و امروز را به مردم نشان می‌دهد و داشته‌های کشورمان را اثبات می‌کند.

منفرد با اشاره به اینکه اکران فیلم‌هایی از جنس مردم و اقتصاد مقاومتی می‌تواند در برخی از موارد الگوی جوانان در جستجوی کار باشد گفت: درست است که در کشور برخی از آفازاده‌ها جایگاه برخی از جوانان تحصیلکرده و نخبه را اشغال کرده‌اند اما نباید جوانان ما توانایی‌های خود را دست کم بگیرند.

وی افزود: هدف جشنواره فیلم مردمی عمار فقط پخش فیلم نیست بلکه حل مشکلاتی که در جامعه ایران وجود دارد می‌تواند یکی از مهمترین اهداف این جشنواره باشد و پیشنهاد بنده به اکران‌کنندگان این جشنواره این است که فیلم‌های «کارخانه جهان و با صبر زندگی» را در جهت ارزیابی مسائل جامعه و شروع کار خود مکرر تماشا کنند.

جشنواره مردمی فیلم عمار

مجموع اکران ها: ۴۱۳



بیش از نصف اکران ها صرفاً متعلق به ۴ اثر روبه روست.
۱۹ اثر از یک اول زیر ۱۰ اکران داشته اند.
برای اثر «هیئت زید شهید» هیچ اکرانی ثبت نشده است.
از میان آثار، ۶ اثر تنها «یک» اکران داشته اند.

۱. ارغوان: ۹۳
۲. جیب کت: ۷۹
۳. مایستاده ایم: ۶۸
۴. مزاحم: ۵۰
- چهار اثر برتر یک اول اکران:**

گزاره هایی از یک دوم اکران مردمی:



۷۳ اثر در یک دوم اکران قرار داشته است که در طول سال، سه اثر «ترمینال غرب»، «داد» و «یتیم خانه ایران» نیز در جریان اکران های مردمی وارد شده است.
از بین این ۷۳ اثر، ۱۹ فیلم کمتر از ۱۰ بار اکران شده اند. یعنی یک چهارم کل آثار یک دوم.
۳ اثر نیز تنها «یک» بار اکران شده است.
در بین ۱۰ اثر برتر از نظر اکران، «مستند بلند» جایی ندارد.
از ۱۱۴۱ نقطه شهری در کشور ۶۰ شهر دارای سینماست که اکران های مردمی جشنواره عمار در سال گذشته، در ۲۹۰ نقطه شهری اکران برگزار کرده است.

کل اثر ۱۰۲



برترین آثار

کودک و نوجوان:

- مجموعه بختک: ۲۵۵
- کلاس: ۱۳۸
- مجموعه خاکریزهای نمکی: ۱۲۵

اقتصاد مقاومتی:

- قابلمه: ۲۷۴
- چوب بستنی: ۴۷
- کابوس: ۲۳
- وقتی گفتند نمی شود: ۲۲

تاریخ انقلاب:

- برخیزید: ۹۷
- پرونده ناتمام: ۱۶

جنگ تا پیروزی:

- دایو: ۲۲۶
- آن مرد زنده است: ۲۰

جهاد فرهنگی:

- تخریب مزار شهدا: ۲۹
- راز مزار: ۱۱

مرک بر آمریکا:

- شیطان بزرگ: ۴۵
- تولد یک رویا: ۱۲
- قصه فیلم و الاغ: ۱۰

ملت قهرمان:

- خیرالنسا: ۲۳
- روزگار اکبر: ۱۹

مدافعان حرم:

مستند:

- مادرانه: ۱۶۸
- سید ابراهیم: ۱۰۸
- نبرد پالمیرا: ۶۱
- نبرد پنهان و برادران: ۴۱

نماهنگ:

- سیر: ۹۵
- لیک: ۷۶

فتنه:

- لکه: ۳۶
- من مدیر جلسه ام: ۳۴
- میم مثل مسجد، آمثل آتش: ۱۶

برترین آثار در هر قالب

- نماهنگ: برخیزید
- پویانمایی: مجموعه بختک
- مستند کوتاه: مادرانه
- مستند بلند: داد
- داستانی کوتاه: قابلمه
- داستانی نیمه بلند: سلام
- سینمایی: یتیم خانه ایران



برترین موضوعات

- کودک و نوجوان: میانگین هر اثر ۸۴ بار اکران شده است.
- جنگ جنگ تا پیروزی: میانگین هر اثر ۵۵ بار اکران
- اقتصاد مقاومتی: میانگین هر اثر ۴۷ بار اکران

شما هم می توانید اکران کننده باشید.
ثبت نام را به ۰۰۰۰۴۵۵۰۰ بفرستید

کل برترین استان ها

۱. فارس: ۷۹۶
۲. خوزستان: ۵۴۲
۳. خراسان رضوی: ۴۰۴
۴. تهران: ۳۷۷
۵. همدان: ۲۸۰

۳۱ استان

اکران های بین المللی

- فلسطین
افغانستان
انگلیس
عراق
آرژانتین
ونزوئلا
هلند

کل شهرستان ها برترین

۱. آباده: ۲۶۴
۲. مشهد: ۲۵۲
۳. تهران: ۲۴۴
۴. باغملک: ۲۳۱
۵. نهاوند: ۲۱۶
۶. فسا: ۱۴۷
۷. چناران: ۱۱۸
۸. گراش: ۸۳
۹. داراب: ۶۹
۱۰. اهواز و اندیمشک: ۵۹

۲۹۰ شهرستان

برترین کارگردان ها

۱. حسین دارابی: ۵۷۹ اکران
(دایو: ۲۲۶ / قابلمه: ۲۷۴ / جیب کت: ۷۹)
۲. ساسان فلاح فر: ۳۳۷ اکران
(مادرانه: ۱۶۸ / نبرد پالمیرا: ۶۱ / سید ابراهیم: ۱۰۸)
۳. ایمان خانچی: ۲۶۱ اکران
(مجموعه بختک ۱ و ۲ و ماجرای اوباما و کری)
۴. ابوالقاسم طالبی: ۱۷۳ اکران
(یتیم خانه ایران)
۵. مهدی نقویان: ۱۴۸ اکران
(برخیزید: ۹۷ / قصه فیلم و الاغ: ۱۰ / برادران: ۴۱)

تعداد اکران ها

۳ هزار و ۶۹۸ عدد

- جمع مخاطبان:
۲۴۸ هزار و ۳۶۷ نفر
میانگین مخاطبان هر اکران:
۷۱ نفر

بازه های زمانی اکران ها

- زمستان ۹۵: ۱۵۷۳ اکران
بهار ۹۶: ۴۴۰ اکران
تابستان ۹۶: ۶۱۱ اکران
پاییز ۹۶: ۱۰۷۴ اکران

فراوانی مکانی

۱. اماکن متبرکه (مسجد، مطی، حرم): ۱۰۷۸
۲. مدرسه: ۶۹۶
۳. بسیج و کانون فرهنگی: ۳۹۷
۴. اداره: ۳۸۸
۵. منزل: ۳۱۶
۶. کتابخانه، دانشگاه، حوزه علمیه، اردو، حسینیه و هیئت، اتوبوس و...



از آمارها تا ابتکارها

اکران‌های مردمی در یک سال گذشته



جشنواره مردمی فیلم عمار عنصری خاص و متمایز به نام «اکران‌های مردمی» در دل خود دارد که موجب شده جشنواره‌ای یک هفته‌ای نباشد. چنان‌که هفتمین دوره آن با برگزاری اختتامیه در سینما بهمن تهران به اتمام نرسید و آثار تا همین چند روز پیش، یعنی پایان آذرماه ادامه داشت.

در متن پیش رو می‌خواهیم به خروجی کار یک سال زحمت فعالان فرهنگی سراسر کشور در زمینه اکران فیلم‌های جشنواره عمار بپردازیم و از آن‌جا که اکران‌های مردمی صرفاً در برگزیده نمایش فیلم نیست، به خلاقیت‌ها و ابتکاراتی که در هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار اتفاق افتاده است نیز می‌پردازیم.

رنگین کمانی از سراسر ایران

سالی که گذشت سراسر ایران میزبان اکران‌های مردمی بودند و در تمام ۳۱ استان کشور آثار جشنواره مردمی فیلم عمار به نمایش درآمد. در بین استان‌های مختلفی که در این زمینه فعالیت داشتند، استان فارس با ۷۹۶ اکران، بیشترین نقش را داشته است و پس از آن استان‌های خوزستان با ۵۴۲، خراسان رضوی با ۴۰۴، تهران با ۳۷۷ و همدان با ۲۸۰ اکران بیشتر از دیگر استان‌ها تلاش کرده‌اند.

همانطور که می‌دانید، در حالی که ۱۱۴۱ نقطه شهری در کشور وجود دارد تنها ۶۰ شهر دارای سینماست و این در حالی است که تنها در یک سال گذشته، اکران فیلم‌های انقلابی عمار در ۲۹۰ نقطه شهری رواج داشته. پنج شهرستان برتر سال گذشته از نظر تعداد اکران‌ها نیز به شرح زیر است:

۱. آباده: ۲۶۴ اکران
۲. مشهد: ۲۵۲ اکران
۳. تهران: ۲۴۴ اکران
۴. باغملک: ۲۳۱ اکران
۵. نهاوند: ۲۱۶ اکران

مزه اکران به کام کارگردانان

۱۰۰ اثر در بسته‌های ویژه اکران‌های مردمی قرار گرفت و در طول سال نیز سه اثر شاخص دیگر یعنی فیلم داستانی «ترمینال غرب»، مستند «داد» و فیلم سینمایی «یتیم خانه ایران» به آن افزوده شد.

مجموعه این آثار در مجموع ۳ هزار و ۶۹۸ بار مهمان مردم شد که توانست ۲۴۸ هزار و ۳۶۷ نفر را مخاطب جشنواره مردمی فیلم عمار کند.

بسته سال گذشته اکران مردمی دارای ۹ موضوع اصلی بود که از بسته «اقتصاد مقاومتی»، فیلم کوتاه

«قابلمه»، مستند «چوب بستنی» و پویانمایی «کابوس»، از بسته «تاریخ انقلاب»، نماهنگ «برخیزید» و مستند «پرونده ناتمام»، از بسته «جنگ، جنگ تا پیروزی»، فیلم داستانی «دایو» و «آن مردم زنده است»، از بسته «کودک و نوجوان»، مجموعه پویانمایی «بختک ۱ و ۲»، فیلم داستانی کوتاه «کلاس» و مجموعه پویانمایی «خاکریزهای نمکی»، از بسته «جهاد فرهنگی»، نماهنگ «تخریب مزار شهدا» و مستند «راز مزار»، از بسته «فتنه»، فیلم داستانی «لکه» و مستند «من مدیر جلسه‌ام»، از بسته «مرگ بر آمریکا»، نماهنگ «شیطان بزرگ» و دو مستند «تولد یک رویا» و «قصه فیل و الاغ»، از بسته «ملت قهرمان»، مستندهای «خیرالنسا» و «روزگار اکبر» و در نهایت از بسته پرتعداد «مدافعان حرم»، مستندهای «مادرانه»، «سید ابراهیم»، «نبرد پالمیرا»، «نبرد پنهان» و «برادران» و نماهنگ‌های «سپر» و «لیک» توانستند بیشترین اکران‌های مردمی را از آن خود کنند.

با نگاهی به آثار برتر هر موضوع و تعداد اکران‌های صورت گرفته در هفتمین دوره برگزاری جشنواره، به ۶ کارگردان برتر می‌رسیم که توانسته‌اند با آثار خود رضایت مردم را بیش از دیگران جلب کنند. «حسین دارابی» کارگردان جوانی که اکران‌کننده‌ها با اثر طنز «علمک» او را می‌شناسند، امسال نیز مورد توجه واقع شد. سه اثر او یعنی «دایو»، «قابلمه» و «جیب کت» در مجموع ۵۷۹ دفعه اکران شد.

ساسان فلاح‌فر نیز که سال گذشته با آثار متعددی در جشنواره عمار شرکت کرده بود، بهترین کارگردان در موضوع مدافعان حرم از دید مردم شناخته شد، چراکه سه اثر او، «مادرانه»، «نبرد پالمیرا» و «سید ابراهیم» بیشترین اکران‌ها را در این موضوع داشته‌اند و در مجموع ۳۳۷ بار به نمایش درآمدند.

موضوع پرمخاطب و کم‌تر توجه شده کودک و نوجوان نیز در دوره قبل جشنواره کارگردان خوبی به نام «ایمان خانچی» داشت که با مجموعه پویانمایی دو قسمتی «بختک» و پویانمایی «ماجرای اوباما و کری» ۲۶۱ اکران را از آن خود کرد.

اثر ضد انگلیسی «یتیم خانه ایران»، آخرین ساخته کارگردان انقلابی، ابوالقاسم طالبی نیز در تابستان سال ۹۶ وارد چرخه اکران‌های مردمی شد و به صورت بلیط فروشی اختیاری به نمایش درآمد که توانست ۱۷۳ بار در سراسر کشور مردم را دور هم جمع کند و خیانت و ظلم انگلیسی‌ها در حق مردم ایران را فریاد بزند.

آثار دو کارگردان خوب و توانمند انقلاب اسلامی، مهدی نقویان که نماهنگ «برخیزید» و مستندهای «قصه فیلم والاغ» و «برادران» را و امیر داسارگر که فیلم‌های داستانی

«کلاس» و «اکسیژن» را در بسته‌های اکران مردمی داشتند، نیز مورد استقبال قرار گرفت و به ترتیب با ۱۴۸ و ۱۴۷ اکرانی که برای آثارشان صورت گرفته بود، در لیست ۶ کارگردان برتر هفتمین دوره جشنواره عمار قرار گرفتند.

زمان و مکانی که... ندارد!

از نکات قابل توجه و عجیب اکران فیلم‌های جشنواره عمار این است که نمی‌توان آن را به مکان خاصی محدود کرد. در تمام مکان‌ها و تمام زمان‌ها جا خوش می‌کند و دل می‌برد. فرقی نمی‌کند عید نوروز باشد و مهمانی، گرمای تابستان باشد و اردوگاه تفریحی، جلّه زمستان باشد و شب نشینی و یا حتی راهیان نور باشد و هم‌نشینی با شهدا.

سال گذشته در اماکن متبرکه مثل مسجد و حرم امامزادگان و امامان (ع)، مدارس، منزل شخصی، کتابخانه، حوزه علمیه، دانشگاه، پارک، اتوبوس، اردوگاه تفریحی و مکان‌های بسیار متنوع دیگری اکران فیلم انجام شد که مدارس و اماکن متبرکه میزبانی گسترده‌تری داشتند.

از نظر زمانی هم چهار فصل سال این مهمانی برقرار بود اما فراز و فرودهایی داشت. در زمستان ۹۵ و متأثر از برگزاری جشنواره‌های شهرستانی و هفته فیلم‌ها بالاترین میزان اکران‌ها را داشتیم و ۱۵۷۳ اکران برگزار شد. اما در دو فصل بهار و تابستان ۹۶ اکران‌ها کاهش یافتند و به ترتیب ۴۴۰ و ۶۱۱ اکران برگزار شد. در فصلی که به تازگی پشت سر گذاشتیم؛ پاییز، مجدد اکران‌ها به ۱۰۷۴ اکران افزایش یافت که می‌توان علت آن را متأثر از دو نشست اکران‌کنندگانی که برگزار شد، بازگشایی مجدد مدارس و استقبال از دوره جدید جشنواره دانست.

کار و ابتکار؛ ملزومات

آخرین و مهم‌ترین بخش از نوشته را اختصاص می‌دهیم به فعالیت‌های خاص و مبتکرانه‌ای که در



نشست اکران‌کنندگان در مشهد - شهریور ۹۶

یکی امانت کتاب و عضوگیری برای مقر کتابی که دارند و دیگری فروش لوازم التحریر ایرانی؛ یک پک کامل فرهنگی که رویکرد اقتصاد مقاومتی داشت.

۸. مسابقه نقاشی برای یک فیلم:

نقد نویسی برای فیلم‌ها در این چند سال در بین اکران‌کننده‌ها به خوبی رواج پیدا کرده است اما دو اکران‌کننده در دو نقطه متفاوت از کشور، یکی در ورامین استان تهران و یکی در آبادان استان فارس دست به ابتکاری مشابه زدند. آن‌ها به جای نقد نویسی و دریافت بازخورد متنی از دانش‌آموزان، گفتند در مورد فیلم‌ها نقاشی بکشند. وقتی که فکر می‌کنیم، این نوع بازخورد، تناسب بیشتری با دانش‌آموزان دارد.

۹. اکران مستند برای دانش‌آموزان دبستانی:

بر خلاف ذهنیت معمول دوفراز اکران‌کننده‌های جشنواره عمار معتقدند می‌شود برای دانش‌آموزان دبستانی، مستند اکران کرد. معلمی تهرانی برای دانش‌آموزان دبستانی‌اش مستند پخش می‌کند و در مورد محتوایش با دانش‌آموزان صحبت می‌کند و معلم پرورشی نمایشگری (کرمان) برای دانش‌آموزانش بر اساس اتفاقاتی که در روستای شهرستان می‌افتد و ذهن بچه‌ها را به خود مشغول می‌کند، فیلم‌ها را به نمایش در می‌آورد. هر دو اکران‌کننده از اکران‌هایی که داشتند بازخوردهای خوبی دریافت کرده‌اند.

با همه تفاسیر و آمارها و ابتکاراتی که بیان شد، رسیده‌ایم به دوره هشتم جشنواره عمار که موضوع اصلی‌اش «کار و کارگر» است. موضوعی مهم و اساسی در کشور که اگر اکران‌کننده‌ها بخواهند در این زمینه نیز موثر باشند، سه مولفه اصلی را در باید در نظر داشته باشند. «ابتکار»، «توانایی» و «شجاعت» راهی است که بیش از سال‌های گذشته باید پیموده شود تا تلاش‌های اکران‌کننده‌ها به نتیجه برسد.

۴. اکران‌های اقتصادی خلاف باور عموم:

اکران‌های اقتصادی در جشنواره عمار از سال ۹۳ آغاز شده است در جشنواره عمار اما امسال چند اکران اقتصادی خاص داشتیم. اکرانی که دانش‌آموز صومعه سرایی برای یتیم خانه ایران برگزار کرد و توانست به ۱۰۰۰ نفر بلیط این فیلم را بفروشد، در حالی که پیش از او یکی از نهادهای فرهنگی با اکران رایگان این فیلم نتوانسته بود چنین جمعیتی را برای اکران فیلم بیاورد. دیگر اکران این فیلم در بخش شده شهرستان فسا بود که مسئولان فرهنگی شهرستان به اکران‌کنندگان این منطقه گفته بودند مردم شما روستایی‌اند و فرهنگ تماشای چنین فیلم‌هایی را ندارند اما خانم اکران‌کننده ای توانسته بود نزدیک به ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بلیط بفروشد. اکران اقتصادی خاص دیگر هم فیلم مستند «پرونده ناتمام» در یکی از مساجد تهران بود، در حالی که این اثر در چرخه بلیط فروشی جشنواره عمار قرار نگرفته بود.

۵. سینما هیئت کودکان:

برگزاری اکران فیلم در کنار هیئت هم در دوره هفتم جشنواره رونق خوبی داشت اما برگزاری «سینما هیئت کودکان» در «تنگ ارم» هیئتی‌های ما را به فکر فرو برد که شاید انتقال مفاهیم دینی حتی در ایام محرم نیز از طریق فیلم روش مناسب‌تری باشد.

۶. ساخت فیلم برای برگزاری اکران:

در یکی از مدارس اهواز، دختری دانش‌آموز، قبل از اکران فیلم در مدرسه، فیلمی کوتاه به عنوان تیزر معرفی کتاب ساخت. و هم فیلم خودش را در کنار اکران فیلم «تک‌خوان» به نمایش درآورد و هم برای کتابی که می‌خواست در مدرسه بفروشد، تبلیغ کرد.

۷. ترکیب فیلم، کتاب، فروش:

اکران‌کنندگان شهرستان نهاوند در سینما سیاری که تدارک دیده بودند و به روستاهای شهرستان سر می‌زدند. علاوه بر فیلم، دو بخش دیگر نیز داشتند.

سال گذشته توسط اکران‌کننده‌ها صورت گرفت و از تکراری شدن قالب و محتوای اکران‌های مردمی جلوگیری کرد.

۱. اکران مطالبه‌گر:

مهم‌ترین ابتکار سال گذشته را همین ابتدای کار آوردم. برگزاری اکرانی که بتواند فی‌المجلس مطالبه‌گری کند و مسئولان امر را به عمل وادار کند. اتفاقی که در جشن دویستمین اکران شهرستان باغملک افتاد این بود که اکران‌کنندگان با انتخاب منزل خانمی کم بضاعت و دعوت از مسئولان چند نهاد مختلف شهرستان، بخشی از مشکلات این خانم را حل کردند. شهرستان نهاوند نیز به مناسبت هفته دفاع مقدس اکران‌شان را در گلزار شهدا برگزار کردند و با اکران آثاری همچون «راز مزار» مسئولان را مجبور به پاسخگویی نسبت به تخریب گلزار شهدای شهرستان کردند. همین اتفاق به شکلی دیگر توسط اکران‌کننده‌های اصفهانی انجام شد.

۲. جشن تکلیف سیاسی:

تعدادی از شهرستان‌های مختلف از جمله تهران، چناران، باغملک، شهرباک و نهاوند پیش از برگزاری دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری، برای دانش‌آموزانی که برای اولین بار حق رای داشتند، جشنی برپا کردند و با نمایش فیلم در این زمینه و شبیه‌سازی انتخابات، دانش‌آموزان را متوجه اهمیت انتخاب‌شان نمودند.

۳. سینما سنگرمردمی:

امسال در شهرستان‌های مختلفی سینما سنگر برگزار شد که در جای خود قابل تقدیر است اما شهرستان باغملک با ابتکاری ساده و با کمترین امکانات، سینما سنگری در کنار خیابان شکل داد که علاوه بر کم خرج بودن، توانست افرادی را که در مکان‌های دیگری مثل مسجد و مدرسه مخاطب آن‌ها نمی‌شدند پای تماشای فیلم‌های عمار بیاورد.



دیپلماسی انقلابی یا سوپر استارهای بدلی

جهانی و جوایزی پرزقوبرق.



بهنام حیدری
اکران بین الملل

ناب و ملی دیگر ندارد! اما آیا صرف داشتن آثار هنری و سینمایی برای چنین سوژه‌ها و شخصیت‌ها و وقایع نابی از تاریخ کشور کفایت خواهد کرد و با بودن چنین آثاری، مخاطب خودش را در عرصه بین‌الملل خواهد یافت؟ بر اساس تجربه در مورد آثار متعدد خوب و با کیفیتی که تولید شده و راه به جایی نبرده است، معتقدم بازتفاتی نمی افتاد! چراکه هنوز نه تنها سازوکارها و اولویتهایی برای توزیع و نمایش در عرصه بین‌الملل مشخص نیست بلکه راهبردی هم در این راستا وجود ندارد.

با این مقدمه ضرورت تعیین راهبرد و نوآوری و شبکه‌سازی در سیستم توزیع بین‌الملل بیش از تولید احساس میشود. خلاصه امر اینکه، هم انقلاب اسلامی و هم رسانه‌های جهان، زمینه‌های برای جهانی‌شدن پیام از منبع ایران و انقلاب را در اختیار سینمای ما گذاشتند و این فرصت با سوءتعبیرها برعکس سبب جهانی‌شدن اندکی از سینماگران ما شد! این یعنی تقلیل و تحلیل و خودسانسوریمنجر به کسب جوایز جهانی برای شهوت و شهرت هنری؛ یعنی تبدیل فرصت به تهدید. البته شاید قبول داشتن این فرصت‌ها سخت باشد؛ اما فعلاً آن را در حد یک ادعا قبول کنیم چون در ادامه به تجربیات میدانی مثل هفته فیلم جشنواره عمار در آرژانتین خواهیم رسید و این فرصت‌ها را مرور خواهیم کرد.

📌 **دو: میدان آرژانتین برای سینمای ایران قرق شد**
مکان: بوئنوس آیرس، مابین اتوبان کوردوبا و پاستور، ساختمان صهیونیستی آمیا، زمان: ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ برابر با ۲۷ تیر ۱۳۷۳ و ناگهان یک انفجار مهیب جهان را لرزاند، ۸۵ نفر از کارکنان صهیونیست مرکز آمیا در این

عده‌ای که مشتاقانه از چنین فوتهایی استقبال میکنند، میگویند آنقدر رسانه‌های غربی، تصویری مخدوش و سیاه از نظام فرهنگی اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران منعکس کرده‌اند که همین آثار هنری که شاید در داخل مخاطب چندانی ندارند و مورد قبول عموم نیستند، برای مخاطبین و رسانه‌ها و محافل بین‌المللی جذابیت دارند و برای سینمای ما مغتنم هستند. با قبول این امر مطالبه جدی‌تری مطرح خواهد شد؛ اگر رسانه‌های مغرض غربی ناخواسته، زمینه‌های را برای روایت دقیق و جذاب و دست اول از هنرمندان سینمای ایران فراهم کرده‌اند؛ باید پرسید، آیا این فرصت باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران بتواند، بهره حداکثری برای ارتقای صنعت سینمایی خود و صدور پیام فرهنگی آن را ببرد یا که خیر؟

شاید ذکر یک مثال تاریخی به روشن شدن موضوع کمک کند؛ قضیه تسخیر لانه جاسوسی؛ رسانه‌های غربی از روز اول تسخیر، تا همین اواخر با اخبار و مصاحبه‌ها و تحلیلهای و حتی آثار هنری ضمن مدیریت تصویر چهره‌های انقلابی ایران روایت سیاه خود را از آن رویداد به جهان مخابره کرده و میکنند، و این فرصتی برای کشور است تا با یک دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی فعال بتواند، تصویری واقعی را از ماهیت تسخیر به جهان مخابره کند.

ظاهراً پاسخ ساده است، سینمای ما اثری برای نشان دادن امثال شهید وزوایی، علم‌الهدی به عنوان پرچمداران واقعه تسخیر لانه جاسوسی و هزاران سوژه

حوالی اسفندماه سال پیش بود که خبر برگزاری هفته فیلم سینمای ایران در کشور آرژانتین، با عنوان «ایرانی که هرگز ندیده‌اید»، در رسانه‌ها منعکس شد. این اولین بار نبود که فیلمهایی از سینمای ایران در نقاطی از جهان مثل کشور آرژانتین به نمایش درمی‌آمد و قطعاً آخرین بار هم نخواهد بود؛ اما تفاوت‌های این هفته فیلم از همان ابتدا نمایان بود؛ با تفاوت‌هایی در عنوان، «ایرانی که ندیده‌اید!» به هفت «جشنواره مردمی فیلم عمار!» نمایش «آثاری با مضامین انقلابی از کارگردانانی ناشناخته» و در آنسوی دنیا، آرژانتین! برای درک این تمایزها و نتایج آن، اجمالاً لازم است، مقدمه‌های از شرایط سینمای ایران در عرصه بین‌الملل را مورد بررسی قرار بدهیم.

📌 **یک: سینمای نامدار ایران توهم یا واقعیت؟!**
خیلی‌ها بر این باورند، وقتی سینمای ما در داخل کشور بازنده شده است، دیگر تکلیفش در عرصه بین‌الملل با قدرت و ثروت غولهای سینمایی رقیب مشخص است. اما برخی بررسی‌ها حاکی از تفکری دیگر است که اعتقاد دارد، سینمای ایران در فضای بین‌الملل بیش از آنکه نقطه ضعف داشته باشد، نقاط قوت دارد؛ کارگردانانی نام‌آشنا و جهانی، مضامین و زاویه‌دیدهایی جذاب، حضور متعدد در جشنواره‌های



توطئه تروریستی کشته میشوند و این سرآغاز تقابلی روابط ایران با آرژانتین شد! البته از نگاه دیپلماسی امنیتی حاکم بر وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران؛ یعنی با این اتفاق مگر نوع دیگری هم میتوان به مناسبات دیپلماتیک ایران و آرژانتین فکر کرد؟!

سالها از این حادثه میگذرد و هنوز پرونده این حادثه باز است ایران متهم شماره یک این توطئه صهیونیستی است و توان جور دیگر فکر کردن را از دستگاه دیپلماسی امنیتی ما گرفته است. روزبهروز سلطه جناح راستگرا و یهودیان صهیونیست بر آرژانتین سنگینتر میشود، تیتیر پرتیر ازترین روزنامههای آرژانتین مثل: لاناسیون و کلارین نسبت به اخبار ایران منفیتر و امیدها برای حل مسائل بین ایران و آرژانتین، ناامیدتر شده است؛ البته از نگاه دیپلماسی امنیتی فعلیما. مردم مجازی ما هم تیرگی روابط را در ناراحتی لیونلمسی از کامنتهای ایرانیان در اینستاگرام وی دنبال میکنند! و تنها نقطه امید و آرامش -بخش را در بدل لیونلمسی جستجو میکنند که بتواند روابط را عادی کند! و این رویکرد تهدیدمحور چونان موریانه، آفتی شده است برای درخت تناور تمدن و فرهنگ اسلامیایرانیان.

اما بعد از سیواندی سال از انقلاب، اتفاقی نشان داد، نوع دیگر هم میتوان کار کرد، نوع دیگر هم میتوان تاریخچه روابط دو کشور را بررسی کرد. اوایل اسفندماه

سال پیش بود که چراغهایی از دریچه فرهنگهنر بر پرده سالن سینمای گامونت و ایتیوگرافیکوی آرژانتین روشن میشود، تا به مردم آنها نشان بدهد، ایران و آرژانتین آنقدرها هم تنها نیستند، نیستند تا قلاذه طلا را به گردن کسانی که سالها پیش ایران را یتیم کردند بپندازند؛ همان روباه پیراستعمار که جزایر مالویناس را از آرژانتینها گرفت و نامش را گذاشت مکارلند. ویکتور هوگو مورالس^۱ مجری معروف آرژانتینی همو که روزی گفت: «آری او مارادونا است که با دستیالهی حیثیت استعمار انگلیسی را به چالش کشید» اینبار خبری جدید دارد، او به آرژانتینها خبر برگزاری هفته فیلم «ایرانی که ندیده‌اید» را میدهد و میگوید: سینمای ایران با آثاری چون یتیمخانه ایران، قلاذهای طلا، تنها نیستند، چراغها روشن، علمک، مورچه و سلیمان و ایران فوقالعاده است، به میهمانی ما در آرژانتین آمده است.

روزنامههای کلارین^۲ و لاناسیون^۳ که تا پیش از این فقط از ایران تیتیر منفی زده بودند اینبار مردم را برای حضور در این هفته فیلم مطلع کردند و با وحید جلیلی^۴ مصاحبه گرفتند و آن را منتشر کردند! رئیس برجستهترین جشنواره آمریکای لاتین^۵ در پیامی از دستاوردکاران سینمای ایران برای حضور در جشنوارهشان دعوت میکند و بماند سایتها و روزنامهها و شبکههای تلویزیونی دیگر که دستگاه دیپلماسی امنیتی ما حتی نتوانسته بود با برخی از آنان برای پوشش برخی اخبار کوتاه ارتباط بگیرد ولی آنها برای این هفته فیلم گزارشهای مفصلی کار کردند و این چیزی نبود جز، تأثیر هنر انقلابی که با فرصت‌محوری و توجه به داشته‌ها، تهدیدها را تبدیل به فرصت میکند و رسانه‌های فرهنگی آرژانتین همان قلب فرهنگی آمریکای لاتین پای کار می‌آورد.

معالأسف، چقدر از این فرصتها را در جایجای جهان، هر روز با انفعال و محافظهکاری و نگاههای امنیتی سر می‌پریم. اما دیگر با این تجربه ادعا نمیکنیم، قطعیتین میگوییم انقلاب اسلامی و رسانه‌ها فرصتهای بیشماری را برای شنیدن صدای مستضعفین عالم فراهم کرده‌اند که سینما و هنر میتوانسته به جذابیتهای آن بیفزاید اما با مدیریت و رویکرد غلط همه این فرصتها یا سانسور شدند و یا در اسارت شهوت شهرت و هنربرایهنر گرفتار شده و نهایتاً هر روز ترور میشوند.

سه: سخنی با مسئولان فرهنگی در حوزه بین‌الملل

اگر زاویه دیدمان را تغییر دهیم و از منظر انقلابی و نه انفعالی، به جهان بنگریم آنوقت است که میبینیم چقدر توان و امکانات توسط نهادها و دستگاههای فرهنگی و دیپلماسی کشور به باد رفته است. هفته فیلمها فقط یک نمونه از فعالیت فرهنگی-سینمایی در فضای بین‌الملل است که اگر با هوشمندی و برنامه‌ریزی درست در کنار انتخاب آثار مناسب و استفاده رسانه‌های حداکثری انجام شود، سینمای انقلاب را از مهجوریت در خواهد آورد. دستاوردکاران و نهادهای کشور که در حوزه بین‌الملل و هنر فعالیت میکنند اگر این تجربیات موفق را بررسی کنند؛ و با رفع ایرادها چنین حرکتها و رویکردهایی رو ادامه دهند، می-توان گفت مسیری جدید برای هنر انقلاب و کار فرهنگی باز خواهد شد و زمین بازی جدیدی با میزبانی انقلاب اسلامی در عرصه دیپلماسی تعریف خواهد شد.

چهار: انقلاب اسلامی مرز نمی‌شناسد

اندیشمندان حوزه فرهنگ و ارتباطات سالهاست در پی کنکاش و توجیه آنند که در عصر جهانی-شدن خصوصاً دو دهه اخیر، وقتی مرزهای ملتها و فرهنگها در حال محو شدن و انحطاط است چطور برخی از فرهنگهای حاشیه‌ای و پنهان اشتیاق بیشتری برای عرضه خود می‌یابند. به عبارت دیگر، جستجوی این قضیه که جهانی‌شدن علیرغم تصورات رایج، توانسته به حفظ هویت ملی کمک کند برای این اندیشمندان بسیار جذاب بوده است. به قول رونالد رابرتسون کسیکه اولین بار نظریه «جهانمحلی»^۶ شدن را مطرح کرد، جهانی‌شدن یک خودآگاهی نسبت به جهان، به عنوان فضایی واحد ایجاد کرده است. و ماییم که میبینیم تجلی این امر به وفور در آرمانهای انقلاب اسلامی مشاهده میشود. جهانوطنهای انقلاب اسلامی پیش و پیش از این نظریات و مباحث، ما را مطلع کردند که چطور باید به جهانی واحد نگریست و افقها و قلههای پیشرو کجایند؟ بگذار اسوهای جهانوطن فرزندان انقلاب باشند و نظریاتش را دیگران دهند، اما نباید گذاشت شهروشنفکران با پزیناالمللی‌شدن کلاهی گشاد سر مردم ما بگذارند و انقلاب را تخطئه و بایکوت کنند و این کوتاهی مدعیان انقلابی، چیزی جز شراکت در این ظلم نخواهد بود.

پی‌نوشت:

۱. VICTOR HUGO MORALES
۲. CLARIN
۳. LA NACION
۴. رئیس شورای سیاست‌گذاری جشنواره عمار
۵. جشنواره ماردل پلاتا
۶. GLOBALIZATION





مزاحم سینمای خوش نشین هانشوید

«سینمای مردمی» در دسترس نیست!

این سوال چند جنبه دارد. یک جنبه برمی گردد به توزیع مکانی سینما که بیان شد. روزنامه قانون در خبری که ابتدای سال ۹۶ آورده است، می نویسد:

«پردیس های سینمایی ملت، آزادی، زندگی، کوروش، چهارسو و ده ها سینمای دیگر، تمام دارایی سینمای ایران است و این مساله در شهرستان ها چنان رنگ باخته که به جز دو شهر اصفهان و مشهد در سایر شهرها وضعیتی بسیار بحرانی در حوزه اکران وجود دارد.»

طبق آمار در حالی در «شهر» تهران ۱۰۶ سینما وجود دارد که در «استان» های سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی و کهگیلویه و بویراحمد حتی یک سینما نیز وجود ندارد. چطور می توانیم ادعای رقابت بین سینمای بالاشهری تهران و سینمای مردمی کنیم، در حالی که سهم این دو از دسترسی مکانی تفاوتی فاحش دارد.

جنبه دیگر این مسئله مربوط است به دلزدگی غالب مردم از سینما به سبب محتوای پیش از انقلاب و استمرار آن در سینمای پس از انقلاب است. سینمایی که وجود و رونقش بی شک به سبب اعتماد و موضع گیری های امام خمینی (ره) در ابتدای شکل گیری انقلاب بود. چنان که اهالی سینما بارها به این موضوع اذعان داشته اند، همچون علیرضا داودنژاد، کارگردان سینما که گفته است: «به نظر من آنچه در بعد از انقلاب مانع نابودی سینما و جریان تولید فیلم در ایران شد و بعدها به بازسازی زیرساخت ها و رونق گرفتن این هنر و صنعت و حرفه منجر شد، قبل از هر چیز موضع گیری های امام خمینی (ره) بود.»

لکن اهالی سینما به این اعتماد ناجوانمردانه پاسخ دادند و مردم نیز همچنان نمی توانند به این سینما اعتماد کنند. طبق آمار، پرفروش ترین فیلم سال ۹۶، تنها ۲ میلیون و ۶۶۴ هزار نفر از ۸۰ میلیون جمعیت ایران، مخاطب داشته است و تازه این «پرمخاطب ترین» فیلم سینماست.

دهد. این امر به وسیله نیروی انسانی گسترده ای شکل گرفته است که عامل قوام مولفه دوم است.

مولفه دوم، ساختار مردمی است، چرا که جز این امکان پذیر نیست. کشوری به وسعت ایران و دغدغه هایی بدون مرز، هیچ راه گریزی باقی نمی گذارد جز آنکه دست به دامن مردم شویم. ساختار مبتنی بر مردم وسعتی بی اندازه می باید که به دلیل حضور و مشارکت همگانی، سبب دغدغه مندی آن ها می شود. همچنین عنصر و ساختار تبلیغی آن تضمین شده است و به جای هزینه های هنگفت تبلیغاتی که سبب ایجاد شوق رغبت شود تا افرادی به تماشای یک اثر بنشینند، تک تک افراد هم مبلغ اثر می شوند و هم اولین مخاطب آن.

زمانی که مردم، تمام مردم، امکان حضور در ساختار سینما را داشته باشند، نوعی نظارت عمومی نیز به وجود می آید که پدید آورنده مولفه دیگر سینمای مردمی خواهد بود.

مولفه سوم سینمای مردمی، محتوای آن است. محتوای این نوع از سینما باید تناسبی با روح و مسئله مردم مخاطب خود برقرار کند. امری که در حال حاضر سینما، غالباً به بالای شهر تهران و مسائل آن ها محدود شده است و باقی مردم نیز باید از خیر سینما رفتن بگذرند و یا به دنبال اثری که مسئله آن ها را بازگو کرده باشد، آثار روز سینما را دانه به دانه پشت سر بگذارند و در نهایت نیز اثری اینچنین که نمی یابند، هیچ، از صدقه سراین گشت و گذار سینمایی، مسائلی به مسئله های گذشته شان اضافه می شود تا هر طور که شده تبدیل به مخاطب سینمایی از جنس بالای شهر تهران شوند.

اما جا دارد که کسی بپرسد، اگر سینمای مردمی چنین خوب می نماید، پس چرا آنند آثاری که با چارچوب و تابلوی سینمای مردمی در سینماها می آیند، مخاطب کمتری دارد و فروش آن ها جز چند مورد، کم است؟ پاسخ

[محمد رضا طالبی]



سینما در اصل واژه ای است یونانی به معنای حرکت، اما در اصطلاح، سینما، هنر و فنی است که به کمک یک سری تصاویر متحرک، پیامی را به مخاطب خود که همان تماشاگر است منتقل می کند.

بنای سینما انتقال پیام است. و اهمیت آن در انتقال صحیح و درست، سینمایی می تواند به درستی پیام را به مخاطبش برساند که برآمده از او، و امداً مسئله او و به وسیله خود او شکل گرفته باشد. سه مولفه ای که اگر سینما دارای آن باشد، می توان عنوان «سینمای مردمی» را به آن اطلاق کرد.

مولفه اول سینمای مردمی مکان آن است. مکان سینما باید طوری باشد که در دسترس تمام مردم باشد، چرا که قرار است پیامی را به تمام مردم برساند و تغییری ایجاد کند. در وضعیت کنونی امکانات مکانی سینمای ایران که تنها ۶۰ شهر از ۱۱۴۱ شهر ایران دارای سینماست، اگر مکان سینما از چارچوب سالن های سینمایی به سمت مکان های عمومی کشیده نشود، عملاً سینما نمی تواند این کارکردش را به نتیجه برساند. مسئله ای که در اکران های مردمی فیلم عمار رفع شده است.

اکران در هر مکان و زمان این فرصت را به دغدغه مندان این عرصه می دهد تا دایره مخاطبان را به وسعت تمام کشور گسترش دهد و فردی نماند که از پیام سینما بی نصیب شود. طبق گفته مسئولین جشنواره عمار، اکران های مردمی فیلم در سراسر کشور توانسته است ۴۰۰۰ نقطه شهری و روستایی را تحت پوشش قرار

با پایان پخت وبسته بندی در اهواز:

کلوچه های افتتاحیه از شوشتر می آیند

رستمی فرادامه داد: خانواده های شهدا پیش از اقدام به پختن و آماده کردن این کلوچه ها از مزار شهدا غبارروبی کردند و با کسب اجازه از شهدا، کار تولید این کلوچه ها را آغاز کردند.

وی خاطرنشان کرد: کار بسته بندی این کلوچه ها نیز روز گذشته توسط زنان فعال فرهنگی اهواز انجام شده است. این زنان در زمان جنگ در داخل این شهر چند گروه پشتیبانی را تشکیل داده بودند که وظیفه بسته بندی کلوچه، آجیل و شست و شوی لباس رزمندگان را برعهده داشتند. گروه دیگری به سرپرستی مادر شهید علم الهدی در محلی به نام چایخانه یا مقر شهید علم الهدی حضور داشتند که کار شست و شوی و دوخت و دوز لباس های رزمندگان را انجام می دادند.

رستمی تصریح کرد: تیزی هم برای بخش پذیرایی و برای آماده شدن کلوچه های شوشتری در حال تولید است که براساس فعالیت های خانم های فعال فرهنگی اهواز ساخته می شود.

بعد از سه روز کار پخت و بسته بندی کلوچه های شوشتری در نظر گرفته شده برای مراسم افتتاحیه هشتمین، یکشنبه سوم دی ماه به پایان رسید و دوشنبه به تهران ارسال شد.

شهرام رستمی فر با اشاره به تدارک کلوچه های شوشتری برای پذیرایی از شرکت کنندگان در مراسم افتتاحیه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در سخنانی گفت: سه هزار بسته کلوچه شوشتری به منظور پذیرایی از مردم و شرکت کنندگان در مراسم افتتاحیه این جشنواره فیلم در شهر اهواز پخته و آماده شده که امروز به تهران ارسال می شود.

وی افزود: کار پخت این کلوچه ها از سه روز گذشته توسط مادران شهدای دفاع مقدس عبدالامیر تقیانی، فاطمی اطهر، غلامرضا بازاری به همراه همسران و خواهران شهدای مدافع حرم، ناصر مسلمی سواری، نادر حمید، شهید سیلابی آغاز شده و یکشنبه سوم دی ماه به پایان رسید.



م البنین حمید فرزند مدافع حرم شهید نادر حمید در حال آماده سازی پذیرایی جشنواره عمار

مهمان های ویژه از خانواده شهدای کارگری

ستاد پشتیبانی جنگ در اهواز فعالیت می کردند، کلوچه هایی را تدارک دیده. زنان شوشتری این کلوچه ها را پخته و برایمان فرستادند. در کنار کلوچه های شوشتری، چای ایرانی رفاه گلستان منظور شده که با همت و تلاش هم وطنانمان تولید می شود و تلاشمان براین بود که در پذیرایی از اقلام ایرانی استفاده کنیم.

امسال هم به رسم هرسال برای هشتمین دوره جشنواره عمار مهمان های ویژه ای دعوت شده اند. خانواده شهدای کارگر، زحمت کشان تلاش و عزت که از جمله این شهدا می توان به شهید رضازاده آذری و شهید فاضل اشاره کرد. عمار در بخش پذیرایی هم خلاقیت به خرج داده و از دسترنج زنان و مادرانی که زمانی در پشت جبهه دفاع مقدس و



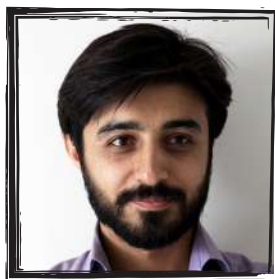
هیئت داوران بخش هشتمین جشنواره عمار

بخش نماهنگ



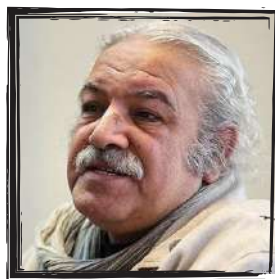
مجید زین العابدین

متولد سال ۱۳۵۶ و تحصیلاتش کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی است. از جمله سوابق او می‌توان به سرپرستی گروه اجتماعی شبکه خبر، جانشین سردبیر بخش خبری ۲۰:۳۰، دبیر شورای راهبردی شبکه خبر، کارشناس رسانه در معاونت فرهنگی ستاد احیای امریه معروف ونهی از منکر، قائم مقام بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و عضو هیئت داوران بخش جنبی جشنواره فیلم فجر سال ۸۲-۸۱ به نمایندگی از ستاد احیاء اشاره کرد. او هم‌اکنون مدیریت شبکه پنج تلویزیون را برعهده دارد.



محمد مهدی سیار

متولد ۱۳۶۲ در زاهدشهر فسا استان فارس و شاعر، ترانه‌سرا و مدرس دانشگاه است. سیار نخستین کتاب خود را در سال ۱۳۸۸ با عنوان «بی‌خوابی عمیق» در انتشارات سوره مهر منتشر کرد که مجموعه‌ای از اشعار فارسی در قالب‌های کلاسیک، سپید، و نیمایی است. «حق‌السکوت» مجموعه شعر دیگر او است که در سال ۱۳۸۹ برگزیده بیست و نهمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش ادبیات شد.



رسول نجفیان

رسول نجفیان، در ۲۸ دی ۱۳۳۰ در تهران به دنیا آمد. او دارای مدرک کارشناسی روان‌شناسی از بخش علوم تربیتی مدرسه عالی پارس سابق در سال ۱۳۵۶ است. وی بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۸ و بازی در سینما را از سال ۱۳۶۳ با فیلم «صف»، ساخته علی اصغر عسگریان آغاز کرد.

نجفیان، موسیقی را از جوانی دنبال می‌کرد و نواختن دوتار را توسط یک روستایی به نام عاشق حیدر همدانی فراگرفت. پس از آن نیز آموختن موسیقی را نزد استاد اسماعیل مهرتاش ادامه داد.



هادی آرم

پیشکسوت موسیقی آیینی و انقلابی که متولد ۱۳۲۷ بندرانزلی است. او پس از فارغ التحصیل از هنرستان عالی موسیقی، فعالیت هنری خود را نزد اساتید موسیقی از جمله ابراهیم روحی‌فر، هراند مانوکیان، فرهاد فخرالدینی و حسین دهلوی آغاز کرد.

از فعالیت‌های او می‌توان به سرپرست موسیقی سنتی ایران (۱۳۶۲-۱۳۵۸)، همکاری با ارکستر سمفونیک تهران (۱۳۵۹) اشاره کرد. او علاوه بر آهنگسازی نواهای مذهبی، سرپرستی گروه هم‌آوایی اهل بیت (ع) را هم عهده‌دار است.

بخش پوستر فیلم



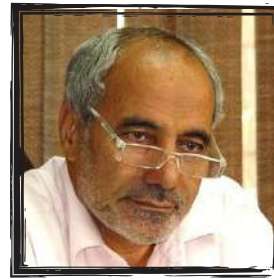
عباس گودرزی

عباس گودرزی، متولد سال ۱۳۵۷ در شهرستان بروجرد و فارغ‌التحصیل کارشناسی نقاشی و هنرهای تجسمی از دانشکده هنر دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۸۲ است. او فعالیت هنری خود را از سال ۷۲ در هنرستان خواجه نصیرالدین طوسی بروجرد در رشته گرافیک آغاز کرد. هم‌اکنون گودرزی مدیر سایت تخصصی کاریکاتور «تلخندک» است و فعالیت در زمینه کاریکاتور را از سال ۷۸ از خانه کاریکاتور کرمان شروع کرده است.



مسعود شجاعی طباطبایی

متولد ۱۳۴۲ در تهران و فارغ‌التحصیل کارشناسی رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد رشته گرافیک از دانشگاه تربیت مدرس است. شجاعی طباطبایی به‌خاطر حضور پررنگ و موفقش در عرصه بین‌المللی کاریکاتور، به‌عنوان چهره شاخص جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در این حوزه شناخته می‌شود، اوایل سال جاری هم به‌عنوان چهره سال هنر انقلاب انتخاب شد. شجاعی طباطبایی که به‌دلیل برگزاری مسابقه کاریکاتور هلوکاست به ۲۲ کشور ممنوع‌الورود شده است، هم‌اکنون مدیریت مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری را برعهده دارد.



محمد مهدی روحانی

متولد ۱۳۲۶ در شهر مشهد است. عضویت در هیئت علمی مرکز گرافیک مهندسی دانشگاه صنعتی شریف، تأسیس و مسئولیت واحد گرافیک و انتشارات دفتر مرکزی جهادسازندگی، رئیس گروه دروس عمومی دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۱-۱۳۶۱ و مدیر عامل مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف از جمله سوابق اوست.

بخش رادیویی



اکبر رضایی

اکبر رضایی، کارشناسی الهیات دانشگاه قم و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی است، او که تحصیلات حوزوی هم دارد، در حال حاضر دانشجوی دکترای مدیریت فرهنگی است. رضایی هم اکنون مدیر شبکه رادیویی اقتصاد است. مسئولیت رادیو گفت‌وگو، مدیریت دفتر صداوسیما در هند، سرپرستی اداره کل صدای استان‌ها و... هم از دیگر سوابق و فعالیت‌های او است.



علیرضا سربخش

متولد ۱۳۴۲ و دارای مدرک فوق‌لیسانس حقوق امور بین‌الملل است. او مدیر عامل مؤسسه سینمایی جانبازان بوده و سال‌هاست که در عرصه سینما، فیلمنامه‌نویسی، تهیه‌کنندگی، مدیریت امور سینمایی و... حضوری فعال دارد. این جانباز سرافراز دوران دفاع مقدس تا امروز بیش از ۱۰۰ مقاله در روزنامه‌ها و مطبوعات به چاپ رسانده است.



مجتبی شاکری

متولد ۱۳۳۷ در تهران است. اودر دوره‌ی پژوهشگری جامعه‌شناسی و حقوق قضایی، مقطع کارشناسی را طی کرد و در ادامه، کارشناسی ارشد را در رشته اطلاعات استراتژیک به پایان رسانید. شاکری دوره کارگاه داستان‌نویسی را در سال ۷۱ با اساتیدی چون محمدرضا سرشار، ناصر ایرانی، محسن سلیمانی، مرحوم امیرحسین فردی، مصطفی رحماندوست، به همراه تنی چند از نویسندگان جانباز گذراند و از نیمه سال ۷۴ مدیریت دفتر هنر و ادبیات ایثار بنیاد جانبازان را عهده‌دار شد.



سینا واحد

متولد سال ۱۳۳۲ در تهران است. او محقق تاریخ، شاعر، نویسنده، دارای دکترای افتخاری از کشور آرژانتین، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور، کاردار فرهنگی ایران در آرژانتین، عضویت در شورای فارابی، عضویت در شورای عالی سینما، عضویت در شورای موسیقی صداوسیما، عضویت در هیئت داوران اولین جشنواره موسیقی فجر، عضویت در شورای عالی صداوسیما، عضویت در هیئت داوران جشنواره تئاتر دفاع مقدس از جمله سوابق و فعالیت‌های او بوده است. سینا واحد، دوره گذشته نیز داور یکی از بخش‌های جشنواره عمار را نیز برعهده داشته است.

بخش تیزر تبلیغاتی



سید شهاب‌الدین طباطبایی

متولد ۱۳۶۱ در شهر ایزده و دارای مدرک تحصیلی سطح ۳ حوزه علمیه قم و فوق‌لیسانس (سطح ۲) حقوق خصوصی موسسه امام رضا (ع) تهران است. مسئولیت برنامه‌های فرهنگی تبلیغی دانشگاه آزاد واحد مجلسی اصفهان و مجتمع فولاد مبارکه، امامت جمعه موقت و مربی دوره‌های ضمن خدمت شهر سردشت خوزستان، مدیریت و استادی حوزه علمیه امام صادق (ع) باغملک خوزستان، امام جمعه شهرستان کوهرنگ، استاد دانشگاه‌های آزاد و پیام نور از جمله فعالیت‌ها و سوابق او بوده است. طباطبایی، در حال حاضر، مدیر حوزه هنری خوزستان است.



مهرداد عظیمی

متولد ۱۳۵۰ در بخش هیلان است. او فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و مدیر کل فنی معاونت صدای رسانه ملی است. از دیگر سوابق مدیریتی او می‌توان به مدیریت فروش رسانه، مدیریت فناوری اطلاعات صداوسیما مرکز خوزستان، معاون فنی و سرپرستی صداوسیما مرکز ایلام اشاره کرد. او هم‌اکنون، مدیر کل جدید استان چهارمحال بختیاری است.



روح‌الله رفیعی

او متولد سال ۱۳۵۹ در شهرستان اسلامشهر است که فعالیت‌های فرهنگی خود را نیز در همین شهرستان آغاز کرده است. راه‌اندازی خانه فرهنگ و هنر تائرو برگزاری دوره‌های آموزش مستند و تولید بیش از ۱۵۰ مستند، از جمله فعالیت‌های او است. از مستندهای او می‌توان به «روز سیزدهم»، TF DOWN»، «خالد و مجتبی»، «پشت پرده شام»، «فرمانده جواد»، «راوی نبل» و «یک شهر زینب» اشاره کرد. او با مستند «خالد و مجتبی» و «TF DOWN»، لوح تقدیر بخش بیداری اسلامی و جهانی پنجمین جشنواره عمار را کسب کرده است.



زهره صفائی‌ان

زهره صفائی‌ان، تهیه‌کننده، مجری، مدرس و برنامه‌ساز رادیویی است که «مجله بامدادی» رادیو جوان از جمله برنامه‌های رادیویی او است. مدیریت طرح و برنامه شبکه رادیویی تهران، داور جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی مراکز استان‌های صداوسیما و... از دیگر سوابق و فعالیت‌های او است. او هم‌اکنون مدیر طرح و برنامه صدای استان‌ها در رادیو است.

بخش برنامه تلویزیونی



محمد جواد میری

متولد ۱۳۶۰ در شهر مشهد است. وی مدرک کارشناسی خود را در رشته فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه امام صادق (ع) دریافت کرده است.

عضویت در تحریریه ماهنامه راه، مربی دوره‌های مطالعاتی امام و شهید مطهری، مربی کارگاه‌های نویسندگی و روزنامه‌گاری و عضویت فعال در مجمع مطالبه مردمی مشهد مقدس، از جمله فعالیت‌های او بوده است. از کتابهای او می‌توان به عناوینی چون «به یادم باش»، «آن مرد»، «ضربه دوازدهم» و «داستان راستان در ۸۰ دقیقه» نام برد.



نجم الدین شریعتی

متولد ۱۳۵۹ تنکابن و جزو مجریان جوان تلویزیون به حساب می‌آید. او فارغ التحصیل رشته مهندسی نرم افزار کامپیوتر است و تحصیلات حوزوی نیز دارد.

شریعتی از سال ۷۹ فعالیت تلویزیونی‌اش را از برنامه «نیم رخ» آغاز کرد. در حال حاضر او اجرای برنامه «سمت خدا» را برعهده دارد؛ برنامه‌ای که یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های گفت‌وگو محور دینی تلویزیون است. حضور او به عنوان مجری در برنامه زلال احکام که پاسخ به مشکلات شرعی مردم بود با سبک خاص گفتاری مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است.



محمد علی صائب

متولد ۱۳۵۶ و دانش آموخته رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) است. او خبرنگار و دبیر سرویس اجتماعی روزنامه ابرار، دبیری تحریریه ماهنامه راه، کسب عنوان اول دهمین جشنواره مطبوعات در بخش سرمقاله و یادداشت سیاسی را در کارنامه کاری خود دارد. او هم اکنون عضو واحد خبر صداوسیما استان خراسان جنوبی است.

بخش فیلم‌ها



محسن اردستانی رستمی

محسن اردستانی، متولد سال ۱۳۶۸، کارشناس علوم قرآن، فیلمساز و برنده لوح تقدیر از بیست و نهمین جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران برای فیلم کوتاه داستانی «روزی روزگاری در رفح» است. او برنده فانوس بخش بین الملل پنجمین جشنواره مردمی فیلم عمار برای مستند «کرار» و برنده لوح تقدیر بخش مدافعان حرم ششمین جشنواره مردمی فیلم عمار برای مستند «معلم» شده است. در ضمن او موفق به دریافت دستکش «ننه عصمت» از هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار شده است.



حسین شقمقدری

حسین شقمقدری، متولد ۱۳۶۷ در تهران، دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت رسانه است. او زمانی که دانشجوی مهندسی دانشگاه شریف بود، به سمت فیلمسازی حرکت کرد که نتیجه آن، شکل‌گیری گروه رسانه‌ای «آرمان مدیا» بود.

شقمقدری با «یزدان تفنگ ندارد» عنوان برگزیده اولین جشنواره مردمی فیلم عمار را از آن خود کرد. «قطعه ۴۴»، «کمین»، سه گانه «میراث آبرتا» و «۳۳ سال سکوت» از جمله آثار شاخص این مستندساز است. او داوری چهارمین دوره جشنواره عمار را هم در کارنامه خود دارد.



جمال یزدانی

متولد سال ۱۳۶۲ مشهد و دانش آموخته رشته فرهنگ و ارتباطات است. تدریس اندیشه امام، عضویت در مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، عضویت در هیئت مدیره سازمان فرهنگی شهرداری مشهد، عضویت در هیئت اندیشه‌ورز معاونت فرهنگی سپاه و عضویت در کارگروه محتوایی شهرک تاریخی «مشهد دوست داشتنی» از جمله سوابق و فعالیت‌های او است.



مجید بذرافکن

متولد ۱۳۶۰ شهرستان دزفول و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد «معارف اسلامی و علوم سیاسی» دانشگاه امام صادق (ع) و دکتری تدریس انقلاب اسلامی است. بذرافکن همچنین کارشناس مرکز اسناد انقلاب اسلامی بوده و تدریس «انقلاب اسلامی» در دانشگاه از فعالیت‌های اوست.



سعید مستغاثی

سعید مستغاثی، روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی است. وی از ابتدای سال ۱۳۸۷ به ریاست انجمن منتقدان سینمای ایران برگزیده شد. مستغاثی کار تحقیقاتی و نوشتاری را از سال ۱۳۶۷ با انتشارات سروش و کتاب «تقویم تاریخ انقلاب اسلامی» آغاز کرد و از اوایل دهه ۷۰ به وسیله همکاری با بنیاد سینمایی فارابی و فصلنامه این بنیاد، وارد مطبوعات سینمایی شد و از آن پس نیز در نشریات مختلف قلم زد. مستغاثی از آغاز تأسیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران در سال ۱۳۷۴ عضو آن بوده و از سال ۱۳۸۶ وارد شورای مرکزی آن شد و در سال ۱۳۸۷ به ریاست این انجمن انتخاب شد.



سینا واحد

متولد سال ۱۳۳۲ در تهران است. او محقق تاریخ، شاعر، نویسنده، دارای دکترای افتخاری از کشور آرژانتین، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور، کاردار فرهنگی ایران در آرژانتین، عضویت در شورای فارابی، عضویت در شورای عالی سینما، عضویت در شورای موسیقی صداوسیما، عضویت در هیئت داوران اولین جشنواره موسیقی فجر، عضویت در شورای عالی صداوسیما، عضویت در هیئت داوران جشنواره تئاتر دفاع مقدس از جمله سوابق و فعالیت‌های او بوده است. سینا واحد، دوره گذشته نیز داور یکی از بخش‌های جشنواره عمار را نیز برعهده داشته است.



هادی حاجمند

متولد سال ۱۳۶۲ از نیشابور است. او از ۱۳۷۹ وارد عرصه فیلم‌سازی شده و در کارنامه کاری او آثاری چون مجموعه مستند «اوستا عبدالحسین»، «حدیث طوبی»، «بازگشت به اورامانات»، «خانم طاها»، «پدیری از جنس باران»، «من از دیار حبیبم»، «آرمیتا»، «آب آتش آب»، «سفر به گرای ۳۶۰ درجه» و فیلم سینمایی «اشنوگل» به چشم می‌خورد. همچنین او با مستند «انتهای فلسطین جنوبی» فانوس چهارمین و با مستند «آنا» لوح افتخار ششمین جشنواره عمار را نیز کسب کرده است.



محمد صادق کوشکی

دکتر محمدصادق کوشکی، محقق و پژوهشگر مسائل سیاسی است که در سال ۱۳۶۹ وارد دانشگاه امام صادق (ع) شده و در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرده است. او دکترای علوم سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز دارد. کوشکی اکنون عضو هیأت علمی و رئیس گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیر تهران بوده و سابقه ریاست دفتر هنر و ادبیات مرکز اسناد انقلاب اسلامی را در کارنامه خویش داراست. او داوری ادوار گذشته جشنواره عمار را نیز برعهده داشته است.



منصور انوری

متولد ۱۳۳۴ قریه «بیش آقاج» نیشابور است که نخستین آموزه‌های خود را با فراگیری آیات قرآن آغاز کرد. نخستین داستان‌های رادروژنامه خراسان به چاپ رساند و با دومین اثرش از سوی صداوسیما به همکاری دعوت شد. انوری در طول یک دهه آثار مختلفی برای رادیو و تلویزیون به نگارش درآورده که از جمله آنها می‌توان به فیلمنامه سریال‌های «صفورا»، «عشق و خاکستر»، «شراره»، «دکترو پیر»، «سرگذشت شهید شیخ فضل الله نوری» و «شهید کاوه» و تله فیلم‌های «زائر پیاده»، «خشم کبری»، «بی‌بی‌سی»، «حضور نامرئی»، «آن یار سفر کرده»، «سفر عشق» و «دره شیرهای سنگی» اشاره کرد.



انسیه شاه حسینی

متولد سال ۱۳۳۳ گرگان و فارغ‌التحصیل کارگردانی سینماست. او فعالیت هنری را با کارگردانی و فیلم‌نامه‌نویسی فیلم‌های کوتاه آغاز کرد. فیلم بلند «غروب شد بیا» نخستین تجربه کارگردانی اوست. شاه حسینی اولین زن رزمنده ایرانی است که در موضوع جنگ ایران و عراق فیلم ساخته است. «شب بخیر فرمانده»، «زیباتر از زندگی»، «پتالی» و «غروب شد بیا» از جمله آثاری است که او کارگردانی کرده است.

نشانه‌شناسی قاب انقلاب

زین‌العابدین در خصوص الگوسازی مردمی و ظرفیت‌های هنر اسلامی تصریح کرد: عمار، الگوی خوبی برای مردمی و بومی‌کردن تولیدات انقلاب اسلامی است. امروزه ابزار تولید فنی ابزارهای دستی و عمومی است که در دسترس همگان است؛ لذا خیلی راحت میشود در حوزه نماهنگ این مسئله را بومی کرد.

وی درباره کمک جشنواره عمار به سینمای ایران اظهار داشت: به برکت جشنواره عمار، ما یک سرمایه‌سازی خوبی از سینماگران جوان با گرایش‌های مختلف در سبک تولیدات انقلاب اسلامی داریم. از نظر محتوایی، جشنواره عمار صاحب گفتمان است و یک جشنواره از هم گسیخته نیست. بنابراین مقصد و مسیر جشنواره معلوم است. جشنواره عمار در نهایت نشانه‌شناسی قاب انقلاب اسلامی را هدف می‌گیرد.

زین‌العابدین در پایان با اشاره به آینده جشنواره عمار تصریح کرد: آینده روشن است. مقایسه تطبیقی سطح کیفی آثار امروز با سال‌های قبل نشان میدهد، آینده پیش روی عمار چه مسیری است. ما خوشحالیم که در این زمینه رویش‌های خوبی از دل عمار بیرون آمده و این‌ها هر کدام سرمایه‌های برای عرصه فرهنگی کشور هستند.

مجید زین‌العابدین مدیر شبکه پنج صداوسیما یکی از داوران این دوره بخش نماهنگ است.

زین‌العابدین در گفتگو با خبرنگار «بولتن هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار» در رابطه با ارزیابی آثار رسیده گفت: امسال سطح کیفی، سطح قابل قبولی بود و از نظر محتوایی، فنی و هنری آثار خیلی خوب بود که مورد تقدیر است.

داور بخش نماهنگ هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، درباره اثرگذاری و شاخص‌های یک نماهنگ خوب اظهار داشت: نماهنگ، یک تولید محتوا محور است باید با توجه به ظرفیتهای هنری و فنی در فرصت کوتاه ۵،۴ دقیقه‌ای مخاطب امروز را اقناع کند. مخاطبی که در صدد است در زمان کمتری مشاهده و نتیجه‌گیری کند. در نتیجه باید محتوا، قالب و فرم جذابی را به مخاطب ارائه کند و مخاطب را درگیر پیام و محتوا کند که لازمه آن خلاقیت و نوآوری است.

وی ادامه داد: نماهنگ را باید در حوزه گفتمانی تعریف کرد و جشنواره عمار در این حوزه موفق بوده است؛ آثاری را که دیدم، این زنجیره گفتمانی را داشتند.



فیلم‌ها قلب تپنده جشنواره عمار

وی ادامه داد: در فیلم‌ها سوزها، نوع پرداخت، تحلیل‌ها کاملاً مردمی است و این انعکاس تصویر مردم از خودشان در فیلم‌ها، به‌نظر من در رشد مردم، بسیار اثرگذار است. به اعتماد بنفس ملی کمک می‌کند و تعلق آنها نسبت به بومشان را افزایش می‌دهد. به‌نظر من قلب تپنده جشنواره عمار، به جز بحث آکران مردمی، فیلم‌ماست. آن چیزی که در جشنواره به فیلم عمار معنا می‌بخشد، بخش فیلم‌ماست. چون همه را درگیر خودش می‌کند.

یزدانی درباره الگو و ظرفیت‌های مردمی‌کردن فعالیت‌های هنری در سطح جامعه اظهار داشت: اگر چرخه سه‌گانه تولید، توزیع و مصرف را در هنر ببینیم، در تمام این ابعاد مردم باید بتوانند نقش مشارکت‌کننده و فعال داشته باشند که در صورت این اتفاق هنر مردمی تولید می‌شود.

وی در پایان با اشاره به آینده جشنواره عمار تصریح کرد: ماهیت جشنواره عمار در مقابله با فتنه ایجاد شد، این ماهیت بسیار اساسی است. اگر جشنواره آنقدر هوش داشته باشد که فتنه‌های زمانش را تشخیص دهد و خودش را در مقابله با آن فتنه‌ها، رو به جلو ببیند، و به گفتمان انقلاب اسلامی سفت و سخت پایبند باشد، از نظر من ماهیتش باقی می‌ماند.

جمال یزدانی دانش‌آموخته رشته فرهنگ و ارتباطات، عضو هیئت مدیره سازمان فرهنگی شهرداری مشهد و یکی از داوران بخش «فیلم‌ها» در جشنواره عمار است.

یزدانی در رابطه با ارزیابی آثار رسیده اظهار داشت: ارزیابی من از بخش فیلم‌ها این بود که آدم‌ها نسبت به مسائل اطرافشان دقیق شده‌اند. آن هویت تاریخی‌شان، اتفاقات واقعی و حقیقی که در مناطق‌شان می‌افتد را با دقت از طریق فیلم بازنمایی می‌کنند.

داور بخش فیلم‌ها هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در خصوص شاخص‌های این بخش گفت: کارکرد فیلم‌ها دقیقاً مانند اعتمادی است که حضرت امام در انقلاب اسلامی به عموم مردم کرد و زمینه را برای شکوفایی ظرفیت‌های نهفته فراهم کرد می‌باشد. ما معتقدیم جمهوری اسلامی، نظامی متکی بر مردم است و باید همه کارها از صفر تا صد، مبتنی بر مشارکت مردم و فعال‌سازی ظرفیت مردم انجام شود. مردم فقط یک عنصر رأی‌دهنده نیستند؛ بلکه در همه حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و در مسائل اجتماعی اصالت دارند و بسیار اثرگذارتر، ماندگارتر و پربازده‌ترند. اگر ما به این معتقد باشیم، باید چیزی مثل فیلم‌ها را در حوزه سینما برای تقویت جمهوریت نظام داشته باشیم تا به رشد و مشارکت مردم در همه عرصه کمک کند.

ویژه‌نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
ویژه افتتاحیه - ششم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۲۰

گفت‌وگو



ما به الگوسازی و الگوپردازی نیاز داریم



فیلم سازی به ساده زیستی و ارتباط نزدیک مسئولین اول انقلاب با مردم، بیتوجهی کرده است. سینما و رسانه ما درگیر رفاهزدگی شده است. عموماً فرهنگ رسانه امروز ما یک فرهنگ مصرفگراست. به حوزه خودکفایی و تقویت اقتصاد مقاومتی و الگوهای موفق در حوزه ایده پردازی و خلاقیت و اختراعات بومی هم توجه کمی شده است.

طباطبایی درباره کمک جشنواره عمار به سینمای ایران گفت: جشنواره عمار باید فیلم هایی بسازد که دغدغه مخاطب عام را برطرف کند و به نیازهای ارزشی و انقلابی جامعه ما به دور از شعارزدگی بپردازد تا فضایی ایجاد شود که یک سینمای قدرتمند و ارزشی بالا بیاید و کارگردانهای با دغدغه فیلمهای ارزشی و اخلاق محور بسازند.

وی درباره آینده عمار گفت: آینده برای جشنواره عمار است. چون فضای امروز جامعه جهانی، بیتاب شنیدن حرف های امام و رهبری است. چون از دل قرآن و روایات است و انسان ها از شنیدن و خواندن آن ها خسته نمیشوند و دچار کهنگی نمیشوند. اگر فیلمها در چارچوب هویت ایرانی و اسلامی ساخته شود، گرد و غبار کهنگی نمیگیرد و همیشه این تازگی را دارد و ما میتوانیم در کشورهای دنیا آن را عرضه و مخاطب خودمان را پیدا کنیم و استقبال بسیار خوبی هم از آن خواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید شهاب الدین طباطبایی؛ دارای مدرک تحصیلی سطح ۳ حوزه علمیه قم و مدیر حوزه هنری خوزستان است.

طباطبایی در رابطه با ارزیابی آثار رسیده گفت: کارهایی که به بخش داوری رسیدند، کارهای بسیار خوبی بود و انتخاب را برای ما سخت کرد.

وی درباره الگو و ظرفیت های تیزر و تبلیغات تلویزیونی برای مردمی کردن فعالیت های هنری در سطح جامعه گفت: رسالت تیزر، راغب کردن مخاطب برای فیلم است. در حوزه رسانه متأسفانه یک سری لایبهای وجود دارد؛ اما جشنواره عمار در این فضا میتواند، نقش بسیار خوبی را ایفا کند تا فیلم سازان ارزشی، متعهد و انقلابی را با مخاطبان عام آن که اکثریت جامعه ما هست ارتباط دهد و یک سینمای قدرتمند و رسانه توانا برای نشر و تقویت ارزش ها داشته باشد. عمده مشکل ما در حوزه تهاجم فرهنگی، نادیده گرفتن خرده فرهنگ های بومی است. یکی از حوزه های سختی که در حوزه تهاجم فرهنگی داریم، الگوسازی و الگوپردازی است و این بار برعهده فیلم سازان عمار است تا در این حوزه بخش عمده های از دغدغه های فرهنگی ما را پاسخگو باشند.

داور بخش تیزر در رابطه با موضوعاتی که باید فیلم سازان به آن بپردازند اظهار داشت: من معتقدم

فیلم نامه باید در خدمت انقلاب اسلامی باشد



دکتر محمدصادق کوشکی، محقق و پژوهشگر مسائل سیاسی است. او داوری ادوار گذشته جشنواره عمار را هم برعهده داشته است.

کوشکی در رابطه با ارزیابی آثار رسیده گفت: کارها در این جشنواره متنوع بود. از کارهای خوب تا قابل قبول داشتیم؛ البته بعضی نسبتاً قابل قبول بوده و بعضی هم نیاز به تلاش بیشتر داشتند.

داور بخش فیلم نامه، هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در خصوص شاخص های فیلم نامه نویسی خوب اظهار داشت: در فیلم نامه باید استانداردهای فیلم، سینما و درام آن رعایت شود. فیلم نامه خوب از نظر انقلاب اسلامی، فیلم نامه ای است که استانداردهای تکنیکی، درام، شخصیت پردازی، منطق داستان و ریتم قابل قبولی داشته و در خدمت انقلاب اسلامی باشد؛ یعنی فکر و روح انقلاب اسلامی، ارزش ها و اهداف در آن جاری باشد و تکه ای از پازل چند هزار قسمتی انقلاب اسلامی باشد.

وی درباره الگو و ظرفیت ها برای مردمی کردن فعالیت های هنری در سطح جامعه گفت: وقتی می خواهیم یک هنر مردمی شود باید این هنر را آموزش

بدهیم و آموزشش را در چهارچوب باورها و اعتقادات و استانداردهای انقلاب اسلامی در نظر بگیریم؛ مثل کسی که در استاندارد بین المللی ارتش، چهار ماه وقت می گذارد تا آموزش شلیک با خمپاره های ۶۰ تا ۱۲۰ را یاد بگیرد. انقلاب اسلامی این آموزش چهار ماهه را در جبهه از یک صبح تا عصر انجام می داد. بنابراین آموزش باید در قالب انقلاب اسلامی باشد نه در قالب رایج هنر؛ یعنی در عین حفظ ساختار و بافت انقلابی بودن؛ ضربتی، قاطع، سریع، صریح، رک و البته هنری باشد.

کوشکی درباره کمک جشنواره عمار به سینمای ایران اظهار داشت: جشنواره عمار مردمی است و مال کسی نیست. امیدوارم سینمای ایران از جشنواره عمار استفاده کند. تا الآن سینمای ایران هنوز خودش را لایق نشان نداده که از برکات این جشنواره استفاده کند.

وی در پایان با اشاره به آینده جشنواره عمار تصریح کرد: ان شاء الله بتواند مصداق این تعبیر قرآن باشد که می فرماید: «شجرة الطیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء». هر کار مردمی در راه خدا باید مصداق شجره طیبه باشد که اصلش ثابت است و شاخه هایش در آسمان.

پیروزان اندیشه، قربانیان اسلحه

انقلاب و اندیشه انقلابی‌اش داشت لایق ترور بود. از سران سیاسی گرفته تا مردم کف خیابان.

اندیشه چپ قرین توجه به کارخانه‌جات و کارگاه‌ها بود؛ بنابراین توجه دولت‌های دهه شصت را هم به محیط‌های کارگری معطوف می‌کرد. خانه کارگر جایی استراتژیک بود. جایی که می‌شد حرکت‌های صنفی و سیاسی کارگران را رقم زد و سازماندهی کرد. از سوی دیگر انقلابیون و حزب‌اللهی‌هایی که در محیط کار بودند و از انقلاب دفاع می‌کردند محل سیستم مارکسیستی بودند و باید حذف می‌شدند.

کارخانه جایی بود که استراتژیک‌ترین نقطه نزاع بین گفتمان انقلاب اسلامی و مارکسیست‌ها شکل می‌گرفت و شهدای کارگر شهدای مظلومی بودند که قربانی اسلحه مارکسیست‌ها شدند نه اندیشه‌شان. بخشی از ویژه‌نامه پیش رو مربوط به فضای کارگری در دهه شصت است و به معرفی تعدادی از شهدای ترور کارگری اختصاص یافته. بخش دیگر این فصل به تبیین اهمیت کار برای نوجوانان اختصاص یافته در کنار یادداشت‌های تحلیلی راجع به مسأله کار.

قیام و حرکت را کاشته است. بنابراین اندیشه اعضای مجاهدین خلق و توده‌ای‌ها در تلاش بوده‌اند که خود را به محیط کار نزدیک کرده و آنها را در معرض تفکرات خود قرار دهند. تا جایی که در سیرتربیتی اعضای مجاهدین رفتن به محیط کارگری و سهیم شدن در تجربه‌های کارگاهی وجود داشته. هرچند این تجربه در موقعیت طنزآلودی قرار می‌گیرد چون اعضای حزب هیچ گاه از دل کارخانه بر نمی‌خیزند و دوره‌های کپسولی کار در کارگاه را طی می‌کنند.

هرچند برای چپ‌ها انقلاب عنصر مهمی است و غایت جنبش‌ها و قیام‌های کارگری است؛ اما در نظر آن‌ها وقوع انقلاب اسلامی آن اتفاقی مهمی نبود که باید می‌افتاد. انقلاب اسلامی هیچ زیربنای اقتصادی نداشت. به جای کارگر، روی توجهش به مردم بود. حتی اشراف و ثروتمندان را هم پای کار انقلاب کشید بنابراین انقلابی نبود که مد نظر مارکسیست‌ها باشد. اتفاقی که باعث شد مجاهدین بعد از انقلاب هم آرام نباشند و دست از اسلحه نکنند. حال به جای حکومت پهلوی، حکومت اسلامی و انقلابی کارگران را استثمارگر می‌کرد و هر کسی که نسبتی با این

کار و تولید زیربنای اندیشه مارکس است. مارکس در قرن نوزدهم اندیشه‌ای را رقم زد که در قرن بیستم صورت‌های گوناگون این اندیشه در جنبش‌های اجتماعی ظاهر می‌شد. سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق از بروزات این اندیشه در ایران بوده‌اند. جریان‌هایی که تلاش می‌کردند تا از طیف‌های گوناگون اجتماعی عضوگیری کنند. اگر بخواهیم قدرت گفتمانی اندیشه‌های چپ را بفهمیم، ناگزیر به فهم اندیشه مارکس هستیم. اندیشه‌ای که موتور محرک این جنبش‌ها بود.

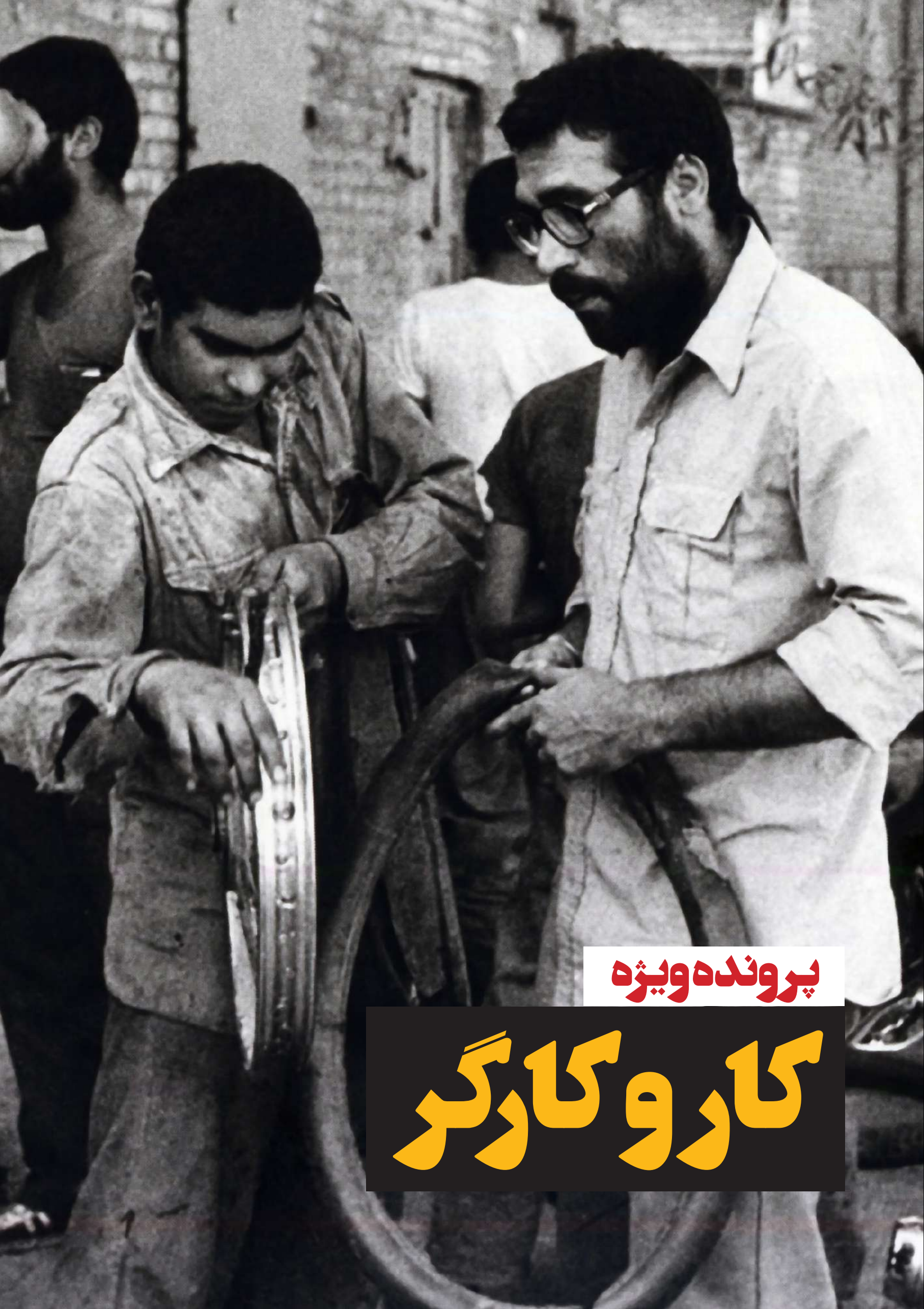
در اندیشه مارکس جامعه در دو طبقه تعریف می‌شود. طبقه کارگر یا پرولتاریا و طبقه صاحب ابزار تولید یا بورژوا. طبقه بورژوا صاحب تولید است؛ بنابراین مالک ثروت است. کارگری که برای کارفرما کار می‌کند اگرچه مولد است و تولید روی شانه‌های او می‌گردد؛ اما کارفرما او را استثمار می‌کند. حقوق کمتری به او می‌دهد تا صاحب ثروت بیشتری شود. اگر کارگر متوجه این ظلم و این استثمار شود علیه بورژوا قیام می‌کند و انقلاب. این زمینه‌های اقتصادی همواره در جنبش‌های چپ بذر



ویژه‌نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
ویژه افتتاحیه - ششم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۲۲

پرونده ویژه کار و کارگر



پرونده ویژه

کار و کارگر

جنبش‌های کارگری، انقلاب و ترور

مصاحبه با علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر



روزهای آغازین سال شصت روزهای ترور و درگیری‌های مسلحانه منافقین و مسلمان‌هاست. اعضای مجاهدین خلق که در رقابت با حزب توده اسلحه بدست گرفتند و با ضعفی که در برابر اندیشه‌های مارکسیستی داشتند هیچ‌گاه نتوانستند از آن فاصله بگیرند. بنابراین جنبش‌های کارگری همواره مرکز توجه جریان‌های چپ خصوصاً اعضای مجاهدین بوده است. در این رابطه با علیرضا محبوب یکی از پیشگامان جنبش‌های کارگری و تاسیس خانه کارگر بعد از انقلاب به گفت‌وگو نشستیم تا خاطراتی از آن ایام برایمان بگوید.

منافقین به دنبال ترور بچه مسلمان‌هایی هستند که در بحث کارگری فعال هستند؟ چه می‌شود که منافقین به این تکاپوی افتند تا این بچه‌ها را ترور کنند؟ عمده کسانی که آنها هدف قرار می‌دادند، بچه‌هایی بودند که در حزب جمهوری اسلامی فعال بودند. چون شهید بهشتی محور تمام اقدامات آنها بود و آن‌ها از اول روی ایشان متمرکز بودند. به تبع هر کسی هم با شهید بهشتی ارتباط داشت، از نظر آنها هدف تلقی می‌شد. مضافاً بر این که شرایطی بود که آنها با فدائیان خلق و با جریان‌های دیگر مسابقه داشتند. یک جور رقابتی که مثلاً ما این قدر از طرف مقابل که مزدوری و جاسوسی می‌کردند، کشتیم.

علاوه بر این‌ها، آن روز فضای کارگری از همیشه داغ‌تر بود و کوتاه کردن زبان‌هایی که می‌توانستند در مقابل آنها حرف بزنند، یک نقشه تعریف شده.

به جهت این حساسیت‌ها، افرادی که در مسائل کارگری بودند همواره هدف بودند. جوری که بعداً دادستانی یک لیست بلند بالای شصت نفره آورد. ما هم این شصت نفر را به جاهایی فرستادیم که از نظر دادستانی جاهای امنی تلقی می‌شد. آن‌ها تا سال‌های ۶۵، ۶۶ آن‌جا بودند و کم‌کم به خانه‌های سابقشان بازگشتند.

ظاهراً این‌طور است که در بحث مطالبات کارگری، چپ‌ها از بچه مسلمان‌ها جلوتر بودند.

جریان چپ اصلاً ادعایش این بود که من طرفدار کارگر هستم. این‌ها سعی می‌کردند در شخصیت کارگری فرو ببرند. این طبیعی است که در چنین فضایی جریان چپ حاکم بود. ما که در این مسابقه نبودیم و نمی‌توانستیم در این مسابقه شرکت نکنیم.

چطور می‌شود که کم‌کم فضا خشن‌تر می‌شود و درگیری‌های مسلحانه پیش می‌آید؟

جریان مجاهدین خلق تا سال شصت در جریان‌های کارگری ورود نکرد. بیشتر در مسائل دانشجویی ورود داشت. از سال شصت به بعد که توی این حوادث آمدند، ترورهایشان را شروع کردند. یعنی جریان‌شان از آخر ۵۹ تند شد.

در خرداد شصت که بکش بکش شروع شده بود. آنها تفنگ دست گرفتند و توی خیابان آمدند. همین شهیدی که این خیابان به نامش است، شهید روانمهر. همین‌جا روی بالکن خانه کارگر بود که او را با تیر زدند و از بالکن افتاد پایین.

آقای محبوب، چرا این دغدغه شهید بهشتی محقق نمی‌شود؟ در بحث این که ما یک باشگاه کارگری داشته باشیم که الان خانه کارگر است.

ایشان خودش آمد گفت اصلاً ولش کن. چون این جوری شد که ما یک ساختمانی برای شوراهای گرفته بودیم. ایشان نامه نوشت و بنیاد به ما تحویل داد. در بلوار کشاورز. خیابان فلسطین. الان هم هست. طبقه دوم آن‌جا. بعد کانون شوراهای درست کردیم. خود ایشان هم یکی دو جلسه آمد. شهید باهنر آمد. آقای هاشمی آمد. همه آن‌جا صحبت کردند. بعد کنگره گذاشتیم. آقای خامنه‌ای آمدند و کنگره شوراهای افتتاح کردند. یعنی نظام در عالی‌ترین سطح روی این هزینه گذاشت. آن‌جا دیگر همه طرفدار حزب جمهوری یا اعضای حزب جمهوری اسلامی نبودند. چون شورا انتخابی بود تنوع زیاد بود.

چرا برای شهید بهشتی یا برای جمهوری اسلامی مهم است که بحث شوراهای کارگری شکل بگیرد و در جامعه فعال باشد؟

این اعتقاد ایشان بود. در کشورهای اسکاندیناوی و اروپای مرکزی و آلمان که ایشان بودند این شوراهای سابقه دارد. حالا با ترتیبات دیگر و با شکل دیگر، این شوراهای عیناً در کشورهای کمونیستی هم سابقه داشت. یعنی آن‌جا سندیکا نداشتند. شورا داشتند. کمونیست‌ها هم اعتقادی به سندیکا نداشتند.

بنابراین از این حیث چپ‌ها فکر می‌کردند که ما افکارشان را مصادره کردیم. در حالی که شهید بهشتی افکار شورای کارگاهی که در آلمان بود را پخته بود و با شکل دیگری عرضه کرده بود.

مسئله این بود که تمام شعار جریان چپ می‌گفت ما از طریق کارگران انقلاب می‌کنیم و انقلاب را دستان می‌گیریم. این یعنی چی؟ مهم‌ترین تهدید

بود. مگر مهم‌تر از تهدید زدایی و روبرو شدن عاقلانه با یک تهدید کار دیگری هم باید کرد؟ چرا از اواسط دهه شصت مطالبات کارگری یا کم می‌شود یا نوع آن عوض می‌شود.

واقعاً زیاد نشده بود که کم بشود. ماها زیادش کردیم. ما این مطالبات را بالا گرفتیم. برای این که جریان مقابل داشتیم. وقتی جریان مقابل وجود دارد، مطبوعات داغ می‌کنند. وقتی مقابل نباشد، خواننده ندارد. برای مطبوعات که ارزشی ندارد.

درباره شهدای کارگری هم توضیح دهید. ما در تحقیقاتمان به نام‌های شهید رضا زاده، آذری، شهید فاضل و شهید روانمهر رسیدیم.

شهید داود رضا زاده آذری در کارخانه نوظهور کار می‌کرد. او شخصیت خیلی عجیبی بود. آذری و ترک زبان بود. خیلی هم لهجه داشت. رئیس شورای نوظهور بود. کارفرما او را اخراج می‌کند اما او تکان نمی‌خورد. بساط واکس را می‌برد دم کارخانه و کفش کارگران را رایگان واکس می‌زند.

شما ببینید، این رفتار اصلاً رفتار یک اسوه است. در روزنامه‌های آن موقع نوشتند. این یک رفتار سمبلیک است. اینها شخصیت‌های تأثیرگذاری بودند. جلوی کارخانه می‌ایستد و واکس می‌زند. می‌گوید من به هر قیمت در این کارخانه می‌ایستم. نمی‌گذاری؟ دم در می‌ایستم و واکس می‌زنم. این یک فحش به همه عالم و آدم بود. دیگر از چپ‌ها هم این کار بر نمی‌آمد که این جور کارگری از خودشان بروز بدهند. این ماورای همه سیستم‌هایی بود که در این عرصه مرسوم بود. کسی بگوید من کوچک کارگرها هستم. من کفش آنها را جفت می‌کنم و کفششان را واکس می‌زنم، همه معادلات را به هم می‌ریزد.

بعد از این ما خبردار شدیم که او را اخراج کرده‌اند. دورادور می‌دانستیم. بهش گفتم بیا پیش مادر نخست وزیری. او را به این‌جا آوردیم. گفتیم حکم بگیر و این طرف و آن طرف برو. تا ببینیم بالاخره باید کشتی بگیریم و تو را سر کار برگردانیم.



امام آخر سال پنجاه و نه فرمان هشت ماده‌ای را صادر کرد. دولت یک نماینده در آنجا می‌گذاشت. ما از طریق شهید رجایی به استان خوزستان مأمور شدیم. استان خوزستان دو منظوره بود. هم فال بود و هم تماشا. هم جنگ بود و هم کار. ما شب‌ها به جبهه می‌رفتیم و روزها کار هیئت را پیگیری می‌کردیم.

شهید رضازاده هم علاقه‌مند بود که به خوزستان بیاید

خیلی شخصیت چشمگیر و بارزی داشت. یعنی هم اهل شوخی بود و هم جدی بود. هم خیلی سخت کار می‌کرد. عشق و علاقه خاصی هم به امام داشت و به همه مسؤولین نظام. آدم مخصوصی بود. از هیچ کس بد نمی‌گفت. همه را خوب می‌دید. خوب نگاه می‌کرد. اصلاً انتقاد نمی‌کرد.

به هر حال هر کسی هم طرفی می‌رفت دیگر. وقتی که ما برگشتیم، ایشان ماندگار شد و بعد شهید شد.

شهید فاضل چطور بودند؟

شهید فاضل مسئول کانون انجمن‌های اسلامی کارخانجات بود. در واقع از بنیان‌های حزب جمهوری اسلامی و مسائل کارگری در خانه کارگر تلقی می‌شد. در شرکت مبل ایران، شورای اسلامی کار بود. رئیس شورا

بود؛ ولی با حفظ سمت رئیس انجمن اسلامی هم بود. البته خودش را بیشتر انجمنی می‌دانست. برای همین فعالیتش را در کانون انجمن‌ها متمرکز کرده بود.

آن موقع مثل الان همه زود به خانه نمی‌رفتند. ده یازده زودتر نمی‌شد. یک روز آمد گفت این جوری نمی‌شود. در خانه از ما شکایت می‌کنند. خیلی اهل شوخی بود. می‌گفت ما همه‌اش باید در خانه بازخواست پس بدهیم. گفتم می‌خواهی یک کاری بکنیم؟ گفت چه کاری؟ گفتم دو شیفت بشویم. یک عده هشت بیایند تا دو. یک عده هم دو بیایند تا ده. گفت باشد. گفتم پس تو فردا بعد از ظهر بیا.

روز بعد دیدیم ساعت ده آمد. گفتم برای چی آمدی. گفت من باید سر کار بیایم. گفتم ساعت عوض شده. برو ساعت دو بیا. گفت ول کن بابا. من یک شوخی کردم. گفتم شوخی نداریم. برو ساعت دو بیا. زودتر از دو نمی‌شود. برو خانه‌تان. گفت من اشتباه کردم. آقا از او اصرار، از ما انکار. گفت دم در می‌نشیم تا ساعت دو. رفت یک صندلی دم در گذاشت و نشست دم در.

ما تصمیم گرفتیم با هم به جبهه برویم. نزدیک عید بود. گفتیم عید را برویم و تقریباً یک ماه بمانیم. می‌خواستیم به شلمچه برویم. در جبهه یکی از شوخی‌هایش این بود که یک جایی از قول امام نوشته

بودند اسلام در خطر است. او می‌گفت امام جان، کجای اسلام در خطر است؟ این جان ما است که در خطر است. این خمپاره‌ها را ببین. برای ما می‌زنند، برای اسلام نمی‌زنند. (با خنده)

اهل شوخی بود. می‌خواستیم برویم. گفت: می‌دانی من اصلاً نباید بیایم؟ گفتم چرا. گفت دختر سوم من چند روز پیش متولد شده. پیغمبر اسلام گفته اگر کسی سه تا دختر داشته باشد، جهاد از او ساقط است. حدیثش را هم آورد خواند. خب از من ساقط است دیگر. من را کجا می‌بری؟ گفتم تو داری ما را می‌بری. اگر این‌طور است که نرویم. گفت: شوخی کردیم بلند شو برویم.

در جبهه بودیم. شب بود. یک ماشین جا مانده بود که باید می‌رفتند. ول کن هم نبودند. گفتیم خب صبح بروند. اما افرادی که فرماندهی می‌کردند. گفتند باید بروند. آقای فاضل هم با آن‌ها بود و شبانه رفتند. تویی آمده بود و ماشین‌شان منهدم شد و شهید شدند.

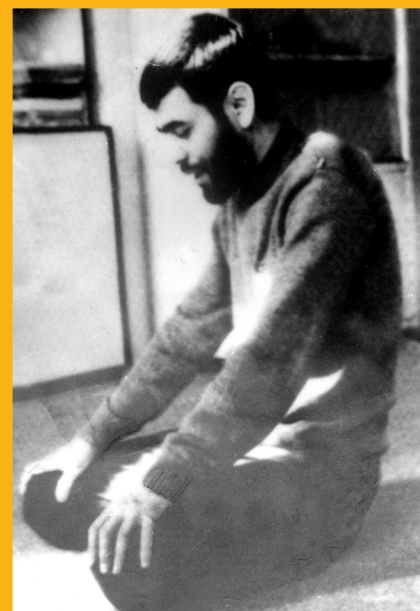
من این شوخی‌ها را گفتم ولی به طور جد ایشان از عوامل اصلی تشکیل انجمن‌های اسلامی و پیشبرد کار آنها بود. شخصیت بسیار بانفوذی هم بود. فرض کن شما اگر الان بتوانید کارگران مبل ایران را پیدا بکنید، روی اسمش قسم می‌خورند.



کارگر بی همت

گفت وگو علی فاضل برادر شهید حجت الله فاضل

شهید حجت الله فاضل، متولد روستای امامه از توابع شمیرانات است. او از جوانی برای تحصیل به تهران رفت و از همان جا مبارزه با رژیم شاه را آغاز کرد. شهید فاضل بعد از انقلاب و در سال ۸۵ ازدواج کرد که حاصل آن ۳ فرزند است. او فعالیت خود را در خانه کارگری ادامه داد تا این که در ۸۲ اسفند ۵۶ به جبهه اعزام شد و در ۶ فروردین ۶۶ به هم‌زمان شهیدش پیوست. متن زیر بخشی از مصاحبه با برادر شهید فاضل است



ویژه نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
ویژه افتتاحیه - ششم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۲۶

پرونده ویژه

شخصیت شهید فاضل چگونه بود؟

شهید فاضل قبل از انقلاب، فردی مذهبی بود؛ یعنی باتوجه به شرایط آن زمان و سن و سالش، از آدم‌هایی که دور و بر لهو و لعب و بیکاری و این چیزها باشند، نبود. در دبیرستان ضمن این که درس می خواند، کار هم می کرد. تا کلاس چهارم ابتدایی را در روستا درس خواند و مابقی اش را تا سوم راهنمایی در فشم ادامه داد. بعدش به تهران آمد و هنرستان را ادامه داد و سال ۵۲ به استخدام شرکت مبل ایران درآمد.

فعالیت های انقلابی شهید در روستا چطور بود؟

بله، او در اوایل شروع انقلاب، سال ۵۶، با ۳ تا

مسجد جمع می کردند و یا می رفتند داخل مسجد و به اعضای هیئت امنای مسجد می گفتند: الآن دیگه کار شما فقط نماز خواندن نیست. الآن شما باید بعد از نماز خواندن، مردم را توی خیابان بریزید. دیگر زمانی نیست که شما مردم را پای منبرتان جمع کنید و برایشان سخنرانی کنید. آن‌ها مردم را به خیابان می آوردند و چون خودشان می آمدند سمت دانشگاه تهران راهپیمایی، اخبار را می آوردند در محل و غروب به غروب جلوی مسجد، خبرهایی را که داخل شهر بود را به مردم اعلام می کردند.

چه شد که شهید فاضل به شرکت مبل ایران رفتند؟

از دوستانش به قم می رفتند و مجله مکتب اسلام را تهیه می کردند. اگر اعلامیه ای، نواری هم به دستشان می رسید، می آوردند و تکثیر می کردند و بین مردم پخش می کردند. توی ده امکاناتی برای تکثیر نوار نبود. روی همین حساب یک بار آمد ده و گفت: چرا نوارها را گوش نمی کنید؟! گفتیم: این جا توی ده برق که نداریم. ضبط هم که کسی ندارد، بعد فضا هم آن جوری نیست که بخواهی ضبط گوش کنی. آن‌ها نوار را روی کاغذ پیاده می کردند، بعد کپی می کردند و توی ده، پخش می کردند.

شهید فاضل در زمان انقلاب بچه ها را جلوی



66

مک فارلینی که

همین اکنون

بسیاری از جوانان

یا مردم نمی دانند

ماجرایش چیست،

حدود سال ۵۶

یا ۶۶ در روستای

ورین سفلی تئاتر

می شود و مورد

استقبال شدید

قرار می گیرد و مردم

روستا این گونه از

ماجرای مک فارلین

آگاه می شوند.

بچه حزب اللهی های کارخانجات، آمدند و گرفتند. بعد از مدتی شهید فاضل در قسمت فرهنگی، مسئول واحد تبلیغاتش شدند. بعد رفتند واحد انجمن اسلامی و به کار انجمن اسلامی رسیدگی می کردند. یک دوره ای هم در تشکیلات شوراهای اسلامی بودند. سپس رفتند قسمت نخست وزیری و از همان جا هم اعزام شدند به جبهه.

کارایشان در بخش تشکیل شوراها چه بود؟

کارشان این بود که بروند در شرکت، کارگرا را راهنمایی کنند و متوجه شان کنند که کار شورا چه هست، تا تشکیل شورا را بپذیرند.

دلیل مخالفت رؤسای کارخانجات با شهید

فاضل چه بود؟

خب اوایل انقلاب بود، یک سری کارفرماها شورا را دوست نداشتند. می گفتند: شورا دست و پاگیر است، جلوی کار کارفرما را می گیرد. جلوی تولید را می گیرد. چون می دانستند، اگر شورا تشکیل شود دیگر نمی توانند به کارگر زور بگویند یا حقش را بخورند. به همین دلیل مخالفت می کردند.

آیا پیگیری فعالیت های صنفی و کارگری در کار

شهید فاضل مشکلی به وجود نیاورد؟

یکی از دلایلی که ایشان را فرستادند خانه کارگر همین بود و در اصل تبعیدش کردند به آن جا. به دلیل این که در کارخانه بود و فعالیت می کرد و کارفرما هم نمی توانست مستقیم جلویش بایستد، فرستادنش مأموریت. گفتند: حالا که شما فعالیت می کنید، بفرستیمت آن جا که مستقیم کار کنی. بعد خانه کارگر هم چون نیروی این چینی لازم داشت، موافقت کرد.

کمک های کارگری چگونه به جبهه فرستاده

می شد؟

مثلاً هر سه ماه یک روز از حقوق پرسنل کسر می شد و حدود ۵ روز این حقوق کسر شده در کارخانه بود. هر کارگری که موافق نبود یا در آن ماه نیاز داشت و نمی توانست کمک کند، می رفت حسابداری و آن یک روز حقوقش را پس می گرفت. مابقی دیگر تثبیت شده بود و به حساب خانه کارگری ریخته می شد. خانه کارگر هم از طریق رابطین جبهه، نیازهای شان را تأمین می کرد. سپس این ها خریداری می شد، بعد به طور کاروان ابتدا در یک قسمتی از شهر به نمایش گذاشته می شد و بعد می بردند جلوی کارخانجاتی که این کمک ها را کرده بودند با برگزاری مراسم بدرقه کاروان، کمک های کارگری از آن جا به جبهه اعزام می شدند.

شهید فاضل نسبت به کمک به پدر و مادر چقدر

دغدغه مند بودند؟

پدر شهید فاضل کشاورز بود و در روستای امامه زندگی می کردند. شهید فاضل از راه که می رسید، مستقیم می رفتند باغ کمک پدرشان و در کار کشاورزی و باغداریشان کمک می کردند.

در هفته دفاع مقدس، کارگرا برای حمایت از

جبهه و جنگ جمعه هم سرکار می رفتند. شرایط آن

زمان چطور بود؟

در هفته دفاع مقدس، روزهای جمعه مال کارخانجاتی بود که شنبه تا پنجشنبه را کار می کردند. روز جمعه هم می رفتند کار می کردند باز هم بدون دریافت حقوق. حقوقشان را به شرکت می گفتند: بفرستید برای جبهه. کارخانجاتی مثل خود ما در هفته دفاع مقدس، اگر سه روز هم به شرکت ما تعطیلی می خورد بچه ها می آمدند سرکار و کار می کردند. چون ما در ایام تعطیل وقتی می رفتیم سرکار، حقوق مان دو برابر بود و اضافه کاری حساب می شد. بعد اعلام می کردند به کارفرما که اضافه کاری ها را بدهید به جبهه در حقوق ما نریزد.

وارد خانه کارگر شدند، دیگر کارشان تو مسیر کرج و جاده قدیم کرج، به سمت جاده دماوند بود. کارشان این بود که به کارخانجات می رفتند و آن کارخانجاتی که خودشان درخواست می کردند، راهنمایی شان می کردند. کارخانجاتی که مدیران آن مخالف تشکیل این چنین تشکلاتی بودند، می رفتند حالا یا خودشان صحبت می کردند یا این که از طریق خانه کارگری، وزارت کار یا وزارت ارشاد، کسی که بتواند مطالب را جا بیاورد دعوت می کردند و به عنوان سخنران می بردند و می گفتند: آقا، فلان روز ما می خواهیم، سخنرانی کنیم. بعد سخنران می بردند برای شان تا هم کارگرا را توجیه کند و هم مدیرها را مجاب کند که باید شورا یا انجمن اسلامی داشته باشند.

آیا شهید فاضل با گروه های چپ گرا یا مدیران

کارخانجات درگیری هم داشتند؟

سال ۶۲ در شرکت صحبت که می کرد مشخص بود. بیشتر هوادار بودند. یعنی کارگرا بیرون از کارخانه یک چیزهایی از گروه های چپ، سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدائی خلق می شنیدند و می رفتند در کارخانه پیاده می کردند و اقدام به اعتصاب و خرابکاری می کردند. این درگیری ها را همیشه داشتند. می گفتند: ما هر روز در کارخانه راهپیمایی داریم. داخل کارخانه از این سالن به آن سالن می رویم، صحبت می کنیم و راهپیمایی می کنیم تا زیاد دور برندارند. بعد که شورای اسلامی و انجمن اسلامی پا گرفت، این ها دیگر یواش یواش توی کارخانجات سرکوب شدند. دیگر نتوانستند فعالیت های آن چنانی بکنند.

در خانه کارگر مسئولیت شهید فاضل چه بوده؟

خانه کارگر آن طوری که من از ایشان شنیدم، ابتدا صندوق های کارگری بود. دقیقاً مثل لانه جاسوسی آمریکا، که دانشجو ها ریختند و گرفتند، خانه کارگر هم

حقیقت چون حرفه شان نجاری بود، در مبل ایران استخدام شدند. در مبل ایران کارشان نجاری در، میز ناهارخوری و سرویس خواب و مبل و صندلی و این چیزها بود. در زمان قبل از انقلاب، او سرپرست قسمت بسته بندی و کنترل کیفی مبل بود. بعد از انقلاب رفتند در قسمت حرفه خودشان و در قسمت نجاری کار می کردند. از سال ۶۴ هم مأمور شدند به خانه کارگر. یک دوره ای هم اواخر ۶۵، که از آن جا اعزام شدند به جبهه، در قسمت بازرسی نخست وزیری مأمور بودند.

از فعالیت های کارگری که قبل از انقلاب داشتند،

اطلاع دارید؟

بیشتر همین صندوق های کارگری بود، البته نه این که فعالیت مستقیم داشته باشند، ولی معمولاً این جور که بچه ها برای ما تعریف می کردند، می گفتند: زمانی که ما مشکلی برایمان پیش می آمد، راهنمایی می کردند که بروید فلان جا، صندوق های کارگری است و از آن ها بخواهید که از حق تان دفاع کنند. او در تشکیل شورای کارخانجات، تشکیل هسته اعضا و تشکیل انجمن های اسلامی حضور داشتند و عضو آن شورا بودند. آخرین وظیفه شان این بوده که به پرسنل کارخانجات، آموزش فنی و حرفه ای می دادند.

فعالیت های کارگری بعد از انقلاب او چگونه بود؟

او مؤسس انجمن اسلامی شرکت بود. انجمن اسلامی را با دوستان شان تشکیل دادند و به محض این که خانه کارگر تشکیل شد، با آن ارتباط برقرار کردند. از طریق خانه کارگر انجمن اسلامی ها را به ثبت رساندند. بعد از این که انجمن اسلامی فعال شد، شورای اسلامی به آن صورت هنوز قانونی نبود، ولی داخل کارخانجات تشکیل می شد. او راهنمایی شان می کرد که مشکلات تان را کجا مطرح کنید. تا این که خودشان وارد خانه کارگر شدند. وقتی که

زیرگوش کارفرما

گفتگو با رضا جباری درباره شهید داوود رضازاده



کارگری در نوجوانی و جوانی

داوود خیلی اجتماعی بود. از بچگی زیاد کار می‌کردیم؛ بلال فروشی می‌کردیم. با چرخ دستی بیخ در بهشت می‌فروختیم. آن موقع مدارس صبح و بعدازظهر بود و یک جوری تنظیم می‌کردیم که مثلاً من صبح می‌رفتم و بعدازظهر او. از دیگر کارها این بود که ما یک وانت را با زحمت دوتایی خریدیم، بعد هندوانه می‌آوردیم و در محل می‌فروختیم تا به آن سرمایه اولیه خود که می‌رسیدیم و سود می‌کردیم؛ بقیه آن را داوود می‌گفت؛ به این پیرمرد پیرزن‌هایی که ندارند، بدهیم.

یک روز عصر تابستان نشسته بودیم، ساعت پنج‌ونیم نشسته بودیم، من یک دفعه دیدم یک جمعیت پیرزن و پیرمرد گوشه‌ای سر چهارراه ایستاده‌اند؛ به داوود گفتم، آن طرف را نگاه کن این‌ها چرا آن جا ایستادند؟ یک دفعه دوزاری‌ام افتاد، گفتم برای هندوانه ایستادند. آن موقع ما هنوز به مایه خود هم نرسیده بودیم، بعد یک نگاه کرد خندید و آن‌ها را صدا کرد و به هر کدام یک هندوانه داد و این‌ها رفتند. گفتم، ما به مایه خود هم نرسیدیم؛ گفت: مایه ما همین‌ها هستند. بعد از انقلاب، ایشان در بحث مساجد و رسیدگی به معضل اعتیاد افتاد؛ یعنی در محل معتادها را جمع می‌کرد و به خانواده‌ی بی‌بضاعت آن‌ها می‌رسید. آن موقع لات زیاد بود و برخی مواقع داوود با آنها که مزاحم می‌شدند درگیر می‌شد؛ چون خیلی روی خانواده حساس بود.

اخراجی قبل و بعد از انقلاب

قبل از انقلاب کارگر بودیم و در عین حال هردو محصل بودیم. ما سرگرم زندگی خود بودیم و زیاد درگیر بحث سیاسی نبودیم. بعضی وقت‌ها صحبت روحانی‌ها را گوش می‌کردیم و مسیر آن‌ها را می‌رفتیم. بعضی وقت‌ها داوود شب می‌آمد و صبح نمی‌رفت سر کار. می‌گفتم داوود چرا سر کار نرفتی؟ می‌گفت من را اخراج کردند. گفتم چرا؟ گفت، داشت کارگرها را بیرون می‌کرد، ناراحت شدم و زدم زیرگوش کارفرما. گفتم، چرا به گوش او زدی؟ گفت: خیلی بد صحبت کرد و حقوق او را هم نداد؛ حقوقش را گرفتم و حقوق خودم را هم به او دادم. در کارخانجات مختلف کار می‌کرد، کار او در اصل جوشکاری بود؛ بعد از مدتی یک دستگاه جوش خرید و خودش دیگر اسکلت سازی می‌کرد.

یک بار هم بواسطه یکی از آشناها، راننده صاحب کارخانه شد. ایشان یک بنز داشت که علاوه بر صاحب کارخانه، خانواده او را هم جابه جا می‌کرد که در آنجا هم

دوباره درگیر و اخراج شد. بعد از انقلاب دوباره به کار برگشت که دوباره هم اخراج شد.

زمانی که امام دستور داد، ما زیاد در کار انقلاب بودیم و داوود خیلی شدیدتر. آن شبی که امام تشریف آوردند، برنامه تلویزیون قطع شد، خیلی‌ها ناراحت شدند و تلویزیون‌های خود را شکستند. در همین حین گارد به نیروی هوایی حمله می‌کند و امام دستور می‌دهد از پایگاه‌های نیروی هوایی محافظت کنید که مردم شب تا صبح جلوی پایگاه‌های نیرو هوایی مستقر بودند.

شهید رضازاده، اوایل سال ۵۷ در شرکت نوظهور کار می‌کرد؛ به علت اختلافات سیاسی اخراج شد، چون صاحب کارخانه یک آدم ارمنی بود. بعد از انقلاب، ایشان سر کار برمی‌گردند؛ اما دوباره با مدیریت جدید آقای زبرجد که دولت موقت تعیین می‌کند برسر مسائل مدیریتی کار و کارگری به مشکل برمی‌خورند و باز اخراج می‌شوند. آقای محبوب و کمالی وارد فضاخانه کارگر می‌شوند که با دستور شهید رجایی ایشان به کار برمی‌گردند و مسئول شورای اسلامی کار می‌شوند. ایشان علاوه بر آن، بازرس کوره‌پزخانه‌ها هم شد. در تابستان و زمستان با موتور تا ورامین و ملارد برای بازرسی می‌رفتیم. وقتی وضعیت زندگی کارگرهای کوره‌پزخانه‌ها را می‌دیدیم آشکمان در می‌آمد. صاحب کارها با روابطی که داشتند به ما اجازه ورود نمی‌دادند. ما با دوربین رویبتروسی که تهیه کرده بودیم با رفاقت و در جای دیگر با کمک کاری برای گرفتن عکس می‌رفتیم؛ ما هم این گزارشات را به آقای محبوب می‌دادیم و او هم از طریق نخست وزیری به مجلس می‌فرستاد که موفق

شدیم گروهی را زیر مجموعه تأمین اجتماعی قرار دهیم.

فرمان هشت ماده‌ای

سال شصت یک سری مشکلات ایجاد شد مثل حق‌کشی، کمیسیون و رشوه گرفتن، در دادگاه حق و ناحق کردن، زمین‌خواری و این‌طور چیزها که الآن هم وجود دارد. منتهی آن موقع، امام خودش مستقیماً وارد قضیه شد و فرمان هشت ماده‌ای را دادند که به آن هم معروف شد. در این فرمان حق کارگر و مردم مشخص شد و اینکه هیچ کس حق ندارد زمین کسی را بگیرد و به حقوق دیگران تجاوز کند. چون فرمان امام بود کسی جرات نمی‌کرد در این مورد صحبت و دخالتی بکند و در واقع این فرمان باعث شد کارها نظم پیدا کند و



66

بعضی وقت‌ها
داوود شب می‌آمد
و صبح نمی‌رفت سر
کار. می‌گفتم داوود
چرا سرکار نرفتی؟
می‌گفت من را
اخراج کردند. گفتم
چرا؟ گفت، داشت
کارگرها را بیرون
می‌کرد، ناراحت
شدم و زدم زیر
گوش کارفرما.
گفتم، چرا به گوش
او زدی؟ گفت:
خیلی بد صحبت
کرد و حقوق او را
هم نداد؛ حقوقش
را گرفتم و حقوق
خودم را هم به او
دادم.



بیندازد. ترس و واهمه‌ای نداشت، سریع به شکم طرف می‌رفت و بچه‌ها هم به هوای او می‌رفتند.

واقعیت مردم و مسئولین

واقعیت این است که مسئولین ما خوب کار نمی‌کنند؛ درست است ما پشتیبان آن‌ها هستیم و دفاع می‌کنیم. من خاطره‌ای دارم که هیچ وقت یادم نمی‌رود؛ یک صف کوپنی کشیده بودند و می‌خواستند چیزی بگیرند. دو سه نفر سرصف با هم دعوایشان شد، یکی هم فحش می‌داد، فحش‌های بد می‌داد. خبرگزاری بی‌بی‌سی آن‌جا بود، به این شخص که خیلی داد و بیداد می‌کرد، گفت: چه مشکلی دارید؟ آن شخص جواب داد، به تو چه! یک اختلافی بین خودمان است، به تو چه ربطی دارد. همه خندیدند، او هم خجالت کشید و رفت. آن خبرنگار هم خوشش آمد. ما به قول معروف یک ارقی به مملکت، دین و مردم خود داریم. چند وقت پیش صحبت بود بچه‌ها می‌گفتند، چرا آمریکا به ایران حمله نمی‌کند؟ گفتم، چون آمریکا روی ایران نمی‌تواند حساب باز بکند؛ الآن داد و بیداد می‌کنند به خیابان می‌آیند و ناراحت هستند که حق هم دارند؛ چون بیکارند ثو نان ندارند بخورند؛ ولی کوچک‌ترین مسئله‌ای برای دولت ما پیش بیاید برای انقلاب ما پیش بیاید همه بدون استثناء وارد قضیه می‌شوند.

پی‌نوشت:

۱. وی در جریان بازداشت توده‌ای‌ها بازداشت می‌شود و مدتی زندان می‌رود؛ البته ایشان در حزب جمهوری اسلامی مدرس آموزش قرآن و مسائل سیاسی هم بوده‌اند.

شهرداری منطقه هفت دیدم. خدا را شکر کردم که داوود مسیر بدی نرفت، افرادی که پیگیری کارشان را کرد، بچه‌های خوبی بودند. با محمد دریک تیم فوتبال بازی می‌کردیم. تیم تاج ما را انتخاب کرد البته محمد انتخاب نشد. من برای نوجوانان انتخاب شدم رفته بعد هم که دیگر نوجوان‌های من داغون شد دیگر ادامه ندادم من حتی تا نوجوانان تیم ملی هم رفتم. آن موقع که در تیم نوجوانان بودیم به سعدآباد رفتیم و با ولیعهد بازی کردیم؛ من دفاع راست می‌زدم، او فوروارد بود؛ ما یک تکی رفتیم به این هم نخورد، اصلاً توپ رفت. دیدم داور آمد کارت قرمز به ما داد، گفتم آقا برای چه؟ شما باید مواظب باشی گفتم مواظب چه باید باشم؟ داریم بازی می‌کنیم اصلاً من به این نخوردم هیچ موقع این مسئله یادم نمی‌رود.

داوود با هیچ کس رو در بایستی نداشت، من رو در بایستی داشتم بعضی جاها مثلاً خودم را کنار می‌کشیدم، مسیرم را عوض می‌کردم؛ ولی داوود به سینه آن‌ها می‌رفت. کسی را مثل این ندیدم که حق‌گیر باشد و حق مردم را بگیرد؛ می‌گفت نظام کارگری از نظر من بد است.

مسجد در اختیارش بود، ما با لات و لوت‌ها درگیری‌هایی داشتیم. خیلی چیزها به او می‌گفتم؛ این معتادها و لات‌ها را اذیت نکن. مثلاً لات‌ها را به مسجد محل می‌آورد، چوب کبریت به آن‌ها می‌داد و می‌گفت: حیاط مسجد را با این اندازه بگیر، ببین چند تا است. می‌گفتم، داوود نکن، می‌گفت: این باید یاد بگیرد که از جلوی یک زن یا یک دختر رد می‌شود سرش را پایین

خیلی از مسائل را برگرداندند و ما هم برای رسیدگی به امور کارگری به خوزستان رفتیم و در استانداری مستقر شدیم. یک گروه دوازده نفره بودیم آن‌جا مشغول به کار شدیم که آقای محبوب، کمالی و میرحسین هم پیگیر کارها بودند.

برخود با منافقین

دو تا برادر به نام‌های علی و محمد که جز منافقین بودند، دو تا حجت رسولی در یک محل داشتیم یکی مسیر امام را می‌رفت و دیگری منافق بود. یک روز او را دعوت کرده و به خانه آوردند. من دیدم دایی‌ام و داوود با او صحبت می‌کنند، رسولی گفت: این جور و فلان من خیلی عصبانی شدم و درگیری ایجاد شد. داوود من را کشید و گفت: دیوانه، همین جور من این را این‌جا کشیدم که بتوانم او را به راه خودمان بیاورم؛ من که به راه این نمی‌روم؛ آرام باش، من که هستم، تو حرف نزن. دیگر من در خانه نماندم که بعدها مسائلی پیش آمد و بمب گذاشته و میدان امام منفجر شد و این‌ها فراری شدند. این دو برادر هم همراه حجت رسولی منافق گرفتند و مادر آن‌ها پیش ما آمد و صحبتی کرد. داوود پیگیر این مسئله شد؛ چون آن موقع بچه خوبی بودند، خیلی از بچه‌هایی که به این مسیر رفتند بچه‌های منضبط و خوبی بودند. متأسفانه به خاطریک سری مسائلی که ایجاد کرده بودند، افکار این‌ها را شست‌وشو داده بودند. ناچاراً بعد از پیگیری، این‌ها توبه کردند. محمد را من به ایران خودرو معرفی کردم. علی هم اجبار کردیم درس بخواند. جوان‌تر بود درس خود را خواند. چند سال پیش من اتفاقی او را در

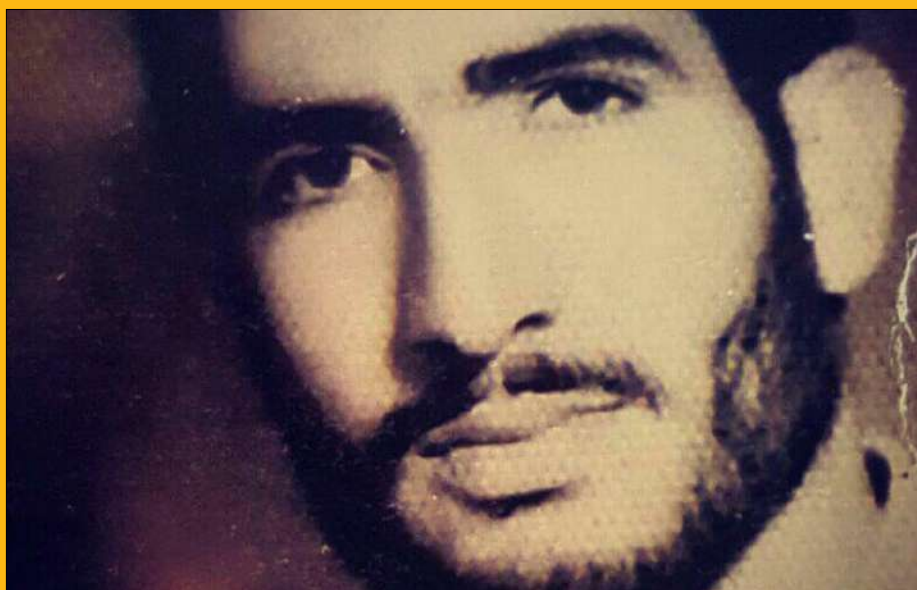
روایت محجوب از شهید روانمهر

در خرداد شصت که بُکش بُکش شروع شده بود. منافقین تفنگ دست گرفتند و توی خیابان آمدند. همین شهیدی که این خیابان به نامش است، شهید روانمهر این بالا در خانه کارگر روی بالکن ایستاده بود. طبیعتاً کسی که در بالکن و ارتفاع است، در معرض دید همه است. در معرض خطر است. او را می‌زنند دیگر. او را زدند و از بالکن افتاد پایین.

شهید روانمهر خیلی شخصیت آرامی داشت. یک کوچهای در دامپزشکی هست که مشهور بود به کوچه استخر. شهید روانمهر بچه آن کوچه بود. جوان خیلی آرامی بود. اصلاً اهل هیاهو نبود. اهل سخنرانی و صحبت بود؛ ولی بروز نداشت. بعضی‌ها شلوغ هستند. او به هیچ وجه شلوغ نبود. خیلی صبور بود و خیلی آدم منظم. تقریباً همه روزها و ساعت‌ها این‌جا بود. عملاً ترک خانه بود.

آن زمان روزهای اول جنگ هم بود. اصلاً بسیجی درست نشده بود که با مجاهدین خلق مقابله کند. شهید روانمهر و تعدادی از اینها جمع شدند و گفتند ما می‌خواهیم یک هسته‌ای درست کنیم. پیش شهید بهشتی رفتند و یک جایی درست شد به نام بسیج مکتبی و نظامی. کارش در اصل گسترش فرهنگ اسلامی در محیط کار بود. اول کار فرهنگی بود و در کنارش آموزش نظامی هم می‌دادند. آن موقع هم آموزش نظامی در جامعه ما یک چیز عامی بود.

آموزش نظامی هم به این معنا نبود که همه مسلح هستند و جنگ می‌کنند. تفنگ داشتند و به کارگران آموزش نظامی می‌دادند و کار فرهنگی می‌کردند. یعنی یک چیزی شبیه انجمن اسلامی، منتها یک خرده متفاوت‌تر. آن موقع هنوز بسیج تشکیل نشده بود.



خاطره خوب نه آقا از پدرم

مصاحبه با دختر شهید رضازاده آذری، سرکار خانم طاهره رضازاده آذری

چه شد که شخصیت پدرتان را این طوری عمیقاً باور کردید و دوست داشتید که آن راه را ادامه بدهید؟

خب ببینید، من بخش عمده شخصیتم را از مادرم دارم. درست است که مادرم هم در یک خانواده بسیار متدین بزرگ شده و رشد و تربیت پیدا کردند اما ایشان هم باز یک بخشی از شخصیت‌شان را مدیون پدرم هستند. آرمان‌های پدرم از طریق مادرم به من منتقل شد. آن چیزهایی که خواسته قلبی‌شان بود و حتی آن چیزهایی که به خاطر آنها پا به میدان جنگ گذاشتند و بالاخره به خواسته‌شان هم رسیدند.

مهم‌ترینش این بود که خداوند بعد از چند سال به آنها فرزندی عطا کرده بود. حتی تصور اطرافیان این بود که چون دلبستگی چندانی در این دنیا ندارند، پا به میدان جنگ گذاشتند؛ اما حتی بعد از به دنیا آمدن بنده، ایشان دوباره مجدداً راهشان را ادامه داده بودند. فردی که سال‌های سال، چیزی نزدیک به هفت سال. به گواهی همه نزدیکانش که به شدت به بچه‌ها علاقمند بود. بعد از این که خداوند به ایشان دختری عنایت می‌کند. هیچ موقع این هدیه الهی را راجح‌تر از دفاع از دین خدا ندیدند. برای آن افرادی که تصورشان این بود که چون ایشان فرزندی ندارند، به این سمت می‌روند. این باور آنها را مطمئن کرده بود که ایشان یک آرمان مهمی دارند و هیچ چیز دنیوی را نمی‌خواهند که مانع هدفشان بشود.

من در صفحه تقدیر و تشکر پایان نامه ام این جملات را برایشان نوشته‌ام: حاصل تلاشم را هر چند اندک به دو موجود بهشتی تقدیم می‌کنم. پدرم و مادرم. پدرم کسی که آرمان‌هایش بسیار مهم بود و خاطر آنها همیشه برای بنده قابل احترام و افتخار بوده. مادرم، تک ستاره آسمان دلم، کسی که این راه پرفراز و نشیب را به تنهایی و با افتخار طی کرده. و من راهی جز ادامه دادن آرمان‌های والای پدرم ندارم و نمی‌بینم.

شما از شهید پدرتان چه خاطراتی دارید؟

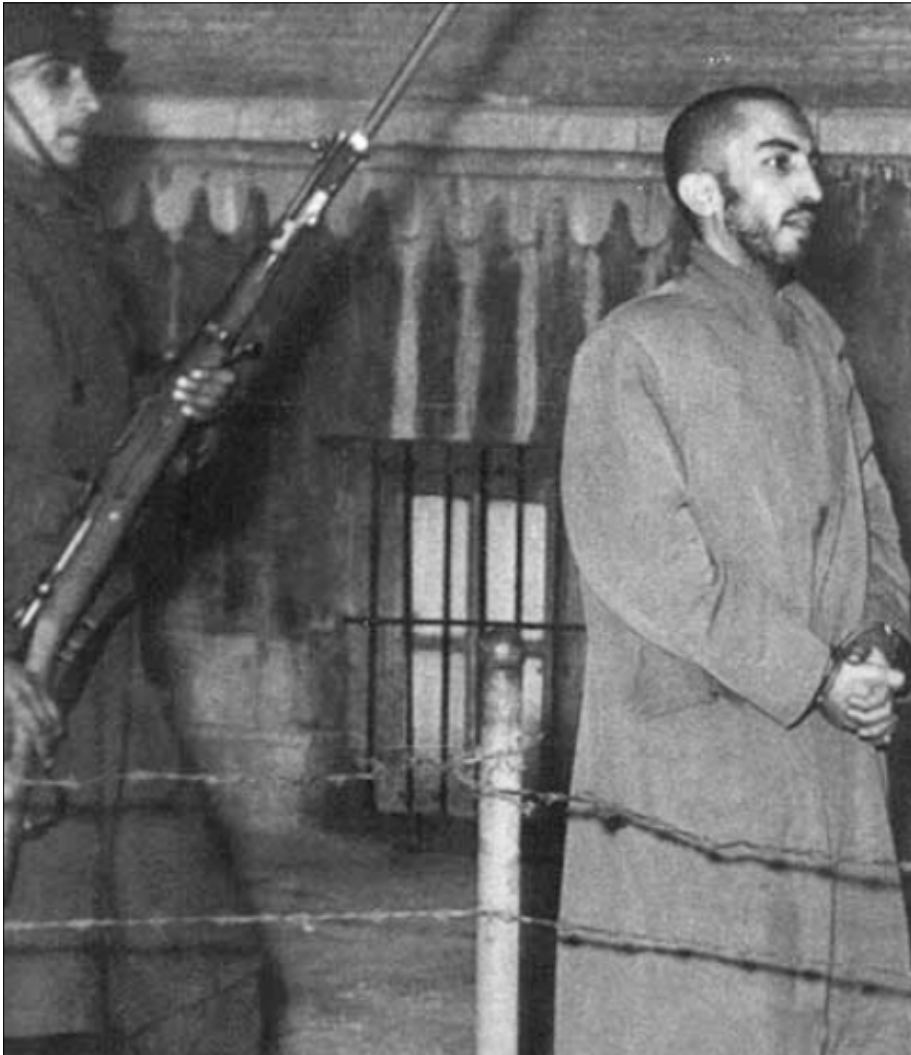
زمانی که ایشان به شهادت رسید، من سن خیلی کمی داشتم و خاطره‌ای که در ذهن خودم بماند، چیزی نیست. غیر از آن چیزی که از زبان اطرافیان و مخصوصاً مادرم شنیدم. برجسته‌ترین آرمانی که به نظر من برای حفظ وجهه شخصیتی ایشان خیلی مهم بوده، مسائل اعتقادی و به ویژه موضوع حجاب بوده که همیشه سعی می‌کنم در وهله اول به عنوان یک مسلمان به وظیفه شرعی‌ام عمل بکنم. اما از طرفی یک اعتقاد مجزا دارم و یک باور دیگر. چون سفارش پدرم بوده و همیشه سعی می‌کنم که این موضوع یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری‌ام باشد. آن هم توجه به محرومین و مستضعفین است. از طرف مادرم هم در این زمینه توصیه‌هایی بوده است.

چه خاطراتی؟

خاطره‌ای از دوران کودکی‌ام یعنی سال‌هایی که پدر تازه به شهادت رسیده بودند، در ذهنم مانده؛ وقتی برای دیدن مادر بزرگم که خدا رحمت‌شان بکند به تهران می‌رفتیم. آن‌جا همه همسایه‌ها به نوعی به ما لطف داشتند. محبت و ویژه‌ای داشتند؛ اما آن‌جا یک حاج خانمی بود اهل سبزوار که ننه آقا صدایش می‌کردند. ایشان محبت و ویژه‌ای داشتند، متفاوت با بقیه. نمی‌دانم چه جوری بود که من هم محبت زیادی به ایشان داشتم. یک بار برای من سؤال ایجاد شد که ببینم دلیل این محبت ویژه‌ای که ایشان به ما دارند چیست. البته از مادرم پرسیدم. یادم هست توضیح دادند که ایشان دوتا فرزند پسر داشتند که هر دوتایشان هم بیماری هموفیلی داشتند. ننه خانم آن موقع وسیله نقلیه نداشتند. هر موقع که برای این بچه‌ها کسالتی پیش می‌آمد، بابا این‌ها را می‌برده و به نزدیک‌ترین درمانگاه می‌رسانده. برای همین یک احترام خاصی قائل بودند. با این که با آن چیزی که در توانشان بود، بیشتر از آن سعی می‌کردند به ما محبت بکنند. چه مالی، چه عاطفی، همه جور.

عمل به «نفی سبیل»

نگاهی تاریخی به برخی اقدامات علمای اسلام در حمایت از تولیدات کشور



تاریخ اسلام پر است از صفحات خیانت عالم نمایان دنیا طلب که ضربات جدی بر پیکر این مکتب رهایی بخش الهی زده اند و به همان اندازه، مشحون است از برگ های زرینی از مجاهدت ها و استقامت های علمای راستین، باتقوا و مبارز که تلخی اعمال ابوموسی اشعری ها و عمرعاص های هر زمان را از کام جان، دور می کند. به قول دکتر شریعتی، «پای هیچ قرارداد استعماری ننگینی، امضای یک عالم دینی نیست، اما امضای من و توی دکتر و مهندس کت وشلوار پوش هست».

خالی از لطف نیست که صفحات تاریخ درخشان مبارزات علمای راستین و آگاه اسلام را تورقی نموده و نگاهی افکنیم بر اقدامات و موضع گیری های آن ها در حمایت از سلامت و تولیدات کشور و ایستادگی در مقابل وابستگی به اجنبی که نهایت فراست و تیزبینی آن بزرگان را عیان می کند.

برگ اول: ۱۳ نفر از علمای اصفهان در سال ۱۳۲۴ قمری (بیشتر از صد سال پیش) بیانیهای را در رد مصرف کالای خارجی و تأکید بر مصرف کالای داخلی، نوشته و امضا کردند، متن بیانیته بدین شرح است:

بعد از تسبیح و تحمید؛ این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن الملک متعهد و ملتزم شرعی شده ایم که مهما ممکن (تا حد امکان) بعد ذلک تخلف ننمائیم، فعلا پنج فقره است:

اولا: قبایجات و احکام شرعیه، از شنبه (۱۴ جمادی الاول) به بعد باید روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شد، اگر بر کاغذ های دیگر نویسند، مهر ننموده و اعتراف نمی نویسیم، قباله و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضاء نمی نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی شویم، ماها با این روش متعهدیم.

ثانیا: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر ایرانی باشد، متعهد شده ایم، بر آن میت ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوٰه بر آن میت بخواهند، ماها را معاف دارند.

ثالثا: ملبوس مردانه جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می شود، قردادیم مهما ممکن (تا حد امکان) هر چه بدلی آن در ایران یافت نمی کنیم، و حرام نمی دانیم لباس های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده ایم، حتی المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از نسج ایرانی بنماییم، تا بعین ماها نیز کذلک. و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد، آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعا: میهمانی ها بعد ذلک، ولو اعیانی باشد، چه عامه چه خاصه، باید مختصر باشد؛ یک پلو و یک خورش و یک افشره، اگر زائد بر این کسی تکلف دهد، ما را به محضر خود وعده نکیرد، هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

تذکر: این قرارداد در تاریخ ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۴ به امضاء رسید.

برگ دوم: از شهید نواب صفوی نقل شده که ایشان، هیچ گاه فریضه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نمی کرد. او حتی در ملاقات هایش با بزرگان و احیانا پادشاهان، از فرصت استفاده می کرد و آنان را اندرز می داد. گویند: پس از به پایان رسیدن کنگره بزرگ اسلامی فلسطین در سال ۱۳۵۰ ق، ملک حسین، پادشاه اردن از اعضای کنگره دعوت می کند تا ساعتی با آنها باشد. شهید نواب صفوی که از کارنامه دست نشانده اجانب آگاهی داشت، با هیبتی شکوهمند بروی وارد شده، می گوید: «من هرگز با هیچ پادشاهی ملاقات ننموده ام، اما چون تو سید هستی و از فرزندان رسول خدایی، برای نصیحتت آمدم. ای پسر عمو، اگر کاشتن گندم بر پشت بام خانه ها، رفع احتیاج از بیگانه می کند بهتر است به آن کار اقدام کنی؛ نه این که دست گذاری به سوی دشمنان اسلام دراز کنی... تو باید از فلسطین دفاع کنی»

خامسا: وافوری و اهل وافور را احترام نمی کنیم و به منزل او نمی رویم زیرا که آیات باهره (ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين - و لا تسرفوا ان الله لایحب المسرفین - و لا تلقلوا بایدیکم الی التهلکة) و حدیث: (لا ضرر و لا ضرار). ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مؤسری است و خانواده ها و ممالک را به باد داده، بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری است، به نظر توهین و خفت می نگیریم.

امضای آقایان کرام و علماء فخام کثر الله امثالهم:

۱- ثقة الاسلام آقای حاج آقا نورالله ۲- حسین بن جعفر الفشارکی ۳- حجة الاسلام آقاجفی، ۴- شیخ مرتضی اژه، ۵- آقا میرزا محمد تقی مدرس، ۶- حاجی سید محمد باقر بروجردی، ۷- آقا میرزا علی محمد، ۸- حاجی میرزا محمد مهدی جویباره، ۹- سید ابوالقاسم دهکردی، ۱۰- حاجی سید ابوالقاسم زنجانی، ۱۱- آقامحمد جواد قزوینی، ۱۲- سید محمد رضا شهیر به آقا میرزای مسجدشاهی، ۱۳- حاجی آقا حسین بیدآبادی

رسانه و داستان تکراری غفلت از ولی نعمتان انقلاب!

تحلیلی بر چرایی عدم ورود جدی و مطالبه گرانۀ رسانه ها به مشکلات

اقتصادی و اعتراضات مردم، از جمله کارگران

محمد جعفری نژاد

انسان در اسارت ماشینیسیم

هرچند مرحوم استاد شهید مطهری بیشتر با آثار مختلف فلسفی شان شناخته می شوند، اما باید اذعان نمود که هوش، مسئله شناسی و عمق محتوایی ایشان باعث شده بود که ورودشان در سایر حوزه های علمی و معرفتی نیز با قوتی بی بدیل، همراه باشد. برای مثال، در آثار اقتصادی استاد، برخلاف بسیاری که شاخص هایی چون مالکیت خصوصی، عنصر رقابت و ... را زمینه ساز شکل گیری نظام سرمایه داری می دانند؛ ایشان، مشخصه اصلی و متمایزکننده نظام سرمایه داری را ماشینیسیم دانسته و در این باره می نویسند: «به عقیده ما مشخصه اصلی سرمایه داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می دهد دخالت ماشین است. ماشینیسیم صرفاً توسعه ابزار تولید نیست که انسان ابزار بهتری برای کار پیدا کرده، بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است ... ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است. ماشین به جای انسان نخ می ریسد و پارچه می بافت، ماشین می دوزد، ماشین شخم می زند، درو می کند و ... ماشین کارهایی که انسان با شعور مستقیم خود انجام می داد انجام می دهد»^۱

اگر نظر استاد را بپذیریم، باید توجه کنیم که یکی از اصلی ترین پیامدهای رسوخ اقتصاد سرمایه داری، جایگزینی ماشین به جای انسان است. مجال بررسی مزایا و معایب ماشینیسیم، در این مختصر نیست لکن باید توجه نمود که درست است ماشینیسیم با ایجاد توان تولید انبوه، بسیاری از عرصه ها را پیش روی انسان ها باز کرد اما سرنوشت آن عده ای که تا دیروز به مدد فروش کار در دستان خود امرار معاش می کردند در روزگار سلطه ماشین ها و ابزارها، چه می شود؟

شاید پاسخ نظام سرمایه داری این است که باید به وسیله نظام آموزشی، به پرورش انسان های ماشین ساز رو آورد اما سؤال دیگری که پیش می آید این است که آیا همه افراد توان ماشین ساز شدن دارند؟ و یا در صورتی که نتوان سیستم آموزشی را آن قدر گسترده و فراگیر نمود، تکلیف معیشت افراد با توانایی های تخصصی کمتر چه می شود؟ اگر تا دیروز برای تولید مثلاً دو هزار واحد از فلان محصول به دو هزار نیروی کار نیاز بود امروز با گسترش ماشینیسیم همان دو هزار واحد می تواند با اشتغال بیست نفر صورت پذیرد. تکلیف بقیه افراد چه می شود؟

بخور و نمیر

پاسخ مشخص است. در بازار نیروی کار ساده، افزایش عرضه بوجود می آید و افزایش عرضه نیز دستمزدهای نیروی کار را تا سطح «دستمزد حداقل معیشت» پایین

خواهد آورد. دستمزدی که امروز در ادبیات نظام سرمایه داری به وضوح، تئوری پردازی شده است و قدرت این تئوری ها تا جایی پیش رفته که وقتی مسئولین جمهوری اسلامی نیز می خواهند در مورد تعیین حقوق کارگران صحبت کنند و در پایان هر سال حقوق سال بعد را به شور بگذارند، از به کار بردن واژه «دستمزد حداقل معیشت» هیچ ابایی ندارند!

ترجمه ساده ادبیات مربوط به دستمزد حداقل معیشت در نظام سرمایه داری نیز یعنی «نان بخور و نمیر». به همین سادگی! با این تفسیر، فهم ادامه چرخه اشتغال با دستمزد حداقل معیشت چندان

**ترجمه ساده «دستمزد حداقل معیشت»
در نظام سرمایه داری یعنی «نان بخور
و نمیر». اینجا است که مسورت جدیدی از
برده داری تحت عنوان «برده داری مدرن»
رخ می نماید و اقشار ضعیف روز به روز به
استضعاف بیشتر کشیده می شوند.**

سخت نیست. کارگر، دستمزد بخور و نمیر می گیرد و با این دستمزد نه تنها توان توانمندسازی خود را نخواهد داشت بلکه برای حفظ قدرت حداقلی خرید خود نیز باید به هر کاری تن داده و مواظب باشد تا مبادا همین آب باریکه را نیز از دست بدهد. اینجا است که صورت جدیدی از برده داری تحت عنوان «برده داری مدرن» رخ می نماید و اقشار ضعیف روز به روز به استضعاف بیشتر کشیده می شوند. متأسفانه مسئله تنها با ایجاد استضعاف اقتصادی به پایان نمی رسد بلکه دامنه آن تا استضعاف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی رسانه ای نیز پیش خواهد رفت.

برای لحظه ای فکر کنید که مثلاً کارخانه ای نتواند همان حقوق حداقل معیشت کارگران خود را برای چند ماه متوالی پرداخت کند. کارگری که آنقدر سرمایه مازاد پس انداز شده هم ندارد (چرا که دستمزدهای دریافتی در بهترین حالت کفاف خرج و مخارج روزانه و ماهانه را خواهد داد و نه بیشتر!) چگونه باید زندگی خود را مدیریت کند؟

هیس! معترضین فریاد نمی زنند...

در نبود تشکل های کارگری قوی و مجاری مؤثر برای پیگیری قانونمند شکایات و درخواست های کارگران، سرکوب هرگونه تجمع و اعتراض به بهانه مسائل امنیتی، و وجود قراردادهای موقت با هزاران هزار شرط مختلف، کارگران چگونه و با چه مکانیسمی باید مطالبات خود را

پیگیری کرده و آن را به گوش مسئولین مربوطه برسانند؟ وقتی صحبت از تأخیر در پرداخت حقوق می شود، منظور صرفاً چند نفر نیست (که اگر این بود نیز جای نگرانی داشت) بلکه به گفته رئیس فراکسیون کارگری مجلس، مشکل عدم پرداخت حقوق و یا دیرکرد آن به طور میانگین، سالانه برای حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارگران اتفاق می افتد!

در چند ماهه اخیر به دلیل گسترش روز افزون رکود اقتصادی و به تعویق افتادن حقوق کارگران مختلف، آن هم برای چندین ماه متوالی، شاهد شکل گیری تجمعات اعتراضی بسیاری از جانب کارگران بوده ایم. تجمعاتی نظیر تجمع کارگران هپکو، آذراب، منابع طبیعی، معدن و ... اعتراضاتی که نشان از «کارد به استخوان رسیدن» دارد و گرنه طبق آنچه گفته شد سالانه این مشکل برای ۲۰۰ هزار نفر اتفاق می افتد و «کوتاه بودن زبان ناشی از استضعاف» حتی اجازه تجمع اعتراضی به کارگران را نیز نمی دهد. اما آنچه بیش از پیش انسان را نگران و دل آزده می کند این است که پس از این تجمعات، نه تنها باری از روی دوش کارگران برداشته نشد بلکه برخوردهای مختلف نظامی و امنیتی و تهدیدات مربوط به اخراج از کار و ... بر مشکلات کارگران معترض افزود.

ولی نعمتان انقلاب در چمبره «استضعاف رسانه ای»

در کنار عوامل بسیار عدم موفقیت این اعتراضات، شاید بتوان از استضعاف رسانه ای کارگران به عنوان مهم ترین عامل نام برد. متأسفانه این اعتراضات به دلایل مختلف آن طور که باید توسط رسانه ها حمایت و پیگیری نشد. هرچند که به علت گسترش استفاده مردم از شبکه های اجتماعی، کلیپ های مختلف این تجمعات، اطلاع رسانی های حداقلی را ایجاد می کرد اما نبود بررسی های کارشناسانه و استفاده از قالب های متنوع خبری و رسانه ای نه تنها نتوانست فریاد دادخواهی و طلب کمک این کارگران را به مسئولین برساند بلکه حتی در همراه کردن نخبگان و عموم مردم برای پیگیری مطالبات آنان نیز اتفاقی صورت نپذیرفت.

بی شک در دنیای امروز، کسی نمی تواند تأثیرگذاری رسانه را منکر شود. همان رسانه ای که حتی عده ای از متخصصین امر معتقدند آمریکا، ابر قدرتش را مدیون رسانه و سینمای خویش است. یعنی تأثیر آن را از قدرت نظامی، اقتصادی و ... بیشتر می دانند. اما سؤال اینجا است که چه عاملی باعث می شود تا رسانه به جای پرداختن به اولویت ها، به حواشی دامن زند و به جای نشان دادن واقعیت ها، به تفنن بپردازد؟

به حق جای این تأمل باز است که چرا رسانه ای که

قرار بود «دانشگاه انقلاب» باشد، امروز حتی از پوشش رسانه ای وضعیت و مطالبات «ولی نعمتان انقلاب» نیز عاجز است و تحکم پول، آن چنان بر رسانه ها سایه افکنده که مستضعف اقتصادی، خواه ناخواه مستضعف رسانه ای نیز می شود.

در ضعف واکنش رسانه ها به واقعیت های زندگی مردم به خصوص مستضعفین عوامل متعددی دخیل هستند که به نظر می رسد برخی از سرفصل های آن به این شرح باشد:

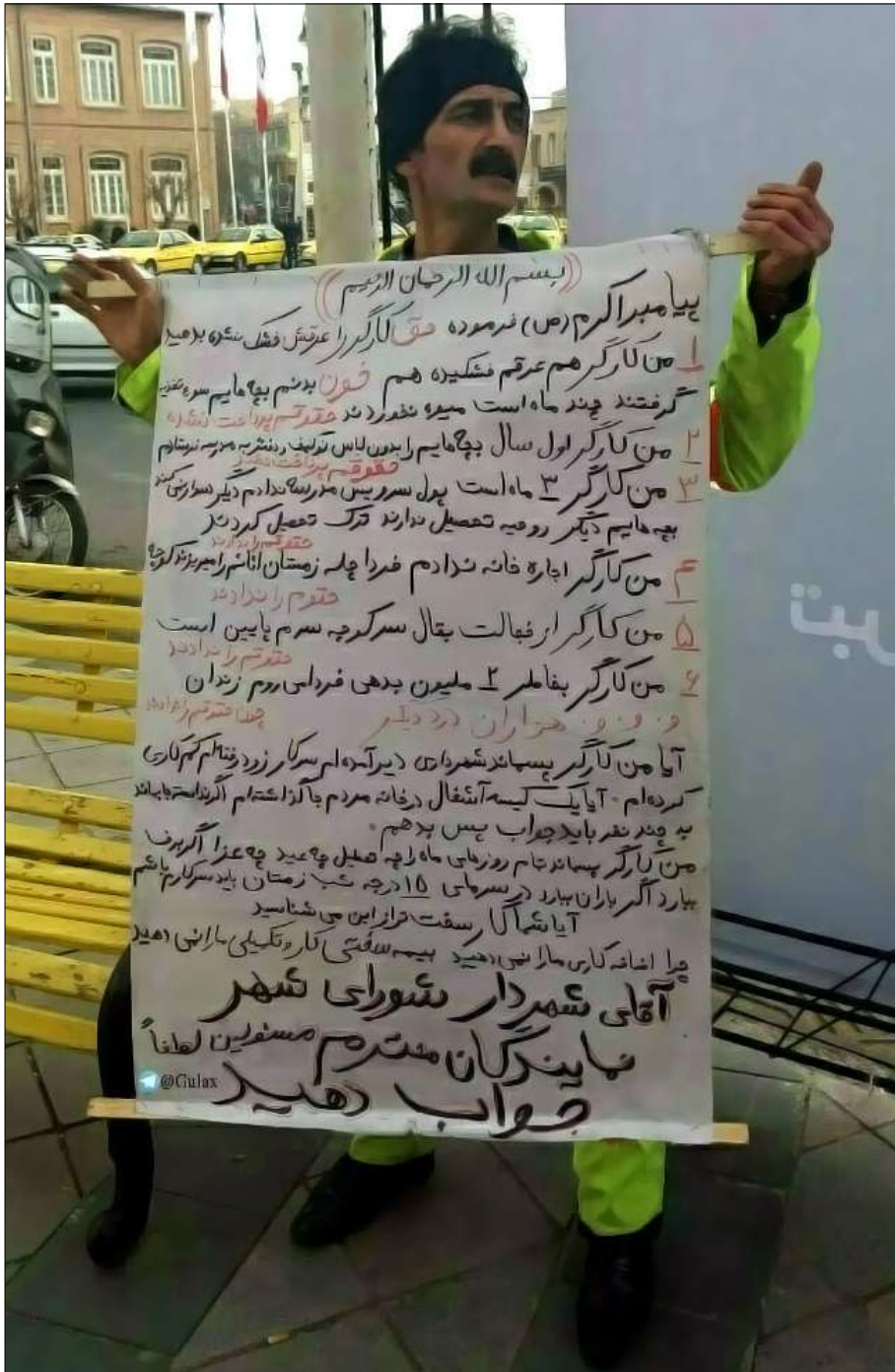
۱- عدم استقلال رسانه ای و وابستگی بسیاری از آن ها به حلقه های قدرت و ثروت: هرچند آنانی که با ادبیات مربوط به رسانه آشنایی دارند، می دانند که وجود رسانه «بدون جهت گیری» ممکن نیست اما جهت بودن همیشه به معنای وابسته بودن نیست. جهت گیری رسانه، زمانی خطرناک می شود که در خدمت سه گانه شوم «زور و زور و تزویر» قرار گرفته و با مسخ و یا به تعبیری «استحمار» مردم، راه را برای تداوم قدرت اصحاب سه گانه فوق، هموار سازد.

۲- مساوی دانستن مردمی شدن با عوام گرایی و افتادن در دام کلیشه زدگی و روشنفکر بازی: گاهی اوقات انسان فکر می کند که رسانه های ما برای فرار از وابستگی به دولت، به سمت خصوصی شدن گام برمی دارند و این را یک موفقیت برای خود تلقی می کنند، اما باید دانست همان طور که ادبیات اقتصادی «خصوصی سازی» برای ما نفعی نداشت و در یک جهش رو به جلو، به تفکر «مردمی سازی اقتصاد» رسیده ایم، در عرصه رسانه هم خصوصی شدن دردی را دوا نمی کند. چنانچه رسانه بخواهد به وظایف ذاتی و حقیقی خودش عمل کند، باید «مردمی» شود.

رسانه مردمی یعنی رسانه ای که درد مردم، خواست و مطالبه مردم را مطرح کند نه اینکه درد، خواست و مطالبه عده ای اندک و خاص را به عنوان مطالبه مردم، به خورد مسئولین دهد. همان عده ای که برای اینکه مطالباتشان از صدر مطالبات رسانه ای پایین نیاید، هرگونه مردمی شدن رسانه را «عوام گرایی» و «پوپولیسم» می نامند و آن را محکوم می کنند. برای این دسته و رسانه هایشان، بازگو کردن مشکلات اقشار مردم و پیگیری آنها، نوعی عوام گرایی، «بی کلاسی» و عقب افتادن از مسیر پیشرفت رسانه ای است و آن قدر این تفکر مسموم را بر فضای هنر و رسانه دمیده اند که حتی جوانان انقلابی و حزب اللهی نیز پس از ورود به عرصه هنر و رسانه و تنفس در این فضا، تغییر رویکرد داده و مانند اسلاف خویش در بازی های روشنفکری غرق می شوند. این که این آفت و این فضا چگونه باید شکسته شود خود تأملی عمیق و اقدامی گسترده را می طلبد

۳- محافظه کاری: متأسفانه آن شعاری که گفته می شد خبرنگار، مستندساز، هنرمند و ... در پی به تصویر کشیدن حقیقت و واقعیت است و در این راه از هیچ هزینه ای نمی ترسد، مدتی است که برای برخی از اصحاب رسانه به فراموشی سپرده شده. گاهی اوقات فردگرایی و ترس از به وجود آمدن مشکلات شخصی، حذف شدن از رسانه های ملی و دولتی و ... باعث می شود که ضرب المثل «سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند» به استراتژی غالب رسانه ها تبدیل شود و آن چیزی بازتاب پیدا کند و ضریب باید که به مذاق مسئولین و صاحبان قدرت و ثروت خوش آید!

۴- وجود تبعیض و از بین رفتن عدالت رسانه ای: هرچند فعالیت های متعدد اقتصادی در بستر انقلاب اسلامی تا حد زیادی در جهت کاهش فقر مطلق، موفق بوده (به خصوص حرکت هایی نظیر جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب) اما متأسفانه با گسترش ارتباطات، به



منابع و امکانات را نیز تحت تأثیر قرار داده و آن چه قرار بود در جهت کاهش فقر مطلق مورد استفاده قرار گیرد، خرج فقرهای نسبی خود ساخته و موهوم می شود. در چنین حالتی است که با ضریب پیدا کردن برخی موضوعات در رسانه، دولت چند صد میلیارد به فلان تیم فوتبال کمک می کند تا بتواند مشکلات مالی خودش را رفع کند اما همین دولت از پاسخ به کارگران معترض که همه زندگیشان در معرض نابودی واقع شده و یا مالباختگان مؤسسات مالی غیرقانونی که همه سرمایه شان برباد رفته، معذور است!

به نظر می رسد آن ساز و کاری که می تواند مشکلات پیش گفته را مرتفع سازد و دست یابی به رسانه تراز انقلاب اسلامی برای حمایت از محرومین و مستضعفین را ممکن گرداند، شکل گیری جبهه «رسانه های مردمی و انقلابی» است که جشنواره عمار می تواند آغازی برای دست یابی به این مهم تلقی شود.

پی نوشت:

۱. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۹۶

وجود آمدن طبقه متوسط شهری، هجوم رسانه ای غرب و ... و در پس ایجاد مقایسه، فقر نسبی روز به روز در کشور گسترش پیدا کرد. به وجود آمدن فقر نسبی، به نوبه خود باعث ارزشمندی پول و ثروت شده و با دگرگونی نظام ارزشی جامعه، ارزشمند شدن سرمایه دار را به ارمغان آورده است.

وقتی سرمایه سالاران بتوانند ارزش های جامعه را تعیین کنند طبیعی است که تشبه به آنها، ارزش می شود و لذا فکر کردن به طریقی که آنها فکر می کنند، پسندیدن به همان نحوی که آنها می پسندند و خواستن همان چیزهایی که آنها می خواهند، در صدر فهرست ارزش ها و مطالبات جامعه قرار خواهد گرفت. چنین فرایندی است که می تواند «گران شدن عوارض خروج از کشور» را به تیتریک رسانه ها و شبکه های اجتماعی تبدیل کند در حالیکه «عقب افتادن چند ماهه حقوق کارگران» به هیچ عنوان موضوعیتی نمی یابد.

از سویی دیگر، فقر نسبی که هر روز به وسیله خود رسانه ها، بیشتر به آن دامن زده می شود، تخصیص



کارگر در جهل مرکب رسانه و جامعه

تأملی در باب نقش رسانه در گفتمان سازی از مفهوم و فرهنگ کار

وارزشمندی جایگاه کارگر در جامعه

رسانه که توسط یک جهان بینی بیگانه شکل گرفته، می‌توان فرهنگی را غیر از همان فرهنگ بیگانه تبلیغ و تبیین کرد؟

✦ کار، تفریح یا بدبختی

از مشکلات موجود در خود رسانه‌ها که بگذریم، مهمترین مشکل، عدم درک درست ما از فرهنگ کار است؛ یعنی رسانه نمی‌داند دقیقا بناست چه فرهنگی را در این زمینه تبلیغ کند، مثلا کافیت به دو حدیث مشهور از حضرت امیر(ع) اشاره کنیم:

۱- بزرگترین تفریح کار است.

۲- بیکاری نشانه نادانی است...

رسانه‌های ما به خیال حمایت از قشر کارگر، دقیقا برعکس مضمون احادیث یادشده را پیش‌فرض خود می‌دانند؛ بنابراین باید خدا را شکر کنیم که رسانه‌های ضعیف و نارسایی داریم!

به این تعبیر دقت کنید: کارگرزحمتکش شهرداری،

کار و کارگری مشکل دارند؛ بلکه در بازتاب چه چیز مشکل ندارند؟! فوتبال را از خبرگزاری فارس بگیریم و خندوانه را از صدا و سیما، چقدر مخاطب برایشان باقی می‌ماند که حالا بخواهند در ترویج فرهنگ کار نقشی داشته باشند یا نه؟! همشهری بدون نیازمندی‌هایش چقدر روزنامه و رسانه است؟! کاش فرصت بود توضیح دهیم که در همین صدا و سیما چه کسانی کار می‌کنند و چه کسانی مثل انگل به دسترنج این «کارگران رسانه ای» چسبیده‌اند و از دسترنج و «فکر-رنج» آنها ارتزاق می‌کنند! خود صدا و سیما تبدیل به یک خطه مدیرخیز شده! تقریبا نیمی از کارمندان ده‌ها هزار نفری آن، مدیران نیمه دیگر شده‌اند اما اکثر کارهای اصلی این صدا و سیما را بخش خصوصی انجام می‌دهد. چنین ساختار فشل و بی‌مصرفی چه کار می‌تواند در مورد فرهنگ کاروکارگری انجام دهد؟ ما هنوز دقیقا در بحث مبانی رسانه و آموزش آن، نمی‌دانیم که آیا رسالت و تعهد را باید از فعالان رسانه‌ای خواست یا از دستور بالا به پایین کارفرمایان شان؟ یا اساسا مبانی و الفبای رسانه‌های ما، چقدرش دینی است؟ آیا با یک



نعمت الله سعیدی
نویسنده

وقتی از نقش رسانه‌ها در فرهنگ کار و کارگری پرسش می‌کنیم، نخستین مطلبی که شاید دیده نشود این است که رسانه‌های ما چقدر رسانه‌اند؟ ما از کدام رسانه‌ها و با چه بضاعت‌هایی توقع نقش-پذیری و تعهد در این زمینه داریم؟

✦ نیم‌رسانه!

نخستین پاسخ اجمالی به این پرسش این است که رسانه‌های ما، از صداوسیما گرفته تا جراید و سایت‌های مجازی، خیلی هم رسانه نیستند! اکثر این رسانه‌ها «نیمه‌رسانه» اند و یا دچار «نارسایی». یعنی موضوع این نیست که در بازتاب فرهنگ اصیل

کارگر زحمتکش نانوايي، کارگران زحمتکش و محروم معدن، کارگران زحمتکش ساختمانی و ...

در تمام این تعابیر، «زحمتکش» دقیقاً یعنی «بدبخت»! یعنی کارگر بدبخت شهرداری، کارگر بدبخت و بیچاره نانوايي، کارگر بدبخت و خاک بر سر معدن و ...

از رسانه‌هایی که هنوز نمی‌فهمند مهمترین مشکل کارگران، سختی کارشان نیست بلکه بیکاری است، چه توقعی باید داشت؟ رسانه‌ای که فقط «دیر حقوق گرفتن» کارگران را بازتاب می‌دهد آن هم فقط گاهی!- چه می‌داند «کم حقوق گرفتن» یعنی چه؟!

به صراحت عرض می‌کنم الان با اکثریتی از کارگران مواجه‌ایم که آماده‌اند برای «استثمار» شدن! به تمام صفحات نیازمندی روزنامه‌ها سرکشی روزانه می‌کنند. به اکثر دوستان و آشنایان‌شان سفارش کرده‌اند. به هر جایی که به ذهن‌شان برسد مراجعه می‌کنند و ... و خواهش می‌کنند آنها را هم استثمار کنند! کارگرانی که لیسانس دارند و التماس می‌کنند که در یک اداره دولتی، آبدارچی شوند!

وقتی بزرگترین بحران کارگری در یک کشور بیکاری است، بازتاب مشکلات و سختی‌های کار و تمرکز بر واژه‌هایی چون «زحمتکش» که از ابداعات ادبیات چپ و سوسیالیستی بود، یعنی تبلیغ خودکشی و انتحار برای قشر کارگر! باید باز هم خدا را شکر کرد که رسانه‌های ما نارسانا هستند! چرا؟ عرض می‌کنم

❖ غربی یا شرقی، مسئله اینست ...

رقبای ما از چین سوسیالیست گرفته تا امریکای لیبرال، انسان‌گرا و انسان محورند (اومانیزم) نه دین‌محور. تمدنی برخاسته از «لا یؤمنون بالغیب» و انکار غیب! اعم از معاد و بهشت و غیره. برای همین هم مشاهده می‌کنیم که آن چنان مشکل خاصی با هم ندارند. اقتصادشان کاملاً درهم تنیده است و بورس در بورس با هم نان و نمک می‌خورند!

پس با انسانی بریده از آسمان مواجه‌ایم که تمام هستی و دارایی و فرصتش خلاصه می‌شود در همین چند سال زندگی دنیوی. در چنین دنیایی، کار کردن، چه معنایی غیر از حرام کردن عمر دارد؟ در این دیدگاه، هدف و مطلوب نهایی، بیکاری و ایجاد اوقات فراغت است. پس هر کس داناتر باشد، کمتر دست به سپید و سیاه می‌زند و بیشتر پول درمی‌آورد. در اینجا، کار کردن برای ایجاد اوقات فراغت است و اوقات فراغت برای تفریح. پس نهایتاً کار و تفریح دو قطب مخالف و روبروی یکدیگرند. هر چه قدر کار بیشتر باشد، تفریح کمتر است و برعکس، چطور ممکن است مفهوم و تلقی ما از کار در فرهنگی که آن را «ضد تفریح» می‌داند و دیگری که «خود تفریح» یادش می‌کند، یکسان باشد؟ این دو، زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارند یا ندارند؟!

❖ رسانه‌های نادان پرور

در حدیث دوم، حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «بیکاربودن و بیکارماندن، نشانه نادانی است.» اما اکثر مردم ما و تبعاً رسانه‌های ما، بیکار بودن را یک محرومیت و نوعی ظلم اجتماعی می‌دانند؛ یعنی کسی که بیکار است، از دولت و جامعه طلبکار است. در اینکه دولت‌ها در قبال اشتغال‌زایی، مسئولیتی جدی دارند، شکی نیست اما معمولاً طرز تلقی ما از موجودیت و ماهیتی به نام «دولت» یک توهم غیرواقعی است. دولت و جامعه مفاهیمی کاملاً درهم تنیده‌اند. این دو در فرآیندی دوجانبه، همواره از یکدیگر منتج می‌شوند؛ یعنی دولت محصول طرز فکر، ارزش‌ها و هنجارهای مثبت و منفی جامعه، فرهنگ و تلاش جمعی مردم است و متقابلاً دولت برخاسته از مردم و جامعه، به

شکل دادن اجتماع و مدیریت آن می‌پردازد.

ابتدا به ساکنان جامعه‌ای وجود نداشته باشد، دولتی هم در کار نیست. وظیفه دولت‌ها، تقویت فرهنگ و هنجارهای مثبت جامعه است و حذف موارد منفی. در این چرخه دوجانبه، یا ملت‌ها و دولت‌ها مدام یکدیگر را ارتقا می‌دهند یا برعکس، به قهقرا می‌برند.

نخستین مشکل بسیاری از جوامع ضعیف، عدم درک درست از مفهوم و ماهیت دولت‌هاست. درواقع کسی که بیکار است، به جامعه و دولت، مالیات بدهکار می‌شود. خلاصه در طول این سال‌های اخیر، رفته‌رفته، بیکاری از یک قبح اجتماعی به یک طلبکاری اجتماعی بدل گشته.

قدیمی‌ها به زبان ساده می‌گفتند: هیچ کاری برای مرد عیب نیست. (رزق حلال البته) یا اصطلاحاتی چون «بیکاری» و «بی‌عاری» مترادف یکدیگر بود. در این فرهنگ، کارگری کردن یک فوق لیسانس نشانه غیرت و همت او بود، یک نیروی کار نباید بیکار می‌ماند تا وقتی که کار شایسته خود را پیدا کند. اما امروز خیلی وقت‌ها دقیقاً برعکس است. هنوز هم بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاه به دنبال شغلی در شان خود می‌گردند؛ حتی اگر این رعایت شأن منجر به بیکاری طولانی مدت آنان شود.

انبوه مهندسانی که باید برای جامعه ایجاد اشتغال کنند، خودشان دنبال کار می‌گردند و اگر شغلی گیر نیاورند، خود را ذی‌حق می‌دانند که حاصل سال‌ها صرف پول بیت‌المال یک کشور را به خارج برده و مغزشان را فراری دهند! اما مثلاً هیچ وقت به این فکر نمی‌افتند که با همان دوستان دانشگاهی‌شان تشکلی ایجاد کرده و به دولت مشاوره دهند که آنان را در کدام قسمت‌ها- برای ایجاد اشتغال و ثروت ملی و رشد و توسعه- به کار گیرد؛ چرا؟ چون هنوز رسانه‌ای نیست که این تصورات ابتدایی را در جامعه تبلیغ کرده و به تصویر بکشد. قربانی نشان دادن یک نیروی کار همه‌مطلب نیست ...

❖ فضیلت در چیست؟

جامعه ایده‌آل اسلامی، یک «اُمت» + «بی‌طبقه» + «توحیدی» است.

در چنین جامعه‌ای، وجود طبقه‌ای به نام کارگر بی‌معناست؛ چرا؟ چون کسب علم و مهارت یک وظیفه و مطلوب ذاتی است. مردم کسب علم و مهارت نمی‌کنند که به شأن و طبقه اجتماعی خود بیفزایند، بلکه خود کسب علم و مهارت فی‌نفسه فضیلت است. نه به خاطر اشتغال بعدی و مرتبط با آن! چرا که در اشتغال، فقط رزق حلال، خدمت به خلق و تقواست که باعث فضیلت افراد می‌شود.

چه کسی مدعی است که اهمیت کار یک متخصص و جراح مغز و اعصاب از کار یک سوزن‌بان راه آهن یا راننده اتوبوس، بیشتر و حساس‌تر است؟ آنچه به یک متخصص فضیلت می‌دهد، فقط میزان علم و مهارت اوست، نه کاری که انجام می‌دهد. اشتباه یک جراح فقط جان یک نفر را به مخاطره می‌اندازد. اما اشتباه یک سوزن‌بان جان صدها نفر را.

در جامعه بی‌طبقه توحیدی، همه می‌کوشند بیشتر علم کسب کنند و در شرایط مساوی، کار دشوارتر را انجام دهند و بیشتر به مردم خدمت کنند.

این یعنی اینکه هیچ دلیلی ندارد یک سوزن‌بان، پرفسور فیزیک نباشد و اگر فیزیک‌دانان دیگری در جامعه حضور دارند، او برای انجام خدمت بیشتر شغل سوزن‌بانی را انتخاب کند. هیچ دلیلی وجود ندارد که دستمزد یک کارگر معدن همیشه از یک جراح مغز و اعصاب کمتر باشد.

و مهم‌تر از همه، ارزش یک متخصص فقط به میزان و اهمیت و نوع خدمت او بستگی دارد، نه میزان دستمزدش و مدل ماشینی که می‌تواند سوار شود.

تاریخ راباید ساخت



امیر مهریزان
مستندساز

قصه از آنجا شروع شد، که بنا شد همه فیلمساز باشند. هر کس فیلم مطلوب خودش را بسازد. نهضت فیلمسازی مردمی! یا نهضت مردمی ثبت خاطرات و سوزه‌ها! بنا هم نیست که همه فیلمساز حرفه‌ای باشند یا تمام امکانات فیلمسازی را در اختیار بگیرند، حتی بنا نیست حتماً در آینده فیلمساز شوند.

فقط قرار است که فرصت‌ها را مانند ابرهای گذران، ننگریم. فرصت‌ها را باید ثبت، کنیم، بزرگانمان را، حتی وقایع کوچک اما مهم اطرافمان را؛ تا تاریخ بدین گونه، ثبت شود.

کسی فکرش را می‌کرد روزی، خاطره‌روژه گرفتن دسته جمعی مردم و انداختن سفره افطاری، جلوی سفارت آمریکا به نشانه اعلام بی‌نیازی به آمریکا، وقتی اولین تحریمش را اعلام کرد، روزی فراموش شود؟!

کسی تا به حال از زبان کهنسالان جنوبی، خاطره خرید گندم توسط انگلیسی‌ها و آتش زدنش را شنیده؟ هولوکاست عجیب سال‌های پایانی ۱۲۹۰ را چه کسی از زبان شاهدان عینی اش را چطور؟

بله، روزگار ما و اطراف ما سرشار از سوزه‌هایی ست که باید برای تاریخ بمانند، باید ثبت شوند تا دفن نشوند. شاید هنوز پدران و پدربزرگ‌ها، مادران و مادر بزرگ‌های ما حرف‌های نابیی برای شنیدن و ضبط کردن، داشته باشند. ماجرای تروهای دهه ۶۰ را چند نفر از نوجوانان دهه هشتادی ما از زبان بزرگترهای خود شنیده‌اند؟

واقعیت این است که ما مسئولیم، ما به آیندگان و گذشتگان خود مسئولیم.

ما مکلفیم تجربه‌ها و مشاهدات گذشتگان را به آیندگان برسانیم. تصویر آینده را از گذشته می‌شود اقتباس کرد و در برابر دیدگان نسل بعدی قرار داد.

ابزار کار هم بیش از یک موبایل دوربین‌دار نیست. بایک قاب افقی و جایی ساکت که صدا خوب ضبط شود!



علیه عافیت طلبی

تاملی کوتاه در کارآفرینی رحیم صمدزاده طریقت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا سعی در سلطه مجدد بر ایران و دلسرد کردن مردم از انقلاب داشته و دارد. یکی از حربه های دشمن، جنگ اقتصادی به وسیله ابزار به نام تحریم اقتصادی است. از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب تا اکنون، دشمن به بهانه های مختلف دست به تحریم اقتصادی کشورمان زده است. بهترین کار در برابر این حربه دشمن، حرکت به سمت خودکفایی است. رحیم صمدزاده طریقت یکی از کسانیست که از سال های دفاع مقدس تا کنون، به دنبال خدمت به اقتصاد و خودکفایی کشور بوده است.

تحول با تحول

رحیم صمدزاده طریقت با تشکیل شرکتی به نام «تحول»، سعی در تحول آفرینی در حوزه اقتصاد استان آذربایجان غربی داشت. شروع فعالیت اقتصادی او همزمان شد با جنگ تحمیلی. کشور هم درگیر جنگ نظامی بود و هم درگیر جنگ اقتصادی. رزمندگان زیادی از سراسر کشور به خط مقدم جنگ با دشمن بعثی رفته بودند ولی در پشت جبهه هم بودند کسانی چون صمدزاده طریقت که با تلاش در جهت خودکفایی ایران، به جنگ اقتصادی دشمن رفتند. آن سال ها به دلیل تحریم، بسیاری از صنایع کشور با مشکل مواجه شده بود. شرکت و کارخانه تحت مدیریت طریقت، طی سالیان جنگ همکاری مستمری با ستاد پشتیبانی جنگ داشت. آن ها در کارخانه، قطعات خمپاره ۶۰، مسلسل دوشکا و... را قالب ریزی می کردند.

امان نامه شمر

بعد از پایان جنگ، صمدزاده طریقت که سودایی نداشت جز رشد و تعالی جامعه و انقلاب؛ کارش را گسترش داد تا جایی که حدود ۱۲۰ نفر به طور مستقیم در کارخانه او مشغول به کار بودند. طریقت که از وابستگی استانش به ماشین آلات خارجی در حوزه صنایع تبدیلی و غذایی، رنج می برد؛ به فکر تولید این تجهیزات افتاد و سرانجام، ثمره تلاش او؛ خودکفایی در تولید برخی ماشین آلات صنایع تبدیلی و قطع وابستگی کشور در این زمینه بود.

همین فعالیت ها بود که باعث شد دعوتنامه ای از سوی رهبران تجارت جهانی آمریکا برای او ارسال شود اما عرق ملی، مانع از پذیرش چنین دعوتنامه ای شد.

هر چه باشد، این دعوتنامه از سوی کشوری به دستش می رسید که سال ها وطنش را تحریم کرده بود و او هم با تلاش و اراده در برابر این تحریم ها ایستاده بود. دشمن می خواست با فرستادن دعوتنامه، مردی را که در برابر تحریم اقتصادی ایستادگی می کند، وادار به تسلیم نماید؛ غافل از این که صمدزاده که به عنوان بسیجی نمونه در عرصه اقتصادی مورد تجلیل قرار گرفته بود، هرگز چنین ننگی را قبول نخواهد کرد.

آن سال ها به دلیل تحریم، بسیاری از صنایع کشور با مشکل مواجه شده بود. شرکت و کارخانه تحت مدیریت طریقت، طی سالیان جنگ همکاری مستمری با ستاد پشتیبانی جنگ داشت.

عافیت طلبی، نه

او اتحادیه ماشین سازان صنایع ایران را تأسیس نمود و همچنین نخستین طراح و سازنده خطوط تولید کنستانتیره و آمیوه گیری در کشور است. زندگی و کارآفرینی رحیم صمدزاده طریقت، مصداق کامل این شعر حافظ است: «در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر، عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود» کارآفرینی و تلاش برای خودکفایی اقتصادی کشور، میانه ای با عافیت طلبی ندارد.

شرمرسان ما را که به خیر تو امید نیست

فعالیت های طریقت به همین جا ختم نمی شود، تأسیس گروه صنعتی «کیا احسان» از دیگر اقدامات این مرد خستگی ناپذیر است، اما کارآفرینی و تولیدکنندگی بدون حمایت، سرنوشت خوبی ندارد. گاه، حمایتی که از یک رانت خوار توسط سیستم بانکی صورت می گیرد، از یک تولید کننده نمی شود. سال ۸۷ و با تحریم های اقتصادی؛ کارخانه تحت مدیریت آقای طریقت با مشکل مواجه شد. مشکلی که بیشتر از این که به تحریم برگردد، به غفلت و بی توجهی مدیران اقتصادی کشور به صنایع سرنوشت ساز و صنعتگران برمی گشت. غفلتی که باعث دلسردی صنعتگرانی می شود که با اتکا به توان داخلی، سعی در تولید داخلی دارند. رحیم صمدزاده طریقت با نگرشی جهادی وارد فعالیت اقتصادی شده بود. خوش درباره انگیزه ورود به عرصه اقتصادی و مشکلاتی که برایش در این راه به وجود آمد، گفته است: «ای کاش وارد این عرصه نمی شدیم، ما در این عرصه به عنوان بحث دفاعی و انقلابی وارد شدیم. ای کاش به جای جانباز اقتصادی، در کنار دوستانمان در دفاع مقدس شهید می شدیم و این روزها را نمی دیدیم.» طریقت سنبل کسانیست که برای خودکفایی اقتصادی و بی نیازی کشور به صنایع و محصولات بیگانه، مجاهدانه تلاش می کنند. کسانی که با بی مهری مسئولین و نهادهای ذریبط رو به رو می شوند. جهادگران اقتصادی که در صف اول مبارزه با تحریم ها قرار دارند و اگر حمایت درستی از آن ها صورت پذیرد، در افتخار آفرینی و قطع وابستگی های کشور از جمله صنعت به بیگانه، ایران را به اوج می رسانند.

سانسور مستضعفین

در رسانه‌ها

مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران، دو سال است که به همت دانشجویان این دانشگاه، تأسیس شده، علیرضا فقیهی راد، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران و دبیر مجمع دانشجویان عدالتخواه این دانشگاه است که عضویت شورای مرکزی اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی کشور را نیز در پرونده فعالیت های دانشجویی خود دارد؛ دقایقی را با این فعال دانشجویی عدالتخواه به گفتگو نشستیم تا از دغدغه هایش برایمان بگوید:

راه کعبه و خار مغیلان

امروزه فعالیت‌های عدالتخواهانه چه هزینه‌ها و مشکلاتی دارد؟

عدالتخواهان در طول تاریخ با ظلم و بی‌مهری اصحاب قدرت و ثروت مواجه بوده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که برای تحقق آرمان‌های الهی مانند برقراری عدالت شکل گرفته بود، هرچند حرکت کلی نظام به سمت و سوی عدالت پیش رفت، اما همچنان قدرت‌طلبان و فاسدان، بزرگترین مانع برای تحقق عدالت هستند و بیشترین هزینه را بر عدالتخواهان تحمیل می‌کنند. تا جایی که علیرغم فرمایشات صریح مقام معظم رهبری مبنی بر حمایت از جریان انقلابی و عدالتخواه، به بهانه‌های واهی این جریان مورد هجوم قرار می‌گیرد و با کوچکترین انتقاد و مطالبه، به شدیدترین نحو برخورد می‌شود. امروزه عدالتخواهان با مشکلاتی همچون ترور شخصیتی، دادگاهی شدن، برچسب خوردن و تندرو و بزدل نام گرفتن، مواجه هستند؛ یعنی آنچنان این مسیر پاک و نورانی را سخت و صعب کرده‌اند که کسی به خودش جرأت قدم گذاشتن در این راه را ندهد.

از طلبه معترض سیرجانی به مفاسد که به زندان می‌افتد و با دستور رهبرانقلاب آزاد می‌شود، راننده کامیونی که نسبت به قاچاق در باربری معترض و سپس دادگاهی می‌شود، شهروندی که یک فساد در دستگاه قضایی را گزارش می‌دهد و با او برخورد می‌شود و ماه‌ها به حبس می‌رود، تا دانشجویانی که بخاطر انتقاد و مطالبه، دادگاهی می‌شوند؛ همه اینها

نمونه‌هایی است از برخورد با عدالتخواهان.

تا کنون برای بسط گفتمان عدالتخواهی و مبارزه با بی‌عدالتی چه حرکت‌هایی انجام داده‌اید؟

جنبش عدالتخواه دانشجویی براساس رسالتی که رهبرمعظم انقلاب برعهده جریان دانشجویی قرار داده‌اند، بطور جدی و مستمر پیگیر مطالبات کامیون داران، کارگران آق دره، کارگران هپکو اراک و... بوده است. در همین راستا جنبش عدالتخواه کمیته‌ای خاص به نام «کمیته عدالت قضایی» جهت پیگیری حقوق مظلومین تأسیس کرده است. همچنین «کمیته مسکن» جنبش عدالتخواه پیگیر حق مسکن صدها هزار نفر از مردمی است که با مسکن مهر، آمیدی به خانه داری پیدا کردند اما دولت روحانی با سیاسی کاری آن را به تعطیلی کشاند. ضمن آنکه در حوزه آموزش عالی، جنبش عدالتخواه در اعتراض به پولی شدن دانشگاه‌ها چند روز تجمع و تحصن کرد و در زمانی که دعوای سیاسی مهمترین مسئله کشور بود، جنبش عدالتخواه دانشجویی با شنیدن خبر فوت یک کارتن خواب در تهران سه شبانه روز در سرمای زمستان کارتن خوابی کرد تا بالاخره برای کارتن خواب‌ها، گرم‌خانه ساختند؛ این اقدامات موجب شد که گفتمان غالب جنبش دانشجویی از دعوای چپ و راست به سمت مسائل اساسی نظام، پیگیری حقوق مستضعفین و مسئله عدالت برود.

چماق خودساخته

رسانه‌های داخلی و مشخصاً رسانه ملی، در مواجهه با ظلم و بی‌عدالتی موجود در جامعه، از

جمله تضییع حقوق کارگران و... چه میزان رویکرد مطالبه‌گرانه دارند؟

اساساً خود صداوسیما یکی از مهمترین عوامل تداوم بی‌عدالتی در کشور است. چراکه تصویری که از جامعه ایرانی ارائه می‌دهد، صرفاً تصویری از یک طبقه خاص از مردم تهران است. رسانه‌ها و از جمله صداوسیما، اکنون بزرگترین سانسورچی هستند، برای مثال قطع ده دقیقه‌ای برق در تهران، به سرعت تیتراژ همه رسانه‌ها می‌شود اما ۳۸ سال بعد از انقلاب، اگر هزاران نفر از مردم روستاهای دورافتاده از پایتخت، برق و گاز و حتی آب هم نداشته باشند، هیچگاه صدایشان به جایی نمی‌رسد. در بهترین و مهمترین ساعات روز، آنتن صداوسیما صرف بررسی نیمکت نشینی یک فوتبالیست یا حاشیه‌های زندگی سلبریتی‌ها می‌شود اما یک دهم این زمان را به مردم روستاها که تقریباً یک سوم جمعیت کل کشور را شامل می‌شوند، اختصاص نمی‌دهند. اصولاً رسانه‌ها در اختیار و خدمت اصحاب قدرت و ثروت هستند و بازی‌های سیاسی و دست‌چندم را تیتراژ رسانه‌ها می‌کنند.

وظیفه رسانه‌های فعال انقلابی در برابر بی‌توجهی سایر رسانه‌ها به ظلم و بی‌عدالتی، چیست؟

جریان رسانه‌ای انقلابی باید این بی‌عدالتی رسانه‌ای را از بین ببرد و هر انقلابی تبدیل به یک رسانه برای مردم و مستضعفین شود و صدای توده‌های مردم، کارگران و بی‌پناهان را به گوش مسئولان برساند.

اگر جریان رسانه‌ای انقلابی، بلندگوی مستضعفین در برابر ظالمان نباشد، جریان ضدانقلاب که نمی‌خواهد سربه‌تن نظام باشد، از موقعیت سوءاستفاده کرده و این مسائل را به چماقی علیه نظام تبدیل خواهد نمود و در این صورت، ممکن است خدایی ناکرده، مستضعفین که ولی نعمتان انقلاب هستند از نظام و انقلابیون ناامید شوند.

هر جوان انقلابی در هر شهر و روستایی باید همدرد و هم‌زمان مردم باشد، مطالبات مردم را فریاد بزند و ضمن تشکیل جبهه رسانه‌ای، به ایجاد رسانه‌های بومی متعدد، کمک کند.

امنیت برای چه کسانی...؟

چه نسبتی میان جمهوریت، امنیت و عدالت وجود دارد؟

عدالت به عنوان هدف عالی تشکیل نظام اسلامی و آنچه خداوند در قرآن کریم به عنوان رسالت انبیا از آن نام می‌برد، محقق نمی‌شود مگر آنکه مردم به عدالت قیام کنند «الا ليقوم الناس بالقسط». جز در مسیر جمهوریت با رهبری ولی عادل، تحقق عدالت ممکن نیست.

امنیت به عنوان یک هدف حیاتی، در هر نظامی محسوب می‌شود که نادیده گرفتن آن عقلاً مورد پذیرش نیست و اصولاً جمهوریت و عدالت در جایی که امنیت نباشد محقق نخواهند شد. هرچند در نسبت عدالت و امنیت، این عدالت است که خود موجب امنیت در همه سطوح خواهد شد. اما اخیراً امنیت بهانه‌ای شده تا برخورد پلیسی و خشن، راه را بر عدالتخواهان ببندد. آن چیزی که مذموم است، مقوله امنیت نیست، بلکه استفاده ابزاری از امنیت یا به تعبیری برخورد پلیسی با مسائل اجتماعی و فرهنگی است. این روزها عده‌ای با تلقی اینکه «دشمن در کمین است»، «در شرایط حساس کنونی» و این قبیل عبارات، راه هرگونه اصلاح‌گری و عدالتخواهی را بر انقلابیون می‌بندند و عدالت را پای امنیت خیالی خود ذبح می‌کنند.



«داد»ی که یک سال طول کشید

گذری بر حواشی اکران مستند «داد»

اکران مستند «داد»، برخلاف تصور برخی مصلحت‌جویان عدالت‌دب‌کن و صاحبان قدرت و ثروت، با استقبال مردم مواجه شد و این، نشان از رویکرد درست نسل جوان انقلابی و هنرمند دارد که نه تنها به تضعیف نظام نمی‌انجامد بلکه باعث رسوایی تضعیف‌کنندگان واقعی نظام اسلامی خواهد شد. اکران این مستند در شهرهای مختلف، بدون مخالفت و حواشی نبوده، از لغو اکران در اصفهان گرفته تا مخالف با اکران در دانشگاه دولتی سبزوار.

در ادامه، اظهارات کوتاه دوتن از دانشجویان دانشگاه حکیم سبزواری پیرامون حواشی اکران «داد» در این دانشگاه را می‌خوانیم

دانشگاه، واکنش‌های مردم نسبت به مستند متفاوت تر از آن چیزی بود که آن‌ها فکر می‌کردند و نه تنها موجب بی‌اعتمادی نشده بود بلکه نگاهشان این بود که جایی صدای آن‌ها را بیان کرده است.

صدای مردم

انجمن اسلامی عدالتخواه، تمام تلاشش را برای اکران این مستند به کار برد اما نتیجه‌ای حاصل نشد. البته بیکار ننشستیم و مستند را در کارگاهی به نام «الفبای انقلاب»، در میان اساتید و دانشجویان فعال بسیج دانشگاه، به‌تأخیر صدای مردم به بخشی از جامعه رسیده باشد.

دانیال یادگاری از دیگر اعضای انجمن اسلامی عدالتخواه دانشگاه حکیم با یادآوری گذشت حدود یک سال و نیم از تاریخ منع پخش این مستند، اعلام کرد: «اخیرا خبرهای خوشی مبنی بر صدور مجوز اکران عمومی مستند «داد» از سوی مسئولین دانشگاه به گوش رسیده و امیدواریم مسئولین کشور به این درک برسند که باید صدای مردم از رسانه‌های داخلی، منتشر و پیگیری شود، نه آنکه رسانه‌های بیگانه با سیاست‌های خصمانشان بلندگوی صدای مردم شوند.

به بهانه تضعیف نظام!

مستند «داد» یکی از خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌ها درباره عدالت اجتماعی بود که در جشنواره عمار به نمایش درآمد و با استقبال خوب مردم مواجه شد. بعد از جشنواره، خیلی از شهرها برای اکران این مستند درخواست اکران دادند. دانشجویان انجمن اسلامی عدالت‌خواه دانشگاه حکیم سبزواری هم بعد از تماشای این فیلم، تصمیم گرفتند که این مستند را در دانشگاه به اکران عمومی بگذارند. بعد از درخواست و پیگیری‌های قانونی، اجازه اکران توسط مسئولین دانشگاه صادر نشد. آن‌ها در نامه‌ای به انجمن، بدون بیان هیچ علتی، مانع از اکران مستند شدند. بعد از پیگیری‌های مکرر، مشخص شد مسئولین دانشگاه، وجود برخی مطالب در مستند باعث بی‌اعتمادی احتمالی مردم می‌دانند. مستندی که به زعم آن‌ها، برای نظام آسیب‌زا بود و موجب تضعیف نظام می‌شد! احسان دهقانی از دانشجویان جنبش عدالتخواه دانشجویی در دانشگاه حکیم، واکنش مردم و مسئولین دانشگاه را در مورد مستند «داد» متفاوت می‌داند و می‌گوید: «برخلاف مسئولین

حفاظت از نظام با حذف عدالت!

گفت‌وگو با مجتبی احمدی

گفتن سخن مردم در رسانه‌های ملی تا زمانی که به قوه قضاییه صدمه نزنند مانعی ندارد؛ این سیاست رسانه‌ای است که سال‌ها به جای تولید محتوا به پاسخگویی رسانه‌های مجازی پرداخته است.

مجتبی احمدی عضو شورای مرکزی امت واحده راجع به سکوت رسانه‌های ملی در خصوص عدالت گفت: این رسانه‌ها خیال می‌کنند مخاطبین تنها به صدای آن‌ها گوش می‌دهند و با پوشش ندادن همه اخبار می‌توانند از نظام محافظت کنند در صورتی که هر چه نگویند موجب بی‌اعتمادی مردم به جمهوریست نظام می‌شوند.

وی در مورد جمهوریست توضیح داد: در کشوری اگر چنانچه امنیت وجود داشته باشد می‌توانیم دادگاهی برقرار کنیم و عدالت شکل می‌گیرد و آن موقع است که جمهوریست معنا پیدا می‌کند اما اگر نگذاریم مردم در رسانه‌ها حرف‌های خود را بزنند، شاهد این نوع اختلاس‌ها در حکومت خواهیم بود.

احمدی اضافه کرد: تنها راه از بین رفتن ظلم در جامعه، توجه به مطالبات مردم است؛ در غیر این صورت نمی‌توانیم به آن چه که در سال‌های اول انقلاب، جزو اهدافمان بود؛ دسترسی پیدا کنیم.

عضو شورای مرکزی امت واحده در مورد اهمیت موضوع عدالت در جامعه گفت: در زمان نوجوانی، فرهنگ را مشکل اصلی این کشور می‌دانستم اما امروزه متوجه شدم اگر چنانچه در جامعه‌ای عدالت اجرا نشود و مردم نتوانند حقشان را دریافت کنند، امنیت خودشان را از دست می‌دهند و با این شرایط نمی‌توان در فرهنگ جامعه تأثیر زیادی گذاشت. از این رو توجهم به موضوع عدالت دوچندان شد.

احمدی درباره نحوه‌ی انتشار صدای مردم در اجتماع و فضای مجازی توضیح داد: برخی می‌گویند که پخش صدای مردم موجب برخورد با اصحاب رسانه و حذف آن‌ها می‌شود اما یک هنرمند باید بگونه‌ای صدای مردم را انتشار دهد که صدای یک شخص خاص نباشد بلکه تنها صدای مردم در کارش بگوش برسد.

وی در پایان گفت: زمانی می‌توانیم شعار زنده باد اسلام و حجاب را در جامعه نشر دهیم که نظام، قاطعانه در برابر بی‌قانونی‌ها و اختلاس‌ها مقابله کند، این، نه تنها موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه اعتماد مردم به حاکمیت را دوچندان می‌کند.





رسانه ها و غفلت فراگیر از عدالت

▲ **ادر مقام بیان، هیچ میدانی فراخ تر از عدل نیست و در مقام عمل، هیچ میدانی تنگ تر از عمل به عدل نخواهد بود، اگر از مقام حرف، بگذری و پای در میدان عمل گذاری، آنجاست که سختی ها و موانع، رخ عیان می کنند. روایت محمد جواد معتمدی نژاد، دبیر مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشجویی را بشنویم از سختی های این راه.**

■ غفلت رسانه ای

معتمدی نژاد با بیان اینکه رسانه های انقلابی باید ورود جدی به معضل بی عدالتی های موجود در جامعه داشته باشند، گفت: جنبش عدالتخواه از بدو تشکیل تا کنون در پی حل مشکلات جامعه به صورت ریشه ای و حل مشکلات مردم، فارغ از سیاسی کاری های رایج بین سیاستمداران بوده و هزینه های بسیاری را هم متحمل شده است.

معتمدی نژاد درباره رویکرد رسانه های داخل کشور در پرداختن به ظلم و بی عدالتی تصریح کرد: رسانه های داخلی اکثرا چنین تمایلی ندارند و جزء سیاست های رسانه ای آنها نیست زیرا روزنامه ها و مجلات وسایط های خبری هر کدام به یک نهاد، جناح یا جریان سیاسی وابسته اند و سیاست های آنها را پیگیری می کنند.

■ عدالتخواهی بومی

وی با بیان اینکه فعالان رسانه های انقلابی در برابر بی توجهی رسانه ها به ظلم و بی عدالتی باید به چنین مسائلی بیشتر ضریب دهند، گفت: لازم نیست همه فعالین عدالتخواه به مسائل کلی و جاری کشور بپردازند، بلکه عدالتخواهی باید متناسب با هر بوم و منطقه مطرح شود و مشکلات مردم یک شهر یا روستا از نگاه عدالتخواهی مورد بررسی قرار گیرد. ببینند که چه ظلمی واقع شده یا چه عوامل و سیاست گذاری ها و عملکردهایی منجر به این مسئله شده است، آن را از مسئولین مطالبه و پیگیری کنند و با رسانه ای کردن مشکلات، به مطالبه و حل آن کمک کنند. یکی از کارهای خوب جشنواره عمار، حمایت از افراد رسانه ای عدالتخواه و ایجاد فرصتی برای دیده شدن آثار آنهاست که قوت قلبی برای ادامه حرکت های عدالتخواهانه است. رسانه ها باید مانع خاموش شدن صدای اعتراض مظلومین و مبارزین با فساد شوند.

■ رسالت یک جنبش

معتمدی نژاد با بیان اینکه رسانه ها معمولا سراغ اقشار ضعیف که تریبونی ندارند، نمی روند، افزود: اما جنبش عدالتخواه رسالت خود می داند که صدای کسانی باشد که صدایشان به جایی نمی رسد و مستند «داد» که با همکاری مدرسه سینمایی عمار تولید شد، در راستای همان رسالت جنبش است. این مستند در اکران های دانشگاهی و مردمی، مورد استقبال قرار گرفت.

دبیر مجمع دانشجویان عدالتخواه درباره فعالیت های جنبش عدالتخواه دانشجویی برای بسط گفتن عدالت طلبی و مبارزه با بی عدالتی اظهار داشت: پیگیری مسئله کارتن خوابان پایتخت، نمونه ای از این فعالین هاست که در نتیجه مطالبه از سوی جنبش و بخشی از مردم و دانشجویان دغدغه مند، گرمخانه هایی در سطح شهر تهران ایجاد شد. وی افزود: پیگیری مشکلات جریان های کارگری از جمله کارگران هپکو و آق دره، از دیگر اقدامات جنبش است.

وی ادامه داد: در چند سال اخیر، بررسی و نقد قوه قضاییه به عنوان نهادی مهم در تحقق عدالت، یکی از مسائل اساسی جنبش عدالتخواه دانشجویی بوده که در این راستا، با حمایت از آمرین به معروف و ناهیان از منکر، مسائل و گره های اصلی این قوه را شناخته و به راه حل هایی برای بهبود و کارآمدی سیستم قوه قضاییه رسیدیم. همچنین فعالیت هایی برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام شده است.

■ هزینه عدالتخواهی

این دانشجوی عدالتخواه پیرامون هزینه های عدالت طلبی اظهار داشت: یکی از مسائلی که باعث شده مردم و جامعه کمتر به موضوعات عدالت طلبانه و اموری سیاسی وارد شوند، هزینه هایی

است که از طرف حاکمیت بر مردم تحمیل می شود و آزادی رسانه ها دچار خدشه و فعالیت های عدالتخواهی، هزینه زا شده است.

وی با بیان اینکه جنبش عدالتخواه هم در این مسیر هزینه های بسیاری را متحمل شده است، عنوان کرد: ماجرای چهار جوان عدالتخواه در شیراز که انتقاد از امام جمعه شهر و سؤالات و نقدهایی به قوه قضاییه، باعث ایجاد پرونده قضایی برای آنها شد و اکنون در انتظار حکم دادگاه هستند، از جمله این هزینه ها است.

معتمدی نژاد افزود: این مسائل روی جریان عدالتخواهی تأثیر می گذارد و باعث خفقان فضا و خالی تر شدن صحنه عدالتخواهی می شود که به نفع جامعه نیست؛ چرا که طبق آموزه های دین اسلام، از جمله فرمایشات حضرت علی (ع)، در حکومت اسلامی مردم باید در همه مسائل جامعه مانند مبارزه با فساد و نظارت بر حاکمان و مسئولان، دخیل باشند و این برخورد ها باعث عدم تحقق این حضور مردم می شود.

■ راهی برای استحکام نظام

وی یادآور شد: این مطالبات، همان امر به معروف و نهی از منکر است. امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بارها به این نکته اشاره کرده اند که بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی حاکمان و مسئولان حکومت اسلامی است. امر و نهی که باعث استحکام نظام اسلامی شود اما هزینه زایی که امروز وجود دارد، باعث عدم تحقق این امر و نهی می شود.

معتمدی نژاد درباره چگونگی مقابله با این مشکلات گفت: راه حل این مشکلات، متوقف کردن این حرکت ها نیست بلکه پیگیری بیشتر و با قوت ادامه دادن این راه است که باعث می شود، فضای بوجود آمده کم کم از بین برود.

دریابید نمک را!

تأملی بر جریان شناسی اشرافیت در مسئولین و رسانه ملی

هر تفکر و عقیده ای برای بسط گفتمان خود، بی نیاز از تبیین، تبلیغ و مواجهه منطقی با عقاید مخالف نیست و این مهم در دنیای امروز با شاخص ها و پیچیدگی های آن، نیازمند داشتن جریان رسانه ای قوی و تأثیرگذار، معتقد به اصول و آرمان های آن عقیده و دارای احساس رسالت برای گسترش آن گفتمان است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و با عنایت به توجه ویژه رهبر این انقلاب به جایگاه راهبردی رادیو و تلویزیون به عنوان رسانه های فراگیر کشور که کفه تأثیرگذاری سنگین تری نسبت به رسانه های مکتوب دارند، جا دارد بعد از گذشت قریب ۴۰ دهه از پیروزی انقلاب، بررسی عملکرد رسانه ملی در بسط این گفتمان، مورد توجه قرار گیرد. این مهم را به گفتگو نشستیم با دکتر محمدصادق کوشکی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

دوره تعلیق

بعد از انقلاب، رسانه ملی چقدر در خدمت آرمان های انقلاب و دیدگاه های حضرت امام قرار گرفت؟

ابتدای انقلاب، هیچ راهکاری برای اداره صداوسیما وجود نداشت. مدیریت صداوسیما عملاً به دست دو گروه سپرده شد. یک گروه همان نیروهای قبل از انقلاب بودند که بدنه صداوسیما را تشکیل می دادند، کارشناسان و برنامه سازانی که با رسانه، تلویزیون، هنر و تاکتیک ها و تکنیک های آن آشنا بودند، با همان نگرش های قبل از انقلاب و چندان آشنایی و تعلقی به انقلاب اسلامی و ارزش های دینی نداشتند. دسته دوم مدیرانی بودند که عموماً نه تنها بهره ای از نظر تکنیکی و هنری نداشتند که اساساً فاقد تخصص در حوزه مدیریت این سازمان بودند، مدیرانی که از جانب انقلاب منسوب شده و تا حدودی با ارزش های اسلامی و دینی آشنا بودند و چهره های متنوعی را هم شامل می شدند. بنابراین، ترکیب ناهمگونی شکل گرفت.

تا سال ۶۱-۶۲ هیچ بروزی از انقلاب اسلامی در قالب و مدیومی به نام تلویزیون یا رادیو دیده نمی شد، فیلم ها، سریال ها و برنامه ها، عموماً همان رویه گذشته را داشتند و فقط برخی ظواهر تغییر کرد؛ خانم ها، روسری سرشان کردند، مجری های جدیدی که آمدند، به اقتضای روز لباس پوشیدند یا اخبار، رنگ اقتضائات روز را گرفت. مدتی قطب زاده، رئیس سازمان بود و بعد از او هم، علی لاریجانی.

آیینۀ زمانه خود

فرمودید تا سال ۶۱-۶۲، مگر از این مقطع به بعد، تحول خاصی رخ داد؟

از سال ۶۱، ۶۲ صداوسیما کم کم سعی کرد به سمتی برود که برنامه هایی با آرمان ها و ارزش های انقلاب، بسازد. یعنی آزمون و خطا صورت می گرفت. سریال «سربداران» در این راستا بود. سریالی با تأثیرگذاری بالا و با افق های مدنظر انقلاب، اما سازنده این سریال از شاگردان دکتر شریعتی بود و روایت خودش از انقلاب و ارزش های آن را در قالب این سریال بیان می کرد. سریال دیگری ساخته شد به نام «سلطان و شبان» که

بسیار مشهور، محبوب و تأثیرگذار بود اما از نظر محتوا، می توانست قبل از انقلاب هم ساخته شود، غیر از آن قسمت آخر که مردم علیه پادشاه ظالم شورش می کردند. خیلی نمی توان گفت این اثر، برآمده از دل انقلاب است.

در این مقطع، صداوسیما در بهترین حالت تلاش می کرد که آیینۀ زمان خودش باشد. چون زمانه، زمانه تجمل گرایی و اشرافی گرایی نبود، در نتیجه تلویزیون هم با ترکیب نیرویی که گفتم، آیینۀ زمان خودش بود. خط دهنده و پیشرو نبود. در این مقطع، مجری ها پوشش ساده ای دارند چون در جامعه پوشش ساده، ارزش است. خانم های مجری آرایش نمی کنند به خاطر این که در جامعه، آرایش کردن کار پسندیده ای نیست. در سریال ها و فیلم ها هم همین طور. فقط کسانی آرایش داشتند، پوشش اشرافی و مبل داشتند که نماد طاغوت

از سال ۴۶ به بعد، سازمان دیگر آیینۀ جامعه نیست. آیینۀ خواص و همرنگ خواص می شود و تصویر این ها را به جامعه منتقل می کند. عموم مردم که ساده زیست هستند، دیگر زندگی خودشان را کمتر در تلویزیون می بینند و یا نمی بینند.

بودند. در سریال هایی مانند «شاه دزد» که متعلق به قبل از ۶۴ است، می بینیم آدم های منفی و طاغوتی، لباس های فاخر دارند، آرایش می کنند، در منزل شان مبل و دکورهای اشرافی دارند و زندگی آدم های انقلابی و مثبت، مانند زندگی عامۀ مردم است. بدون مبل، بدون آرایش و با لباس عامۀ مردم.

آیینۀ خواص زمانه خود

تا قبل از ۶۴؟ مگر در این مقطع، باز هم شاهد تغییر رویکرد هستیم؟

از حدود سال ۶۴ به بعد، بخشی از خواص جامعه، به تدریج گرایش به اشرافیت پیدا می کنند و ارزش های انقلابی و عدالت خواهانه فاصله می گیرند. این در پوشش، رفتار و گرایشات مدیران به خوبی مشهود است. این رویه ذره ذره در برنامه های صداوسیما هم، منعکس می شود. یعنی صداوسیما به آرامی تغییر مسیر می دهد. از سال ۶۴ به بعد، یعنی در دوران مدیریت آقای محمد هاشمی، سازمان دیگر آیینۀ جامعه نیست. آیینۀ خواص و همرنگ خواص می شود و تصویر این ها را به جامعه منتقل می کند. عموم مردم که ساده زیست هستند، دیگر زندگی خودشان را کمتر در تلویزیون می بینند و یا نمی بینند. به جایش زندگی خواصی را می بینند که دارند قدم به قدم به سمت اشرافیت می روند. به این ترتیب، تلویزیون به تدریج انتقال دهنده این تصاویر و این منش به عامۀ مردم می شود؛ در قالب برنامه های مناسبی و یا جشن ها.

سال های ۶۶-۶۷ گاهی اوقات بچه های بسیجی و رزمنده که به مرخصی می آمدند یا در خط مقدم نبودند و در پادگان های شهرهای اهواز یا کرمانشاه، مستقر بودند، اگر تلویزیونی وجود داشت و برنامه ها را می دیدند، یک مقدار حس غریبی داشتند. حرف می زدند و می گفتند: تلویزیون یک طوری است. برنامه ها یک سمت و سوی خاصی دارند، دلچسب نیستند. روحیه ساده زستی و ضد اشرافیت رزمندها، در فضای جنگ و منطبق با آرمان ها و ارزش های انقلاب شکل گرفته بود. چیزی که در تلویزیون دیگر کمرنگ شده بود و به جایش یک روند معکوس دیده می شد.

الگوها، دکورها و پوشش هایی که در برخی سریال ها دیده می شد، این گرایش اشرافی را در بطن خود داشت، مثلاً مجموعه محبوب و پرطرفدار «آینه» که یک مجموعه خانوادگی بود و سال های ۶۴، ۶۵ و ۶۶، میهمان هفتگی خانه های مردم بود. دکور خانه هایی که نشان می داد و همین طور پوشش ها، تجملاتی نبود، اما از نحوه پوشش، آرایش و چیدمان منزل ایرانیان، در آن مقطع ساخت سریال، بالاتر بود. یعنی اولین گام های اشرافی گرایی را در مجموعه هایی می بینیم که از ۶۴ به بعد ساخته می شوند. دقیقاً از مقطعی که ما شاهد



شروع کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلابی هستیم.

منظورتان از اشرافیت چیست؟

اشراف، گروهی از جامعه هستند که خود را از بقیه برتر می‌بینند. این خودبرتربینی باید در یک عرصه‌ای خودش را نشان دهد. اگر کسی در دلش خود را برتر از بقیه بداند اما رفتار و کردارش، این برتری را نشان ندهد، منش این آدم، اشرافی نیست؛ گرچه یک نقیصه درونی دارد. اشرافیت میل دارد خود را نشان دهد، به خصوص در حوزه اقتصاد. چون اشراف از امکانات رفاهی، مادی و درآمد بیشتری برخوردارند، می‌خواهند از این طریق نشان دهند و ثابت کنند که از بقیه برتر هستند؛ لباس شیک‌تر، زیباتر و گران‌تر، لوازم و وسایل منزل گران‌تر و تجملاتی‌تر. استفاده از کالاهای بیگانه برای خودنمایی بیشتر. به این می‌گوییم اشرافیت. البته اشرافیت ممکن است در حوزه سیاست و غیره هم اتفاق بیفتد که این، موضوع بحث ما نیست.

حفظ آبروی انقلاب...!

چرا از مقطع سال 64 به بعد، شاهد گرایش عموم مدیران به اشرافیت و بروز آن در صداوسیما هستیم؟ واقعیت این است که عده‌ای از جوان‌های انقلابی دیروز که البته ارزش‌های انقلاب را شعاری یاد گرفته بودند و درون‌شان نهادینه نشده بود و سال‌های ابتدایی دهه ۶۰، احساسی و جوگیرانه عمل می‌کردند، در ادارات دولتی و غیره، مدیر شده و به عنوان مدیر تثبیت شدند. مدیریت وزارت خانه‌ها، نهادها، ارگان‌ها؛ و در آن ساختار اداری دیدند امکانات بهتری می‌توانند داشته باشند و حقوق بیشتری بگیرند. این ساختار اداری، مال دوران شاه بود که اشرافیت در آن، اصل به حساب می‌آمد. بعد از انقلاب، این اصل سرکوب شد اما از بین نفت، کارمندان اکثراً در زمان شاه استخدام شده بودند و آن تفکر اشرافی درون‌شان نهادینه شده بود. این کارمند می‌آید روزی سه بار جلوی این جوان انقلابی که وزیر، معاون وزیر، مدیر کل استاندار و... شده، تعظیم می‌کند. بله قربان می‌گوید... همین فضا و ساختار اداری، به آقای رئیس‌گفت: زشت است شما بیایید پیش بقیه غذا بخورید. مدیران باید شأن‌شان

حفظ شود و غذاخوری جدا داشته باشند. بعد گفتند اصلاً شأن مدیران اجل است، باید در اتاق شان، غذا سرو شود. غذای کارمندان را هم نخورند. مدیر نباید با پیراهن-شلوار بپاید. باید کت بپوشد، کتش با شلوارش بست باشد. با اورکت آمدن دیگر شأن اداری نیست. شما مثلاً با مقامات خارجی دیدار می‌کنید. شما در تلویزیون ظاهر می‌شوید؛ باید برازنده، شیک و مرتب باشید.

این‌ها را ساختار اداری القا می‌کرد به همان جوان‌های انقلابی که از این تعظیم‌ها لذت می‌بردند. چون آدم‌های معمولی بودند و تدریجی هم این اتفاق می‌افتاد. بهشان گفته می‌شد که برای حفظ آبروی انقلاب دارید این کار را می‌کنید. برای حفظ آبروی نظام! به خاطر ماجرای ترورهای دهه ۶۰، دیگر هر مدیری، یک راننده داشت، ماشین‌ها، ضد گلوله؛ بنز یا بی‌امو. کم‌کم خوش‌شان آمد و احساس کردند که اصلاً

آقای هاشمی، نسلی از مدیران را داشت که مرز اشرافیت را در سال‌های ۴۶ تا ۹۶ چشیده و لذت برده و آن را درست می‌دانستند. اینها پشتوانه‌های هاشمی بودند.

درستش این است. باید این طوری باشد. شیوه قبلی غلط بود که مدیریک اداره، معاون یک وزیر، مثل بقیه کارمندان با اتوبوس یا سرویس اداره بیاید سرکار.

در مدیران کارخانه‌ها و حتی در بخشی از نهادهای انقلابی هم این اتفاق افتاد. مانند جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، سپاه و... و گاهی در جنگ، قابل ملاحظه بود. یک زمانی، فرمانده‌ها اصرار داشتند که امکانات، اول برای بچه‌های رزمنده باشد و بعد خودشان. اما از سال ۶۴-۶۵ در بعضی‌ها، این رویه تغییر کرد. مثلاً وقتی می‌رفتیم پادگان‌های پشت خط، می‌دیدیم که اتاق فرمانده‌ها، مسئولین تیپ‌ها و لشکرها، کولر گازی دارد، به جز بعضی‌ها که دقت می‌کردند و حواس‌شان جمع

بود. در صورتی که اتاق رزمنده‌ها کولر گازی نداشت. با این توجیه که رزمنده سه ماه می‌رود و می‌آید اما ما سه - چهار سال است که این‌جا هستیم و باید کولر داشته باشیم. پتوهای خوب در اتاق مسئولین بود و پتوهای سربازی درجه سه در دست بسیجی‌ها.

در اتاق بعضی از مسئولین یگان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها یا مسئولین قرارگاه‌ها، تلویزیون رنگی می‌دیدیم، شاخ در می‌آوردیم. تا قبل از آن، تلویزیون رنگی را یکی دو بار در خانه پولدارهای فامیل دیده بودم. می‌دانستم تلویزیون رنگی چیست اما عموم مردم همچین چیزی نداشتند. تلویزیون رنگی، یک کالای شیک به حساب می‌آمد.

این تغییر رویه در صداوسیما هم مشاهده می‌شد؟
و البته در صداوسیما. اما صداوسیما، یکی از آن صدها دستگاه بود.

بالاخره مسئولین این دستگاه‌ها و همین مدیران، کم‌کم سفرهای خارجی رفتند، اروپا و جاهای مختلف دنیا را دیدند و احساس کردند که خیلی روش و منش انقلابی، جهان‌پسند نیست.

خطبه نماز جمعه یا...؟

این روند، تا چه مقطعی ادامه دارد؟
تا سال ۶۸، از سال ۶۸ و بعد از رحلت حضرت امام، آقای هاشمی روی کار آمد. همان قدر که امام، ساده‌زیست و طرفدار ساده‌زیستی و عدالت‌خواه و مخالف رفاه‌زدگی مسئولین بود، آقای هاشمی از قبل انقلاب، نگاهی غیر از این داشت. ایشان در آبان یا آذر سال ۶۹ در نماز جمعه، خطبه خواند و در آن‌جا به صراحت به ساده‌زیستی، حمله و «جلمبربازی» را معادل ساده‌زیستی خواند و گفت: مانور تجمل باید بدهیم. من که داشتم این خطبه را گوش می‌کردم، شاخ در آوردم... که تا دیروز امام می‌گفت رفاه‌طلبی با ارزش‌های انقلاب سازگار نیست. این دارد چه می‌گوید؟! ایشان حتی به بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه حمله کرد.

مشخصاً چه گفتند؟

حضرت امیر در خطبه‌ای از نهج البلاغه، می‌فرماید:

«پیامبر هیچگاه بر بستر نخفت». به معنی رایج بستر نداشت. «بسترش لیف خرما بود. سر بر بالش نرم نگذاشت. هیچگاه شب سیر نخواهید و خشتی بر روی خشت نگذاشت». یعنی خانه‌ای نداشت. آن‌جا آقای هاشمی گفتند: چه کسی می‌گوید پیامبر خشت بر خشت نگذاشت؟ پیامبر ۹ تا همسر داشت و هر همسرش هم یک خانه داشت. پیامبر ۹ تا خانه داشت. کی می‌گوید پیامبر شب، سیر نخواهید؟ کی می‌گوید پیامبر بر بستر نرم نخواهید؟ البته ایشان، در خطبه‌ها، اسم حضرت امیر را نیاورد. آقای هاشمی هم مثل بعضی از آقایان دیگر که به سندهای نهج‌البلاغه اشکال می‌کنند، فکر می‌کرد.

در حرف‌ها و اندیشه‌های امام، یکی از شاخص‌های زندگی انقلابی، مقابله با اشرافیت و تجمل‌گرایی بود. با توجه به این شاخص‌ها، کاملاً مشخص بود که تحولی در خلاف جهت اندیشه‌های امام و انقلاب در حال شکل‌گیری است.

ببینید، خود امام، انسان نظیفی بودند. اگر کسی ساده زیستی را معادل کثیفی بگیرد، از حماقتش است. این طوری نبود که آن‌هایی که واقعا این ارزش را درک کرده بودند و ساده زیست بودند، کثیف باشند، خیر، تمیز بودند اما یک اورکت داشتند. یک دست، دو دست پیراهن-شلوار داشتند و همان بود. لباس‌های متنوع و آنچنانی نداشتند.

قبرستان نشینان عادات سخیف

مشخصاً این تغییر رویکرد در دولت منجر به چه شد؟
آقای هاشمی، نسلی از مدیران را داشت که مرز اشرافیت را در سال‌های ۶۴ تا ۶۹ چشیده و لذت برده و آن را درست می‌دانستند. اینها پشتوانه‌های هاشمی بودند. آقای هاشمی هم از لحاظ نظری این رویه را قبول داشت. شما وقتی خاطرات آقای هاشمی قبل از پیروزی انقلاب، خاطرات سفر ایشان به ژاپن، خاطرات سفر خانوادگی ایشان به اروپا را می‌خوانید و به سطح زندگی ایشان در قبل از انقلاب نگاه می‌کنید، می‌بینید که آدم متمولی بوده، شرکت ساختمانی داشته.

آقای هاشمی، ایده‌ها و روایتش از دین را، از سال ۶۹ به بعد اجرایی کرد و آن حرکت عامدانه و آگاهانه به سمت تجمل‌گرایی و اشرافیت، در حاکمیت، در دولت و در نهادها که همگی تابع محض ایشان بودند، شکل گرفت و البته صداوسیما که زبردست اخوی ایشان بود، آگاهانه این خط را دنبال کرد و به ترویج آن در قالب‌های مختلف پرداخت و این را رسالت خود دانست.

بیشتر توضیح دهید؟

مثلاً پخش آگهی‌های بازرگانی و تبلیغاتی در صداوسیما، بر رنگ و به یک رکن تبدیل شد. مجری‌ها پوشش‌های شیک، گران و فاخر داشتند که در جامعه، تک‌والگو بود، یعنی خط می‌دادند. کم‌کم آرایش کردن در خانم مجری‌ها شروع شد. در سریال‌ها و فیلم‌ها، نمایش خانه‌های تجملاتی به چشم می‌خورد و ماشین خارجی، رستوران‌های شیک و خانه‌های بزرگ، به عنوان نماد یک زندگی مطلوب، معرفی می‌شد.

فیلم‌ها و سریال‌ها مبل وجود دارد و کسی دیگر بر روی زمین نمی‌نشیند. روی میز غذا می‌خورند. آن میزها و مبل‌ها هم هر روز شیک‌تر می‌شود.

سال ۷۱ در جلسه‌ای با حضور تعدادی از دوستان دانشگاه امام صادق (ع) که آقای محمد هاشمی هم حضور داشت، از ایشان پرسیدم: چرا در تمام سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیون، مبل وجود دارد؟ مگر خانه اکثر مردم ایران، اینگونه است؟ پاسخ ایشان این بود که

اقتضائات فنی فیلمبرداری، این را ایجاب می‌کند و شما نمی‌دانید.

ما که با این مقولات و سینمای جهان بیگانه نبودیم. این‌که اقتضائات فنی ایجاب می‌کند همه روی مبل باشند، پاسخ نبود، اهانت بود.

آن زمان، یکی از پرچم‌داران اصلی فرهنگ‌سازی برای ترویج اشرافیت، آقای کرباسچی بود. بیلبردهای تبلیغاتی بزرگ و تبلیغ کالاهای اشرافی و گران‌قیمت خارجی، توسط ایشان کلید زده شد. این نکته از چشم شهید آوینی به عنوان یک رصدگر و دیدبان دور نماند. ایشان کلی مطلب در نقد این رویه کرباسچی دارد. البته این نقدها، بازدارنده نبود. ایشان در مجله سوره می‌نوشت که آن هم ۳ هزارتا و ۲ هزارتا چاپ می‌شد، حتی حزب‌اللهی‌ها هم ایشان را نمی‌شناختند. وقتی در همان سال ۷۱ یا ۷۲ از آقای کرباسچی پرسیدم: چه لزومی دارد شما کالای خارجی تبلیغ می‌کنید؟ این‌ها با رویه امام سازگار نیست. گفت: ما تلویزیون خارجی تبلیغ می‌کنیم، شما بخرو در آن نماز جمعه ببین! یا می‌گفت: چه اشکالی دارد آدم مؤمن یخچال خیلی خوب داشته باشد تا غذاهایش را سالم نگهدارد. با این ادبیات پاسخ می‌داد. هنوز پذیرش برای ما سخت بود که این افراد دارند آگاهانه مسیر انقلاب را منحرف می‌کنند. ایشان روزنامه همشهری را تأسیس کرد، اولین

آن زمان، یکی از پرچم‌داران اصلی فرهنگ‌سازی برای ترویج اشرافیت، آقای کرباسچی بود. بیلبردهای تبلیغاتی بزرگ و تبلیغ کالاهای اشرافی و گران‌قیمت خارجی، توسط ایشان کلید زده شد.

روزنامه رنگی. در این روزنامه، کالاها و خدماتی تبلیغ می‌شد که ما، تهرانی‌ها هم نمی‌دانستیم چه است، یعنی مال طبقات خاص جامعه بود.

صداوسیما هم در این مسیر همراه بود. مثلاً برای تبلیغ سپرده‌گذاری در بانک، اوایل می‌گفتند شما از اجر معنوی برخوردار می‌شوید. کم‌کم این مدل‌ها تغییر کرد و شد یک اتومبیل پراز پول و صد میلیون تومان جایزه و اینکه پول محور خوشبختی است. این مسابقه تجمل‌گرایی، اشرافیت و فرهنگ مصرفی از طریق صداوسیما و رسانه‌های جدیدی مانند روزنامه همشهری، بیلبردها و پل‌های تبلیغاتی شهر تهران و بعد شهرهای دیگر، در ایران تزییق شد. عامه مردم از تلویزیون خط می‌گرفتند؛ تلویزیون از زندگی خواص و خواص جامعه از اروپا و سفرهای خارجی. صداوسیما، پرچم‌دار این قضیه بود.

بحث ساده زیستی فقط در یک مورد نمایش داده می‌شد. هر چیزی که قرار بود بوی کهنگی و گذشته را بدهد. وقتی می‌خواستند سال‌ه‌ها را نشان بدهند، خانه‌ای را نشان می‌دادند که مثلاً آدم‌ها روی فرش نشسته‌اند و روی سفره غذا می‌خورند. آن‌چه که بوی کهنگی می‌داد، زندگی ساده‌زیستانه بود. القاء اینکه قدیم‌ها بدبخت بودیم و روی زمین غذا می‌خوردیم. الان وضع‌مان خوب شده است و سرویس غذاخوری داریم.

سال ۷۲ یک مستندساز شبکه بی‌بی‌سی به ایران آمد و برای ساخت مستندش، سفری به کیش رفت، می‌گفت کیش، بویی از انقلاب ایران ندارد و به سرعت از ارزش‌های انقلاب ایران فرار می‌کند و یک زندگی اروپایی را به مردم ایران نوید می‌دهد. آن وقت بسیاری

از سریال‌های پربیننده صداوسیما، از جمله سریال‌های نوروزی در کیش ساخته می‌شد.

ساختمان نحس

یعنی بدنه فنی سازمان با مدیران، به یک نگاه مشترک رسیده بودند؟

خیلی از نیروهای فنی و برنامه‌سازانی که در سازمان بودند، از سال ۶۹ به بعد بازنشست شدند. و فارغ‌التحصیلان دانشکده صداوسیما بودند که به سازمان تزریق می‌شدند که بچه‌های بعد از انقلاب بودند اما مدیریت حاکم بر سازمان به دنبال اشرافی‌گرایی و تجمل بود. برای همین، شهید آوینی که به عنوان یک برنامه‌ساز در آن‌جا فعالیت دارد، می‌نالد. ایشان از عبارت «ساختمان سیزده طبقه نحس خاکستری» برای نام بردن از ساختمان تولید، استفاده می‌کند: چرا؟ با کارمندی‌های آن‌جا که دشمن نیست، دوست است. و در نوشته‌های ایشان، نقد شدید صداوسیما و تنفر از این فرهنگ حاکم بر سازمان، موج می‌زند. ایشان دارد آن مدیریت حاکم بر صداوسیما و آن فرهنگی که ترویج می‌شود را با این کلمات و نوشته هایش نقد می‌کند و نفرت خودش را نشان دهد.

در سری جدید روایت فتح که تولید آن از سال ۷۱ و با تأکید رهبر انقلاب، توسط شهید آوینی شروع شد، ایشان می‌گفت به خاطر اینکه با همان لباس زمان جنگ و اورکت در سازمان می‌چرخیم، به ما تیکه می‌اندازند که این چه تیپی است. مسخره می‌کنند.

سال ۷۲ رفت و آمدی در صداوسیما داشتم، تلاش می‌کردیم که برنامه‌ای بسازیم برای ثبت خاطرات جنگ. هنوز اورکت کراهی و شلوار بسیجی می‌پوشیدم. در ساختمان تولید، جوری نگاه می‌کردند که این مثلاً چرا اینطوری است. این پوشش برایشان عجیب بود، چون همه داشتند به سرعت به سمت به‌روز شدن و مد روز و شیک لباس پوشیدن می‌رفتند. این در سازمان بود. در کارمنداها بود. حالا استثنائات پیدا می‌شد ولی فضای قالب همین بود.

مشک رنج‌های انقلاب

به غیر از شهید آوینی، چرا در این مقطع شاهد حرکت اعتراضی جدی از سوی نیروهای انقلاب نیستیم؟

چون جهت‌گیری کل نظام و مملکت به این سمت رفته. سال ۷۴ آقای خامنه‌ای در مقرر لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، در مورد عبرت‌های عاشورا، سخنرانی کرده و به صراحت به تجمل‌گرایی و اشرافیت حمله می‌کنند. از کسی، اسم نمی‌برند بلکه به این روند حمله می‌کنند. از سخنرانی ایشان، فیلمبرداری شد. این فیلم هیچ‌وقت از صداوسیما پخش نشد، بلکه یکی دو سال بعد، به تدریج و خیلی محدود، تکه‌هایی از ویدئوی سخنرانی آقا در جامعه منتشر شد. روزنامه‌ها به صورت کامل، متن سخنرانی را منتشر نکردند. این سخنان، به هیچ‌کس حتی عموم نیروهای انقلاب هم نرسید.

فقط بچه‌هایی که در آن سخنرانی بودند و حواس‌شان جمع بود، موردی آمده بودند و در بیرون گفته بودند. این عدم انتشار، معنی دارد.

چه معنی دارد؟

صحبت رهبری در لشکر ۲۷، صحبت محرمانه نظامی نبود، محتوای آن، کاملاً عمومی و دفاع از فرهنگ انقلاب بود در برابر فرهنگ اشرافیت اما آن زمان جهت‌گیری کلی، اصلاً این را نمی‌پسندید. نه دولت می‌پسندید، نه مجلس. دولت و مجلس، پرشتاب خلاف جهت این سخنان حرکت می‌کردند. نقد رهبری حتی شنیده نشد.



ما ویلا نداشت» یا «از نخلستان تا خیابان» از اشعار انتقادی اوست.

ابراهیم حاتمی‌کیا در فیلم «وصل نیکان» که کار غریب‌مانده‌ای هم هست، همین تفاوت و نگرش را در دهه ۶۰ بیان می‌کند.

اگر سال‌های ۷۳-۷۴ از خیلی از بچه‌های حزب‌اللهی می‌پرسیدی سیدحسن حسینی را می‌شناسید؟ اشعارش را شنیدید؟ قزوه را می‌شناسید؟ «مولای ما ویلا نداشت» را شنیدید؟ می‌گفتند: نه.

آیا فکری نباید...؟

اکنون صداوسیما را چگونه می‌بینید؟
مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی، فرهنگ غالب در جامعه ما است ولی هنوز صداوسیما پرچم‌دار است. مثلاً اگر درجه مصرف‌گرایی و اشراف‌گری ما ۷۰ باشد، صداوسیما الان ۸۰ است. و جامعه ما، البته نه خواص، عموم جامعه ما که مردم عادی هستند ۷۰ هستند. این‌ها به صداوسیما که ۸۰ هستند نگاه می‌کنند و سعی می‌کنن که به ۸۰ برسند. هنوز هم صداوسیما، آگاهانه این روند را دنبال می‌کند.

مشکل در کجاست؟ در مدیران ارشد یا در بدنه میانی مثل برنامه‌سازان و تهیه‌کنندگان؟
عمده برنامه‌سازان و تهیه‌کنندگان اصلاً شناختی از آرمان‌های انقلاب ندارند.

پس خروجی دانشکده صداوسیما چیست؟
فیلم‌بردار، کارگردان و صدابردار. واقعیت این است که دانشکده صداوسیما اصلاً در این فضاها نبوده و نیست.

خیلی از اساتید آنجا ممکن است جهت‌گیری‌های متفاوتی هم با انقلاب داشته باشند، حتی آن‌هایی که دارای محاسن و ظاهر مذهبی هستند. قرار نبوده است دانشگاه صداوسیما بیاید و ارزش‌های انقلاب را آموزش بدهد. شما متن واحدهای درسی آنجا را ببینید، با دانشکده سینما و تئاتر بیرون چه فرقی می‌کند؟ دانشکده صداوسیما، هیچ‌وقت رسالتی در این حوزه نداشته.

صداوسیما همیشه تابع دولت‌های وقت بوده است. بودجه‌اش لنگ دولت‌هاست. مدیرانش هم عموماً هم‌نوا با مدیران دولت‌های وقت هستند. ممکن است از لحاظ سیاسی نقدی داشته باشند ولی از لحاظ فرهنگی نقد خاصی ندارند. مثلاً صداوسیما در دورانی که آقای لاریجانی مسئولش بود. نقد سیاسی به آقای خاتمی وارد می‌کرد، اما هیچ وقت ندیدیم که نقد فرهنگی به آقای خاتمی وارد کند.

سال ۷۳، وقتی به یکی از مسئولین بسیج دانشجویی که الان، استاد دانشگاه و از چهره‌های دوم خردادی است، گفتم: جریان انقلاب دارد خلاف حرف‌های امام می‌رود، گفت: توازاً آقا بهتر می‌فهمی؟ آقا دارد هاشمی را حمایت می‌کند. آقا نمی‌فهمد، تو یک ذره بچه می‌فهمی؟ باید در دهان تو و امثال تو زد که ضد ولایت هستید. آن زمان، این آدم صادقانه این حرف را می‌زد و مدال ضد ولایت بودن را اولین بار، ایشان به سینه‌ما نصب کرد.

سال ۷۵ جلسات مفصلی در دانشگاه امام صادق (ع) برگزار شد با موضع نقد اشرافیت دولتمردان. آنجا، بنده همین روند گرایش به اشرافیت و نقش آقای هاشمی و کارگزاران سازندگی را مفصل بیان کردم.

مسئولین بسیج دانشجویی کشور تا سال ۸۶ با استناد به این متن، بنده را ضدولایت می‌دانستند. به خاطر نقد آقای هاشمی.

می‌گفتند: شما آقای هاشمی را نقد کردید، رهبری آقای هاشمی را حمایت می‌کند. پس شما با رهبری مشکل دارید. آن زمان کسانی که این حرف را می‌زدند، بچه‌های حزب‌اللهی و این‌ها بودند. البته هنرمندان خالص و اصیل انقلابی این روند را درک کرده بودند و نقد می‌کردند اما محدود.

«ما حزب‌اللهی‌ها نفهمیدیم کی پیراهن‌هایمان تو شلوارمان رفت و کی کت پوشیدیم. قبلاً می‌گفتیم باید به عنوان یک جوان حزب‌اللهی، لباس و پوشش‌مان شبیه یک روستایی باشد، ما با او فرقی نداریم و او ولی نعمت انقلاب است ولی الان این طوری هستیم.»

یادی کنید از این هنرمندان محدود و مهجور

مرحوم حسن حسینی، از پرچم‌داران این قضیه بود. هنرمندی انقلابی که خلوص و زلال بودن خود را حفظ کرده بود. شعر مشهوری ایشان دارد با این مطلع: «ماجرا این است، کم‌کم کمیت بالا گرفت / جای ارزش‌های ما را عرضه کالا گرفت».

از سال ۶۹ به بعد، روند اشرافیت را علیرضا قزوه در اشعارش به طور جدی، رصد و نقد می‌کند، شعر «مولای

ایشان در آن سخنرانی، رویه مدیران را نقد می‌کند و صراحتاً می‌گوید چه معنی دارد که بنزسوار می‌شوید و پیکان سوار نشوید و خیلی موارد دیگر.

رهبری به عنوان یک دیدبان و رصدکننده، متوجه این قضیه بوده و نگران است. من اعتقاد جدی دارم که دست قدرت آقای هاشمی و تیمش اجازه ندادند که این سخنان از صداوسیما پخش شود. رهبر نمی‌خواست پنهانی، آن هم برای چهارتا پاسدار حرف بزند که مگر آن پاسدارها، مقصر اشرافی‌گری بودند؟ نه، این حرف‌ها، مخاطب داشت. آن زمان، اندک افرادی که آگاه بودند، جرأت ایستادن در مقابل آقای هاشمی را نداشتند. چون آقای هاشمی در آن مقطع، استوانه انقلاب بود. عموم نیروهای انقلابی هم، در این مقطع دچار گیجی و گنگی هستند.

امثال شهید آوینی...؟

شهید آوینی هم بعد از شهادتش، تا حدودی شناخته شد. تازه حزب‌اللهی‌ها فهمیدند آقایی به اسم آوینی وجود دارد. آن هم نه به عنوان یک اندیشمند و منتقد فرهنگی، بلکه به عنوان کسی که خدا رحمتش کند، روایت فتح می‌ساخته؛ یعنی کتاب‌ها و مقالات ایشان در مجله سوره، حتی تا سال‌ها بعد هم اصلاً خوانده نشد. آن زمان بچه‌های حزب‌اللهی فکر می‌کردند کار درست این است که بروند دانشگاه، درس بخوانند و مدیر شوند و خیلی از بچه‌های جنگ، رفتند درس خواندند و مدیر شدند و... مثل مدیران آن زمان شدند.

ره گم کرده ایم

در این سیستم، هضم شدند؟

بله هضم شدند. فراوان. می‌گفتند بچه‌های جنگ باید بروند قدرت را به دست بگیرند. می‌آمدند درس می‌خواندند، در دانشگاه فکرشان عوض می‌شد. بعد می‌رفتند در ساختارهای اداری، لباس و رفتار و منش‌شان کم‌کم تغییر می‌کرد.

یکی از این بچه‌ها که سال‌های ۶۱، ۶۲ رزمنده بود و بعد از جنگ، به خارج رفت و درس خواند و برگشت، خودش سال ۷۲ به طنز می‌گفت: «ما حزب‌اللهی‌ها نفهمیدیم کی پیراهن‌هایمان تو شلوارمان رفت و کی کت پوشیدیم. قبلاً می‌گفتیم باید به عنوان یک جوان حزب‌اللهی، لباس و پوشش‌مان شبیه یک روستایی باشد، ما با او فرقی نداریم و او ولی نعمت انقلاب است ولی الان این طوری هستیم.» خود ایشان به صراحت این را می‌گفت و البته بعدها از مدیران دوم خردادی شد و در دولت خاتمی، مسئولیت گرفت.

بی «کار»ی از منظر آموزشی و تربیتی

مجتبی همتی فر (دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و عضو بنیاد تربیتی حیات)

چند سالی است که مسئله اشتغال یا به عبارت دقیق‌تر «بی‌کاری» جوانان به یکی از دغدغه‌های اجتماعی و حتی سیاسی کشور تبدیل شده است. کم نیستند تحلیل‌هایی که به ریشه‌یابی این مسئله می‌پردازند تا عوامل پدید آمدن و راه‌حل‌های کاهش یا رفع آن را بیابند. در این میان، انگشت اتهام به‌سوی عواملی خارجی و داخلی متعددی چرخیده است؛ از «فعالیت نیروی کار خارجی»، «قاچاق»، «اشباع بازار کار» و «بی‌رونی اقتصاد و تولید کشور» تا «تولید بیش از نیاز مدرک تحصیلی» و «بی‌مهارتی فارغ‌التحصیلان مراکز آموزشی».

هر چند در تحلیل‌های صورت گرفته وزن این عوامل تعیین نشده است، اما بخشی از اتهامات متوجه مراکز آموزشی یعنی مدارس و دانشگاه‌ها است. اصلی‌ترین ایراد مطرح در این باره، «ضعف مهارتی» یا «بی‌مهارتی» خروجی‌های نظام آموزشی عنوان می‌شود و عمدتاً مهارت را معادل با مهارت‌های حرفه‌ای و شغلی تخصصی در نظر می‌گیرند؛ هر چند برخی به مهارت‌های عام و عمومی نیز اشاره دارند که برای هر شهروند جامعه با هر شغل ضروری است.

نوشتر حاضر بر آن است تا عامل یاد شده را مورد واکاوی بیشتر و دقیق‌تری قرار دهد و برخی جوانب کمتر پرداخته شده را با طرح چند پرسش روشن نماید.

آیا مهارت‌آموزی جزو وظایف نظام‌های آموزشی است؟

«دانش‌آموزان و دانشجویان در دوره تحصیل خود، مهارتی نمی‌آموزند»؛ یکی از مفروضات چنین ادعایی این است که لااقل بخشی از وظیفه مدارس و دانشگاه‌ها آموزش مهارت است. به نظر می‌رسد در ارزیابی این مفروضه نخست باید تمایز میان «تربیت عمومی» و «تربیت تخصصی» را تبیین نمود. اجمالاً تربیت عمومی، بخشی از نظام تربیتی جامعه است که در آن شایستگی‌های عمومی و پایه مورد تأکید قرار می‌گیرد و مهارت‌های عمومی و پایه را نیز شامل می‌شود (دوره ۱۲ ساله مدرسه). در تربیت تخصصی نیز شایستگی‌هایی مورد توجه است که برای احراز نقش‌ها و مشاغل تخصصی در سطوح مختلف آن، مورد نیاز هستند و در آن‌ها افراد برای ورود به بازار کار از نظر دانشی و مهارتی آماده می‌شوند. دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی در این بخش قرار می‌گیرند. در این میان می‌توان به دوره تربیت نیمه تخصصی اشاره نمود که معمولاً برای آمادگی ورود به دوره تخصصی، آموزش‌هایی را می‌گذرانند.

بر اساس تفکیک مذکور، به نظر می‌رسد انتظار از مدارس برای آموزش مهارت‌های حرفه‌ای و شغلی خاص به دانش‌آموزان به نحوی که بتوانند بلافاصله بعد از پایان تحصیل وارد بازار کار شوند، به جا نخواهد بود. بنا به تنوع و پیچیدگی‌های مشاغل امروزی حتی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش نیز چنین انتظاری به جا نیست. ضمن اینکه اساساً طراحی و اجرای ایده دوره کار دانش در ایران نیز قابل چالش است. البته مدارس موظف‌اند که بُعد مهارتی دانش‌آموزان را ذیل شایستگی‌های پایه، تقویت کنند و مهارت‌هایی همچون کار گروهی، حل مسئله، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهند که همه‌آحاد جامعه به حداقلی از آن نیاز دارند. با این حال این آموزش‌ها به شغل یا حرفه خاصی اختصاص ندارد.

علاوه بر این، از مراکز آموزش عالی انتظار می‌رود که لااقل در بخشی از دوره‌های برگزار شده، به تربیت

تکنیسین‌ها و متخصصین فنی مورد نیاز جامعه توجه گردد که در عین برخورداری از دانش کاربردی، دارای مهارت‌های شغلی عملی نیز باشند. اما واقعیت جامعه ما از چیز دیگری حکایت می‌کند؛ این مراکز عمدتاً به مطالعات نظری و وجه دانشی حوزه‌های تخصصی اقبال نشان داده‌اند و مهارت‌آموزی در عمده مراکز مذکور مغفول است که این رویه نیازمند واکاوی است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی نمی‌توان آموزش هرگونه مهارت را از همه انواع مراکز آموزشی انتظار داشت، بلکه این امر به نوع تربیت، نوع و سطح مهارت

به نظر می‌رسد انتظار از مدارس برای آموزش مهارت‌های حرفه‌ای و شغلی خاص به دانش‌آموزان به نحوی که بتوانند بلافاصله بعد از پایان تحصیل وارد بازار کار شوند، به جا نخواهد بود. ضمن اینکه اساساً طراحی و اجرای ایده دوره کار دانش در ایران نیز قابل چالش است.

و نوع مرکز آموزشی مورد نظر بستگی زیادی دارد. این نکته باید در تحلیل مسئله اشتغال و بی‌کاری و ارائه راه‌حل‌های مربوطه مورد توجه جدی قرار گیرد. ضمن اینکه در توجه دادن اذهان به «مهارت‌آموزی» به عنوان کلید گشوده شدن قفل بیکاری، باید به طور دقیق، معنا و چارچوب مذکور روشن شود وگرنه چه بسا به آدرسی غلط و موهوم تبدیل گردد.

آیا نظام آموزشی در مهارت‌آموزی ناموفق بوده است؟ چرا؟

شواهد و قرائن حاکی از آن است که فارغ‌التحصیلان در بعد مهارتی (هم مهارت‌های عام و پایه و هم مهارت‌های تخصصی) ضعیف هستند. به نظر می‌رسد «فرهنگ و

ارزش‌های حاکم بر جامعه امروزی ایران»، نقش تعیین کننده‌ای در تحلیل این مسئله دارد که «چرا نظام آموزشی ما در مهارت‌آموزی موفق نبوده است؟»

به دلایل مختلف اجتماعی در ایران، تقاضا برای کسب «مدرک» تحصیلی بالاتر (به‌ویژه مدرک دانشگاهی) به یک ارزش تبدیل شده است و بسیاری آن را عامل اصلی تضمین آینده و زندگی خود می‌دانند. با غلبه این نگرش، خانواده‌ها اهتمام دارند که فرزندانشان در مدرسه، بیش از تربیت عمومی، برای ورود به دانشگاه آماده شوند! از همین روست که سایه کنکور بر سر نظام آموزشی افکنده شده و ارزشمندی آموزش‌ها، با معیار سرفصل‌ها و محورهای سؤالات کنکور و نحوه ارزشیابی آن، تعیین می‌گردد.

بدین ترتیب بسیاری از مهارت‌های عام و عمومی به حاشیه رانده می‌شوند و حتی دروسی مانند هنر، ورزش و علوم اجتماعی به دلیل نپرداختن کنکور به آن‌ها، به عنوان دروس فرعی و غیرمهم تلقی می‌گردند. دروس دیگر نیز باید به شیوه «کنکور» تدریس و آموخته شوند! در نتیجه برای بسیاری از راه‌نیافتگان به دانشگاه، اهداف دوره تربیت عمومی به صورت ناقص و نامتوازن محقق شده است که آموختن و نهادینه شدن مهارت‌های عام، بخشی از این نقص به شمار می‌رود.^۱

بر این اساس، عدم اقبال جامعه نسبت به آموزش مهارت‌های عمومی و خواست خانواده‌ها از مدرسه، در طولانی‌مدت باعث شده است که معلمان، سرفصل‌های درسی و حتی فضا و تجهیزات مدرسه نیز به این امر بی‌توجه شوند. شکست طرح‌هایی همچون دوره‌های کارورزی دانش‌آموزی و طرح کاد را احتمالاً بتوان از همین منظر، توجیه نمود. لذا امروزه، وزارت آموزش و پرورش نیز برای پرداختن به مهارت‌های پایه آماده نیست.

در این میان، مشکلات مالی و بودجه‌ای وزارت آموزش و پرورش نیز به مسئله دامن زده است؛ کلاس‌های شلوغ، کمبود معلم، ضعف امکانات و



محدود بودن فضا و زمان، مانعی و شاید هم بهانه‌ای برای بی‌توجهی به آموزش مهارت در مدارس است. بدین ترتیب مهارت‌آموزی در عمده مدارس، کم‌رونق است، هر چند برخی مدارس خاص فعالیت‌هایی را در این باره دنبال می‌کنند.

آیا آموزش مهارت‌های نیمه تخصصی در وزارت آموزش و پرورش کارآمد و موفق است؟

اشاره شد که هنرستان‌ها، در دوره متوسطه دوم باید دانش و مهارت‌هایی را به دانش‌آموزان بیاموزند که آن‌ها بتوانند به تدریج آمادگی‌های لازم برای ورود به بازار کار را کسب کنند. بخشی از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و آموزشی کشور در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از جنگ به سمتی سوق یافت که دانش‌آموزان متوسطه دوم هر چه بیشتر از شاخه نظری به سمت شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش سوق یابند. البته این سیاست در مجموع چندان موفق نبود و هنوز بخش اصلی دانش‌آموزان ایرانی بعد از هدایت تحصیلی، در شاخه نظری به تحصیل می‌پردازند. منزلت و جایگاه اجتماعی پایین‌تر رشته‌های فنی و حرفه‌ای نسبت به رشته‌های نظری در این گرایش چندان بی‌تأثیر نیست که آن هم از عوامل مختلف ناشی می‌شود، تصور و باور غالب جامعه این است که افراد دارای مدرک دانشگاهی، آینده شغلی بهتر و درآمد بالاتر خواهند داشت که در حالت کلی، چندان دور از واقع هم نیست.

نکته دیگر اینکه بنا به نظر کارشناسان امر، آموزش‌های حرفه‌ای در هنرستان‌ها کیفیت نسبتاً پایینی دارند که این امر تا حد زیادی، به ضعف نیروی انسانی - به دلیل کم‌توجهی به تربیت مربیان ویژه هنرستان‌ها - و تجهیزات و امکانات آموزشی مربوط می‌شود. به‌روز و متناسب نبودن رشته‌ها و ظرفیت آن‌ها با نیاز بازار کار و ضعف مهارت‌های عام و قابلیت‌های یادگیری نیز به این معضل دامن زده است.

قابل توجه اینکه در دوره‌هایی، مسئولین وزارت آموزش و پرورش برای رسیدن سهم آموزش‌های فنی و

حرفه‌ای به حدنصاب تعیین شده در برنامه‌های توسعه، به گسترش کمی رشته‌هایی همچون حسابداری اقدام کردند که راه‌اندازی آن‌ها، به تجهیزات خاصی نیاز نداشت! نکته مهم اما مغفول این بود که بازار کار بومی، کشش این افزایش ظرفیت را ندارد و در میان مدت و بلندمدت، ترکیب تخصص نیروهای جویای کار و نیازهای بازار، نامتناسب خواهد شد. قابل تأمل اینکه در حال حاضر، تعداد هنرآموزان این رشته‌ها نسبت به سایر رشته‌ها، قابل توجه است.

نباید از فرهنگ کار و ارزشمندی آن غفلت کرد!

از مراکز آموزش عالی انتظار می‌رود که

لااقل در بخشی از دوره‌های برگزار شده،

به تربیت تکنیسین‌ها و متخصصین فنی

مورد نیاز جامعه توجه گردد اما این مراکز

عمدتاً به مطالعات نظری و وجه دانشی

حوزه‌های تخصصی اقبال نشان داده‌اند

و مهارت‌آموزی در عمده مراکز مذکور،

مغفول مانده است

در اهداف مقاطع تحصیلی از جمله دوره متوسطه، «کار» بسیار مورد تأکید قرار گرفته است^۱. بنا به این اهداف در بخش اقتصادی و حرفه‌ای، دانش‌آموزان در پایان دوره ۱۲ ساله تحصیل خود در مدرسه، باید کار را عبادت بدانند و از راحت‌طلبی دور باشند، با عشق و علاقه و سخت‌کوشی، وظایف شغلی خود را پیگیری کنند، با مشاغل مولد و مشروع آشنا باشند و ... در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز به تبع ساحت‌های زندگی، یکی از ساحت‌های تربیتی به مقوله حرفه‌ای - اقتصادی اختصاص یافته است، هر چند ابعاد و نمود آن در برنامه درسی کنونی چندان روشن نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد آموزش و پرورش در تحقق و پیگیری این بخش از اهداف آموزشی و تربیتی چندان موفق نبوده است و فارغ‌التحصیلان مدارس در این وجه دچار ضعف هستند. این در حالی است که بخشی از مسئله مهارت‌آموزی و جویای کار بودن، به فرهنگ کار به طور عام و ارزشمند دانستن آن برمی‌گردد. شاید بتوان گفت بخشی از مسئله بیکاری در جامعه ایران، به همین امر مربوط می‌شود و افراد هر کاری را درخور شأن خود نمی‌دانند و در مشاغل هم که قرار می‌گیرند، تنها به جنبه اقتصادی آن می‌نگرند و از جوه اجتماعی و ظرفیت تربیتی آن غفلت می‌کنند.

نکته آخر

باید توجه نمود که صرف تأکید بر مهارت‌آموزی (اعم از مهارت‌های پایه و تخصصی) نمی‌تواند راهگشا باشد و باید در تقویت و نهادینه کردن فرهنگ و ارزش کار و اخلاق حرفه‌ای و چه‌بسا کارآفرینی در دانش‌آموزان، از سنین کودکی و نوجوانی توجه لازم صورت گیرد. استفاده از طرح‌های ابتکاری و خلاقانه برای ایجاد و تقویت این روحیه، به‌ویژه در انجام کارهای داوطلبانه و عام‌المنفعه، می‌تواند بخشی از نواقص کنونی نظام آموزشی ما را پوشش دهد.

احیا و گسترش سنت استاد - شاگردی در آموزش مهارت به‌ویژه در برخی حوزه‌ها نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، منتها باید به فرصت‌ها و آسیب‌های تربیتی آن نیز توجه نمود و رویکرد صرفاً اقتصادی به مهارت‌آموزی، مانع فهم دیگر جوانب آن نشود.

پی‌نوشت:

۱. آنانی هم که وارد مراکز آموزش عالی می‌شوند، در ضمن این ضعف، به دلیل وضعیت خاص رشته‌های دانشگاهی در ایران و سرفصل‌های مربوطه، در مهارت‌های تخصصی وضعیت چندان بهتری ندارند. لذا این انتظار که در رویه‌های رسمی دانشگاه، بُعد مهارتی افراد تغییر خاصی بیابد، چندان به‌جانب نیست.
۲. این اهداف در سال ۱۳۷۹، توسط شورای عالی آموزش و پرورش مورد تصویب قرار گرفته است و بایستی برنامه و کتاب‌های درسی بر اساس آن طراحی و تدوین گردند.



هر کودک شاغل، کودک کار نیست

گفت و گو با هاشم مسعودی به بهانه زنگ کار

هاشم مسعودی، اهل مشهد و متولد سال ۱۳۶۸ است. او کار حرفه‌ای را ده سال قبل و با سمت دستیار کارگردانی مستند «سبز، آبی، مهر» آغاز کرد. تجربه دستیار کارگردانی در مستندهایی مثل شهید برونسی، شهید شوشتری، فیلم سینمایی اشنوگل و کارگردانی فیلم‌های کوتاه «عروسک» و «مریم» جزو سوابق هنری اوست. مسعودی امسال با دو اثر «زنگ کار» و «چهاردهمین نفر» به هشتمین جشنواره عمار آمده است.

در محیط کار، باعث ایجاد شخصیت جدید در نوجوان می‌شود. ایجاد این شخصیت اجتماعی در فضای خانه قابل شکل گرفتن نیست. در دوران کودکی با درس‌هایی مانند «بابا آب داد، بابا نان داد» تبدیلی و تن‌پروری را به ما تلقین کرده‌اند اما در کشورهای پیشرفته جهان، شاهد آن هستیم که از همان ابتدا، تلاش برای زندگی بهتر را به کودکانشان آموزش می‌دهند و در آینده هم نتیجه مثبتش را می‌بینند.

جشنواره‌ای برای اصلاح

رسانه‌ها ذائقه مردم را می‌سازند. وقتی یک برنامه تلویزیونی پرمخاطب، کار کردن نوجوانان را ناپسند جلوه می‌دهد، مردم نیز علیه آن جبهه می‌گیرند. «جشنواره عمار» به عنوان یکی از رسانه‌های تاثیرگذار می‌تواند با فضا سازی و گفت‌وگو با چهره‌هایی که در کودکی و نوجوانی، مشغول کار و آموختن حرفه بوده‌اند و ثمره مثبتش را دیده‌اند؛ تفکر اشتباه مردم را اصلاح کند.

ماجرای «زنگ کار»

«زنگ کار» به کار کردن و حرفه‌آموزی نوجوانان در اوقات فراغت می‌پردازد و تفکرات غلط بعضی خانواده‌ها در این خصوص را نقد می‌کند. این مستند داستان نوجوانیست که در اوقات فراغت ایام تابستان، به دنبال کار می‌رود ولی به مشکلاتی برمی‌خورد و بی‌خیال کار کردن می‌شود. مدتی بعد در مدرسه با «زنگ کار» آشنا می‌شود و عزم خود را برای آموختن حرفه خاصی جزم می‌کند. او وارد حرفه کیف دوزی شده و در نهایت به نتیجه دلخواهش می‌رسد.

هدف از ساخت مستند

مستند «زنگ کار» انتقادی است به بعضی خانواده‌ها و چهره‌های کشور که با عینک بدبینی به کار کردن کودکان و نوجوانان نگاه می‌کنند و مانع حرفه‌آموزی آنان می‌شوند. هدف از ساخت مستند، مبارزه با تبدیلی و تن‌پروری در هررده سنی است. معاشرت با افراد مختلف



کارگر در آینه شعر

گزارش جشنواره شعر کارگری

اولین جشنواره شعر کارگری با رویکرد شناسایی و معرفی شاعران کارگر، برگزار شد. جشنواره‌ای که تأکید دارد ادبیات کار باید توسط خود اهل کار تولید شود. مهدی قزلی، سخنران این جشنواره با تأکید بر این که ادبیات در خدمت کار، مبنای دینی و ارزش مدارانه دارد، افزود: «در این ادبیات با محور قرار گرفتن کار، کارگر، کارفرما و محصول همه با هم قضاوت می‌شوند» مدیرعامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی، تفاوت ادبیات کار را با شعرهای کارگری که در گذشته سروده می‌شدند، در این می‌داند که ادبیات کار باید توسط خود اهل کار به وجود بیاید و نه توسط فعالین ادبیات که در جشنواره‌ها به صورت حرفه‌ای شرکت می‌کنند. همچنین ادبیات نباید در چمبره اهل سیاست باشد که به آرای کارگران چشم طمع دارند. وی همچنین کار و کار کردن را جدا از مبنای دینی ندانست و تأکید کرد که کار و کار کردن در مبنای دینی، مرتبط با بندگی خداست و بندگی خدا طبقه ندارد مگر با معیار تقوا.

لازم به ذکر است که در نخستین جشنواره شعر کارگری، اکثر برگزیدگان از کارگران، فعالین کارگری و یا کسانی هستند که با مسأله کار و تولید مرتبط بودند.

سین برنامه جنبی سینما فلسطین در هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار								
سانس	پنج شنبه ۷ دی	جمعه ۸ دی	شنبه ۹ دی	یکشنبه ۱۰ دی	دوشنبه ۱۱ دی	سه شنبه ۱۲ دی	چهارشنبه ۱۳ دی	پنج شنبه ۱۴ دی
۹ الی ۱۲	کارگاه قصه و روایت در مستند سالن ۳ مدرس: محمد صادق باطنی	کارگاه قصه و روایت در مستند ۲ سالن ۳ مدرس: محمد صادق باطنی	کارگاه تدوین مقدماتی ۱ سالن ۳ مدرس: سید مهدی کرباسی	کارگاه تصویربرداری مقدماتی ۱ سالن ۳ مدرس: سید مهدی حسینی	کارگاه تصویربرداری مقدماتی ۲ سالن ۳ مدرس: سید مهدی حسینی	کارگاه تدوین مقدماتی ۲ سالن ۳ مدرس: سید مهدی کرباسی	کارگاه کارگردانی مستند ۲ سالن ۳ مدرس: مهدی زمانپور کیاسری	کارگاه کارگردانی مستند ۲ سالن ۳ مدرس: مهدی زمانپور کیاسری
۱۶ الی ۱۷:۳۰	نشست هنر- واقعیت سوژه های کودک و نوجوان سالن ۳ سخنران: محمود سلطانی	نشست یک روز یک تجربه سالن ۳ مدرس: حمید عبدالله زاده / محسن اردستانی	نشست هنر- واقعیت موسیقی انقلاب سالن ۳ سخنران: مرتضی قاضی	نشست یک روز یک تجربه سالن ۳	نشست هنر- واقعیت پیشرفت های علمی تلکونولوژی سالن ۳ سخنران: حمیدرضا امیری نیا	نشست یک روز یک تجربه سالن ۳ مدرس: علی نوری اسکویی	نشست هنر- واقعیت جبهه مقاومت اسلامی سالن ۳ سخنران: سید جواد نزل آبادی	نشست یک روز یک تجربه سالن ۳ مدرس: امرا... احمد جو
۱۷:۴۵ الی ۱۹:۳۰	-	-	شب طنز انقلاب اسلامی سالن ۳	سخنرانی ۲ سالن ۳ سخنران: علیرضا پناهیان	نشست نقد آثار بخش پوستر مسعود شجاعی طباطبایی مهدی روحانی	سخنرانی ۳ سالن ۳ سخنران: شهریار زرشناس	سخنرانی ۳ سالن ۳ سخنران: حسن رحیم پور ازغدی	سخنرانی ۴ سالن ۳ سخنران: ابراهیم فیاض
۱۷:۴۵ الی ۱۹:۳۰	نشست نقد و بررسی آثار بخش برنامه تلویزیونی لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی آثار بخش نماهنگ لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی آثار بخش داستانی کوتاه لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی آثار داستانی سینمای اجتماعی «ژاکت»، «کدام راه» و «مادرم لیلا» لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی مستندهای «عاشقان ایستاده میمیرند» و «روی خط آتش» لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی مستند «تلکه» لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی مستند «راه دل» لابی طبقه دوم	نشست نقد و بررسی آثار داستانی سینمای تاریخ انقلاب «سربه راه»، «خانه پنجم»، «دوماه شمسی»، «عطر لیمو ترش»، «لحاف چهل تکه»، «پیکسل» و «لیخند» لابی طبقه دوم
۱۹:۳۰ الی ۲۱	نشست نقد و بررسی مستندهای «روای خلافت» و «حرمان»	نشست نقد و بررسی مستند «قائم مقام»	نشست نقد و بررسی آثار سینمای سیاسی «بعد از ظهر»، «ساحل امن»، «او دشمن بود» و «تک خوان»	نشست نقد و بررسی مستند «قصر قند»	نشست نقد و بررسی مستند «پرزیدنت آکتور سینما»	نشست نقد و بررسی مستند «کارخانه جهان»	نشست نقد و بررسی مستند «ارثیه پدری»	نشست نقد و بررسی مستند های «باصبر زندگی» و «پرواز از حلب»

تحریریه: مجید مالکی، ابوالفضل رضایی، مجتبی مالکی، عارف جعفری، محمد کریمی نسب، حمید کوچکی، ابوالفضل افضلی، محمدرضا پورصفار، روزبه قمصری، محمود شم آبادی

مدیر هنری: حسین شهریار

باتشکراز: محمد مهدی رحیمی، اسماعیل هاشم آبادی، سید میثم حسینی، حامد اشرفی نسب

جشنواره مردمی عین



یادبود ۱۴ هزار شهید کارگری انقلاب اسلام

هفتم الی چهاردهم دی ماه ۹۶

همزمان در تهران (سینما فلسطین)

شهرستان ها و روستاها

